



مسائل بین المللی

۵

آذر - دی
سال ۱۳۶۲

ПРОБЛЕМЫ МИРА И СОЦИАЛИЗМА

9 (361) сентябрь 1988

ВЫХОДИТ НА 40 ЯЗЫКАХ
РАСПРОСТРАНЯЕТСЯ В 145 СТРАНАХ



Нашему журналу —
тридцать лет

« مسائل صلح و سوسیالیسم »

سی ساله شد

در ماه مارس ۱۹۵۸ نمایندگان بیست حزب کمونیستی و کارگری در پراگ گرد هم آمدند و مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " را بنیاد نهادند . شش ماه بعد اولین شماره آن منتشر شد . امروز این مجله با همکاری مستقیم و دائم ۶۹ حزب کمونیستی و تشریک مساعی ۵ حزب یا سازمان دموکرات انقلابی و جنبش‌رهای بخش ملی انتشار می‌یابد . اگر سی سال پیش مجله به ۱۹ زبان چاپ می‌شد و در ۸ کشور توزیع می‌گردید امروز به ۶۹ زبان و در اشکال و تحت نامهای مختلف - از جمله تحت عنوان " مسائل بین‌المللی " - چاپ و در ۱۴۵ کشور جهان خوانده می‌شود .

هرچند بعضی از احزاب برادر از جمله حزب کمونیست چین (۱۹۶۲) و حزب کمونیست ایتالیا (۱۹۸۸) از تحریریه مجله خارج شدند اما ملاکهای بالا به روشنی نشان می‌دهد که مجله بموازات گسترش جهانی جنبش صلح و ترقی اجتماعی و روی آوری توده‌های عظیم خلقهای جهان به حل مسائل حاصل در این بسط، رشد یا فتااست . بعضی دیگر از احزاب برادر که در سالهای شصت مجله را ترک گفته بودند از جمله کوبا، ویتنام و کره همکاری فعالانه خود را در سالهای هشتاداز نو شروع کردند .

نشریه " مسائل صلح و سوسیالیسم " تنها ارگان مطبوعاتی بین‌المللی است که در آن احزاب کمونیستی و کارگری بطور دائم همکاری می‌کنند ، مجمع بحث و تبادل تجربه و اندیشه است نه مرکز تدوین و تبلیغ راه حل برای مسائل نظری و عملی جدید جنبش کمونیستی . جهات اصلی موضوع مقاله‌ها و بحثها در اجلاسهای مشورتی که هر سه یا چهار سال یکبار با شرکت نمایندگان احزاب همکار در مجله تشکیل می‌گردد ، بحث می‌شود . شورای تحریریه که مرکب از نمایندگان تمامی احزابی است که در تحریریه پراگ کار می‌کنند و یا هیئت تحریریه که مرکب است از سردبیر و دوازده همکار منتخب از شورای تحریریه ، مندرجات هر شماره را در راستای نتیجه مباحثات اجلاسهای مشورتی تدوین می‌نمایند . مطالب هر شماره که به پنج زبان تهیه می‌شود ، پس از مطالعه نمایندگان احزاب در اشتراك مساعی جمعی و برپایه اصل استقلال و تساوی حقوق احزاب ، به تصویب می‌رسد . در مقالاتی که سیاست حزب مشخص مطرح است ، تصمیم نهایی با نماینده حزبی است که مقاله را ارائه داشته است .

بر اساس توصیه‌های اجلاس مشورتی که در آوریل سال جاری تشکیل شد مباحث زیر موضوع مقالات شماره‌های آینده خواهد بود :

- تاثیرات مقابل مبارزه در راه صلح و مبارزه برای ترقی اجتماعی در پیوند با حل سایر مسائل جهانی (گرسنگی ، حفظ تعادل محیط زیست ، رشد و توسعه ، نظام اقتصادی جدید بین‌المللی)

— مضمون جدید و عرصه های مختلف همزیستی مسالمت آمیز .
 — تلاشها و دستاوردهای کشورهای سوسیالیستی و دیگر نیروهای مترقی در راه
 ایجاد نظام امنیت همگانی و تبیین عناصر اصلی چنین نظامی .
 — نقش سوسیالیسم در جهان ، مزایا و دستاوردهای آن و راههای تامین رشد و
 بالندگی آتی و حل تضادهای آن . روند توسعه دموکراسی و علمیت در
 سوسیالیسم .

— انقلاب علمی — فنی و تاثیر آن بر وضع زحمتکشان در سوسیالیسم و سرمایه داری
 — پدیده های جدید در تکامل امپریالیسم ، استعداد سازگاری آن با جهانی
 عاری از سلاح اتمی و پذیرش نظام اقتصاد جدید بین المللی .

— جنبشهای رهائی بخش ملی در جهان امروز .
 — سانترالیسم دموکراتیک در حیات احزاب .

— تغییرات جامعه بورژوازی و اثرات آن بر شرایط مبارزه احزاب کمونیستی .
 علاوه بر این مباحث مقالاتی در موضوع جوانان ، زنان ، مسائل فرهنگی ، سندیکائی ،
 همبستگی بین المللی و بسیاری مطالب دیگر در نظر گرفته شده است .

مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " چه از نظر محتویات مقاله ها و چه از نظر روش
 کار با زتاب دهنده جنبش کمونیستی امروز است و به رهنمود اندیشه نوین چهارمین دهه
 فعالیت خود را در خدمت صلح و ترقی اجتماعی آغاز می کند .

ما این سالگرد فرخنده را به همه آغازگران و پیشکسوتان مجله ، به تمام همکاران ،
 دوستان و خوانندگان آن شادباش می گوئیم .



هیئت تحریریه و شورای تحریریه مجله " مسائل صلح و سوسیالیسم " از نمایندگان
 احزاب کمونیستی و کارگری کشورهای زیر ترکیب شده است :

آرژانتین — اتحاد جماهیر شوروی — اردن — اروگوئه — اسپانیا — اسرائیل —
 اتریش — اکوادور — الجزایر — المالدور — اندونزی — ایالات متحده آمریکا — ایران
 ایرلند — برزیل — بریتانیای کبیر — بلژیک — بلغارستان — بلیوی — پاراگوئه — پاناما
 پرتغال — پرو — ترکیه — جامائیکا — جمهوری آفریقای جنوبی — جمهوری دموکراتیک
 آلمان — جمهوری دموکراتیک خلق کره — جمهوری دموکراتیک خلق یمن — جمهوری
 دومینیکن — جمهوری فدرال آلمان — چکسلواکی — دانمارک — رومانی — ژاپن —
 سریلانکا — سنگال — سودان — سوریه — سوئد — سوئیس — شیلی — عراق — عربستان
 سعودی — فرانسه — فلسطین — فنلاند — فیلیپین — قبرس — کانادا — کستاریکا —
 کلمبیا — کوبا — گواتمالا — گویان — لبنان — لسوتو — لوکزامبورگ — لهستان —
 مجارستان — مراکش — مصر — مغولستان — مکزیک — ونزوئلا — ویتنام — هند وراس
 هندوستان — یونان .

مسائل بین المللی

فهرست مطالب

صفحه	عنوان مطلب	نویسنده
۵	به سیاست سرنوب پایان دهید!	محمود آزاد
۶	آنکه از صلح بیش از زهر می ترسد	علی خاوری
۱۳	ماهیت رفرم سیاسی در اتحاد شوروی	ولا دیمیرکود ریاتسلف (مصاحبه)
۲۵	در آنکارا دموکراسی رایبه محاکمه کشید مانند	جری فان هوتن
		کاوالنکو خاوری آرتور سایمون
۳۱	کمونیستها و مسائل منطقه آسیا - اقیانوس آرام	
۳۷	ویژگی های سیاست در چین	ت. هریمون
۴۱	ارتشیان، خلق مسلحند	ا. گ. بارپوس (مصاحبه)
۴۹	دگرگونسازی در اتحاد شوروی و جنبش جهانی کمونیستی	رهوا، طویی، رامیرز، پره تل، وست، کراسین (مباحثه)
۷۱	مباحثات بیشتر، عنایت بیشتر	فردا برآون

به سیاست سرکوب پایان دهید!

اخبار نگران کننده ای از ایران می رسد که با زهم میهن پرستان و مبارزان راه صلح و دموکراسی را اعدام کرده اند و بسیاری را شکنجه می کنند. گزارشهایی از شرایط غیر قابل تحمل زندانهای سیاسی می رسد: سلولهای تنگ و انباشته از زندانی، نبودن پزشک و دارو، شرایط غیربهداشتی، گرسنگی دائم، توهین بی وقفه زندانبانان، آزار و تعقیب خویشان زندانیان.

اخیرا اعلام شده که در بیستم ژوئیه سال جاری چهارمیهن پرست ایرانی را اعدام کردند. کورموش زرنشناس، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و دبیر اول کمیته مرکزی سازمان جوانان حزب نیش از پنج سال در سلول انفرادی زندانی بود و در تمام این مدت زیر شکنجه بود. سعید آذرنگ، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز سالهای زیاد تحت آزار و شکنجه های غیرقابل تحمل انسانی قرار داشت. فاطمه مدرسی، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب و یکی از مبارزان فعال راه آرمانهای حزب و حقوق و آزادیهای زنان، پس از تحمل سالها زندان اعدام گردید. فرامرز صوفی، عضو سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) نیز از جمله اعدام شدگان بود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران در رابطه با این اعدامهای جدید بیانیه ای منتشر ساخت که در آن از جمله می خوانیم: "این عملی است انتقام جویانه از کمونیست های ایرانی که از مدت ها پیش عواقب ویرانگر سیاست ما جرایم جویانه ادامه جنگ (تا اتمام پیروزمندانه اش) را گوشزد می کرد. اعدام ها در زمانی صورت گرفت که حکام ایران می کوشیدند با ریگان و سایر سیاستمداران صاحب نفوذ غربی وارد معامله شوند و روابط جمهوری اسلامی را با حکومت های امپریالیستی توسعه دهند و تکمیل کنند."

موج جدید اعدام ها پس از شکنجه های دراز مدت میهن پرستان در زندان ها، حاکی از آن است که رژیم از ترس بروز خیزش اعتراضی خلق از کسانی انتقام می گیرد که واقعا بی گناهند.

سیاست ادامه جنگ بدون هیچ تردید به شکست خواهد انجامید. حزب توده ایران ماهیت جنایتکارانه این کشتار را بی وقفه افشاء کرده است. سیاست حزب ما در میان خلق همواره طرفداران بیشتری می یابد و تاکید حزب بر خاتمه دادن به جنگ اعتبار ما را میان توده ها بالا برده است. یکی از علل اصلی نفرت رژیم از ما و میهن پرستان در بند، همین است.

حزب توده ایران کلیه احزاب برادر و تمام انسانهای خیرخواه را فرامی خواند و عملا و فعلا نه از مبارزه میهن پرستان ایرانی در راه برقراری آزادی در کشورشان و پایان دادن به لگد مال کردن خشونت بار حقوق بشر، حمایت نمایند. زندانیان سیاسی ایران به کمک فوری و عملی شما احتیاج دارند.

محمود آزاد

نماینده حزب توده ایران در تحریریه مجله

آنکه از صلح بیش از زهر می‌توسد

علی خاوری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

ماه اوت ۱۹۸۸ در جنگ میان ایران و عراق اعلام آتش‌بس شد و مذاکرات مستقیم صلح آغاز گردید. اینک امید می‌رود که این درگیری خونین هشت ساله خاتمه یابد. در این میان سازمان ملل متحد و بویژه دبیرکل آن خاویر پرز دو کویاریه نقش مثبت مهمی ایفا کردند. صبری فوق‌العاده و ظرافت سیاسی لازم بود تا مواضع طرفین را به هم نزدیک کنند. طبق قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت مورخ ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ گسرو و ناظران سازمان ملل به مناطق مرزی ایران و عراق اعزام شدند تا عملیات جداسازی و عقب‌نشینی واحدهای نظامی را کنترل کنند.

در این مقاله دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران به بررسی موجبات و جریان جنگ می‌پردازد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که چرا این جنگ علیرغم عقل سلیم چنین به درازا کشید. او در همین حال موضع حزب را نسبت به مرحله کنونی این درگیری تشریح می‌کند.

جنگ ایران و عراق بلحاظ مدت، تعداد تلفات (حدود یک میلیون کشته) و ابعاد ویرانی‌ها (تنها خسارات مادی وارد آمده به ایران بر اساس برآورد های مختلف بالغ بر ۴۰۰-۳۰۰ میلیارد دلار می‌شود) از جمله بزرگترین جنگهای پس از جنگ دوم جهانی است.

اینکه عراق جنگ را شروع کرد، واقعیت آشکاری است. این تنها برداشت حزب ما نیست بلکه عقیده بسیاری از مراجع رسمی نیز هست.

زمانی که خمینی شعار "نه شرقی نه غربی" را اعلام کرد رویای صدور انقلاب اسلامی را در سر می‌پروراند. حکومت عراق بیم آن را داشت که این انقلاب به کشورش سرایت کند. بغداد، نظر به ضعف دولت مرکزی در تهران و بویژه در مناطق مرزی غرب (رشد جنبش‌رهای بخش در کردستان ایران) امید به فتح سهل‌الوصولی بسته بود و بهمین علت شروع به حمایت از دشمنان زخم‌خورده انقلاب ایران از زمرهٔ بورژوازی بزرگ و وابستگان کلان رژیم شاه مخلوع و ساواک، نمود.

ایالات متحده آمریکا در نتیجه درهم شکستن رژیم سلطنت در ایران، همکار استراتژیکی خو

را در خاور نزدیک از دست داد و این برای واشنگتن زبان اقتصادی و سیاسی وحشتناکی در منطقه بشمار می‌آمد و لذا نقشه انتقام را در سر می‌پروراند .

امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل در جریان درگیری و ادامه جنگ خونین نقش‌نقش تحریک کننده ای ایفا کردند . نقشه های دراز مدت آنها در سیاست و اهداف رژیم های ایران و عراق زمینه اجرای مساعدی یافت .

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است که ارتش نه تنها حفاظت مرزهای کشور را بعهده دارد بلکه باید علاوه بر آن " جنگ مقدسی را در راه خدا و اشاعه قانون الهی به پیش برد " این اندیشه قرون وسطائی زمان جنگهای صلیبی در بیانات سردمداران حکومت، در خطبه - هائی که در مساجد خوانده می شد و در تبلیغات رسمی انعکاس می یافت . طرحهای صدور انقلاب اسلامی فعلاً نه به اجرا درمی آمد . رهبری زیر لوای خمینی امید وار بود که این برنامه خود را در درجه اول در عراق که اکثریت جمعیتش شیعه هستند ، به اجرا در آورد .

آغاز عملیات جنگی علیه ایران بشکل نوعی ماده منفجره در مجموعه تضاد ها و سودا هائی که حول انقلاب ضد امپریالیستی و ضد سلطنتی بوجود آمده بود ، در آمد . و رژیم بهانه ای را که مدتها در انتظارش بود و زمینه تبلیغاتی لازم را جهت اجرای سیاست توسعه طلبانه خود بدست آورد . شور شوینیسم مذهبی که با شعار هائی چون " حراست از میهن اسلامی " و " مبارزه با توهین به خداوند " برانگیخته می شد ، کشور را فرا گرفت . این وضع برای خمینی پرده ای بود که ساله های دراز تلاش او را در راه تقویت مواضع توسعه طلبانه و ایدئولوژیک خود مستور می داشت .

سیاست صدور انقلاب و ایجاد " حکومت جهانی اسلام " تنها به ادامه جنگ با عراق محدود نگشت . رژیم به مدخله مسلحانه در لبنان دست زد و در آنجا گروه های سازمان یافته نظامی " حزب الله " را بوجود آورد که با عملیات خود تخم نفاق را در صفوف مبارزه رهایی بخش نیروهای مترقی ملی لبنان می پاشید ، علیه آنها دست به ترور می زد ، آدم ربائی و قاچاق اسلحه و کارهائی از این قبیل را سازمان می داد .

حکومت تهران نیروهای ارتجاعی افغانی را نیز با استفاده از تمام وسائل حمایت می کرد ، در تاسیس پایگاه های تعلیماتی برای ضد انقلابیون مسلح شرکت می جست و با پول و اسلحه به آنها کمک می کرد . رژیم مدت ها است سیاستی مشابه ایالات متحده ، پاکستان و حکومت های مرتجع منطقه پیش گرفته است که قصد نابود کردن انقلاب افغانستان را دارند .

انسانهای باحس نیت در سراسر جهان بر این عقیده اند که جنگ ایران و عراق با توجه به منافع خلق های دو کشور ، ماجراجویی خونین و بی معنائی است و این از مدت ها پیش مشخص شده است . اما کسانی که این جنگ را برانگیختند و براه انداختند پیوسته بر آتش آن دمیدند زیرا که

از این راه برنامه های دور و درازی را دنبال می کردند .

پس از سرنگونی رژیم شاه موقع ایالات متحده بعنوان قدرت جهانی در این منطقه بخطر افتادن در نتیجه امریالیسم آمریکا بهانه ای لازم داشت تا اهداف جهانسالارانه خویش را با نیروی جدید پیگیری نماید و بتواند با قدرت بیشتر حضور نظامی خود را در خلیج فارس - یکی از مهمترین مناطق در سیاست استراتژیکی واشنگتن در خاور نزدیک - تامین کند . آمریکا دهها سال است که در این منطقه فعالیت می کند و به اعتراف فرانک کارلوجی قصد تخلیه منطقه را ندارد . کاخ سفید بلاانقطاع عملیات نظامی را بین ایران و عراق برمی انگیزد و در پشت این صحنه به استقرار یک نیروی ضربتی نظامی بشکل ناوگان عظیمی از کشتی های جنگی در خلیج فارس اقدام می کرد .

هرجنگی برای انسانها تنگ دستی و نکبت به همراه دارد . جنگ برای مردم ما نیز چیزی جز مصیبت و حرمان نیارود . سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۸۷ اعلام داشت که ایران از لحاظ کثرت معلولین مقام اول را در جهان دارا است . واردات صندلی چرخدار و دست وپای مصنوعی برای بوزوازی تجاری کشور در زمره یکی از پرسودترین معاملات درآمده است . حدود ۵ میلیون ایرانی لشکر بیکاران را تشکیل می دهند . ارگانهای مطبوعاتی رسمی کشور در ژانویه ۱۹۸۷ اعلام کردند که در ۱۶ درصد از خانواده ها حتی یک نفر شاغل هم وجود ندارد .

اقتصاد ملی با بحران عمیقی دست به گریبان است . واحدهای تولیدی و کارخانه های ما بابت تبعیت از سیاست رژیم به تولیدات نظامی روی می آورند . صنایع ایران در نتیجه سیاست اقتصادی شاه که خمیتی آنرا ادامه داد ، وابسته به واردات خارجی است . این صنایع نه تنها محتاج وسائل یدکی است بلکه به مواد خام و محصولات نیم ساخته نیز نیاز دارد و اینها همه محتاج ارز است . پس از انقلاب نیمی از واحدهای صنعتی تعطیل شد یا با نصف ظرفیت کار می کرد . درآمد ارزی کشور در سالهای اخیر بععلت کاهش تولید و تقلیل فاحش بهای نفت بازار ۶۵ درصد کم شده است . از آنجا که تقریباً تمام درآمد نفت صرف خرید سلاحهای گران قیمت از بازار سیاه می شد می توان تصور از ابعاد آثار بحران نه فقط در اقتصاد بلکه در عرصه اجتماعی نیز بدست آورد . صدها هزار کارگر مثل خوراک ماشین جنگ به جبهه فرستاده شدند . طبق آمار وزارت آموزش ۱۲۰۰۰۰ نوجوان را در سال ۱۹۸۷ از کلاس درس به میدان جنگ نابودگر انداختند .

اینک با آغاز آتش پس امید برقراری صلح مایه می گیرد . اما دهها سال تلاش پیگیر ووسائل مادی در ابعاد میلیاردهای لازم است تا ویرانه ها را از نو آباد کنند .

تصمیم به آغاز جنگ بسرعت و بدون درنگ اتخاذ شد اما پایان بخشیدن به آن در صلح و آشتی کامل وظیفه ای بسیار غامض و پرمسئله است . طی سالهای جنگ مسائل بسیاری روی هم

انباشته شده که لاینحل بنظر می‌رسند. بسیاری کسان که در پیس پرده شریک در کشتار بودند - ایالات متحده آمریکا و دیگر کشورهای عضو ناتو، اسرائیل و تجار اسلحه - سخت در ادامه آن نینفکند. بنابراین نیروهای صلح باید هوشیار بمانند و تمام تلاش خود را بکار برند تا اقداماتی که جهت فیصله درگیری بعمل می‌آید شریکشان و بادوام باشد.

ما بعللی که موجب درگیری خونین در ازمندت میان دو همسایه گشت فقط اشاره ای کردیم. تهاجم وسیع ارتش عراق در مرحله اول و سپس اشغال خاک ایران در آن زمان ماهیت جنگ را معین می‌ساخت. این امر در موضعگیری حزب ما نسبت به درگیری ایران و عراق ملاک سیاسی مهمی بشمار می‌آید. زمان، صحت ارزیابی و تاکتیک پیش گرفته شده از سوی حزب ما را به تأیید رسانید. ما مرحله اول جنگ را از سوی ایران جنگی رهائی بخش می‌دانستیم. حزب ما و دیگر نیروهای مترقی کشور نیز به دفاع از میهن و انقلاب برخاستند و در جنگ علیه متجاوز فعالانه شرکت جستند. در آن زمان خلق را سراسر روحیه قهرمانی و میهن پرستی فراگرفته بود.

بسیاری از اعضای حزب توده ایران بعنوان افسر و سرپاز دلیرانه در جبهه جنگیدند. اما پس از دفع تجاوز - همچنانکه کل حزب - مورد ایذا و پیگرد قرار گرفتند، اعدام شدند یا به زندانهای در ازمندت محکوم گردیدند.

مرحله اول جنگ - مرحله دفاع از میهن - حدود دو سال بدرازا کشید. ما، پس از آزاد سازی خرمشهر و پس راندن سپاهیان عراق از مرزهای ایران، شغار و تاکتیک مان را تغییر دادیم و خواستیم که به خونریزی پایان داده شود و مسئله را از راه صلح آمیز حل کنند. حزب که نخست لزوم دفاع از دستاوردهای انقلاب را در برابر توطئه های امپریالیسم آمریکا دریافته بود بخوبی می‌دانست که ادامه جنگ در سرزمین بیگانه بهانه بدست ایالات متحده و نیروهای مرتجع خواهد داد. جنگ ماهیت جدیدی گرفته بود، به کشورگشائی مبدل گشته بود و بنا به قصد خمینی یک جنگ غارتگرانه شده بود.

مقامات اسلامی ایران در آن زمان حزب ما را متهم می‌کردند که از پیشنهادات صلح اتحاد شوروی " چشم بسته اطاعت می‌کنیم" حزب توده ایران متعاقب آن نتیجه گرفت که: ایالات متحده آمریکا مخالف قطع جنگ است و تمام نیروی خود را بکار می‌برد تا جنگی را که بسود امپریالیسم و صهیونیسم است در منطقه گسترش دهد. کاخ سفید خونریزی در ازمندت و فرساینده ای را مبرانه به طرفین تحمیل می‌کرد.

بورژوازی کمبرادور ایران که نقشه های تجاوزگرانه خمینی را تشویق می‌کرد در ادامه جنگ نقش چشمگیری داشت. در تهران خواب تسخیر مناطق بزرگ نفتی عراق را که نوید سودهای کلان اقتصادی را در برداشت، می‌دیدند، بهمین علت نیز رژیم خمینی در کار ادامه جنگ در خاک

عراق از حمایت مالی و سیاسی بورژوازی برخوردار می‌شد. منافع امپریالیسم آمریکا، رویاهای کشور گشایانه خمینی و نقشه‌های بورژوازی بزرگ بهم پیوستند و از آن وثیقه‌ای نظامی برای کشاندن کشور به ادامه خونریزی درست شد. شش سال دیگر هم توپ‌ها فریادند، بیگناهان کشته شدند صد‌ها هزار مادر در ماتم فرزندانشان گریستند. اینک امید می‌رود که یکی از آخرین فصل‌های حکایت تلخ و غمبار دیگری از تاریخ معاصر نوشته شود.

حال برنده این جنگ کیست یا چه کسی آنرا خواهد برد؟ بدون هیچ شک و شبهه‌ای محقق است که جنگ تنها برای دشمنان خلق‌های ایران و عراق بهره می‌آورد. جنگ هر دو کشور را از رُمق انداخته است. این نوعی انتقام بود که از مردم ما بخاطر انقلاب ضد امپریالیستی کشیدند.

انحصارهای آمریکائی، فرانسوی و سایر کشورها از فروش اسلحه نه تنها به ایران و عراق بلکه به سایر کشورهای منطقه سودهای کلان بردند. از آنجا که وسیله پرداخت سلاح‌های تحویلی اکثرًا از عمده‌ترین ثروت کشور یعنی نفت تامین می‌شد، استخراج و فروش آن در بازار بین‌المللی افزایش یافت و این هم به کاهش بهای نفت در بازار جهانی کمک کرد.

تهران با سیاست ضد خلقی و ماجراجویانه خود شرایطی جهت حضور نظامی و مداخله مسلحانه مستقیم ایالات متحدہ در خلیج فارس بوجود آورد. در آوریل ۱۹۸۸ مرکز بارگیری و سکوهای نفتی ایران را به موشک بستند. واقعه اندوهبار سرنگونی هواپیمای مسافری ایرانی با ۲۹۸ سرنشین که ناشی از بی‌مسئولیتی جنایتکارانه نظامیان پنتاگون بود، دنیا را به لرزه درآورد. این نه خبط و خطای تکنیک بود و نه اشتباه تاکتیکی در سیاست، بلکه نوعی پدیده قانونمند از منشی جهان سالاری کاخ سفید بود.

اما موضع علنا دشمنانه ایالات متحدہ در برابر منافع ملی مردم ما و شعارهای ضد آمریکائی پرطنین رهبری جمهوری اسلامی که در پس آن قصدی جدی وجود ندارد، مانعی بر سر راه توافق‌های سری میان رژیم خمینی و ایالات متحدہ بوجود نمی‌آورد. افکار عمومی جهان فروش محرمانه اسلحه پنتاگون را به جمهوری اسلامی که به "ایران گیت" معروف شد زیاد نبرده است. چنین معاملاتی اتفاقی نیستند بلکه بیانگر سیاست هدفمندی است که قرار است رابطه واشنگتن را با نمایندگان جناح باصلاح معتدل در حکومت ایران استحکام بخشد.

ملاقات نماینده آیت‌الله منتظری (جانشین امام) با یک ژنرال عالی‌مقام آمریکائی در آنکارا دلیل قانع‌کننده‌ای بر آن است که ایالات متحدہ و حکام اسلامی تاکتیک "ایران گیت" را ادامه می‌دهند. در این ملاقات توافق گردید که سلاحها و مهماتی تحویل تهران دهند تا به ضد انقلابیون افغانی منتقل شود، در ضمن بخشی از آن به ارتش ایران اختصاص یابد.

ایالات متحده در هر فرصتی با صدای بلند تاکید می کند که بی چون و چرا طرفدار دموکراسی و حقوق بشر است، هرچند خود خوب می داند که هیچکدام از آنها به کمترین وجهی در شیلی، پاکستان، جمهوری آفریقای جنوبی یا ایران یافت نمی شود، یعنی در کشورهای که مستقیم یا غیر-مستقیم از جانب آمریکا حمایت می شوند. صدها میلیارد دلار که انحصارهای آمریکائی از کشورهای خلیج بیرون می کشند، سیاست آنها را در قبال کشورهای منطقه تعیین می کند.

هیچ توجیهی برای حضور انبوه ترین تمرکز ناوگانهای جنگی از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون در خلیج فارس، آنهم بیش از ۱۵۰۰۰ کیلومتر دور از ایالات متحده، وجود ندارد. هدف همیشه یکی بوده است: دفاع از منافع آمریکا که عبارت است از غارت ثروت های ملی ما.

رژیم اسلامی يك سال پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد، آنرا پذیرفت. آنهم پس از چند شکست دردناک در جبهه. شبه جزیره فاو که مدت ها پیش تسخیر شده بود، جزیره مجنون و سایر اراضی واقع در محدوده عراق مجدداً به تصرف عراق درآمد. خمینی نظر به شکست کامل نظامی مجبور شد اعتراف کند: اتخان چنین تصمیمی مرگبارتر از زهر است. ولی من خود را تسلیم اراده الهی می کنم. بخاطر او است که من این جام زهر را سر می کشم. موافقت با قطعنامه برای همه و علی الخصوص برای من تلخ و ناگوار است. بموجب حوادث و عواملی که در این لحظه نمی خواهم از آنها صحبت کنم و رعایت عقیده سیاستمداران و نظامیان بلند پایه حاضر به قبول قطعنامه و آتش بس شد.* آیت الله خمینی که هشت سال تمام تاکید بر ادامه جنگ داشت "حتی اگر بیست سال طول بکشد" این اعتراف را در پیام خود به ملت در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۷ بعمل آورد. او در عین حال در همان پیام اعلام کرد که: "جنگ ما جنگ مسلکی است که نسه جغرافیا می شناسد و نه مرز. برای پیشبرد این جنگ باید جمیع سربازان اسلام را در سراسر جهان بسیج کنیم...".**

نارضائی عمومی توده ها، وضع وخیم اقتصاد، شکست های سنگین و تلفات و خسارات بیهوده انسانی و مادی، منادیان صدور انقلاب اسلامی را ناگزیر ساخت تا کنیک اجرایی برنامه درازمدت خود را تغییر دهند. واضح است، کسی که دنیا را از ورای منشور باورهای متحجر قرون وسطائی نگاه می کند، نمی تواند به نتیجه دیگری برسد. اما راجع به صدور ایدئولوژیکی انقلاب باید گفت که سایر خلق های مسلمان می توانند از بنیان جنگهای صلیبی آخر قرن بیستم بحق بپرسند: بجز ویرانی، قربانیان بی شمار و استبداد به مردمان چه دادید؟ به چه امید باید از شما تبعیت کرد؟

* اطلاعات، ۳۰ خرداد ۱۳۶۷

** همانجا

شعار " جنگ ، جنگ تا پیروزی " تا آخرین روز هم تغییر ناپذیر بشمار می آمد ، لازمه اصلی و وثیقه دوام رژیم بشمار می رفت . حکومت خمینی هر پیشنهادی را مبنی بر پایان دادن به خونریزی بمشابه شکست سیاست و زوال قدرت خود می انگاشت ، مگر نه آنکه در طول هشت سال درگیری خونین بنا را منحصر بر " جنگ پیروزمندان " گذاشته بود .

قبول قطعنامه ۵۹۸ از سوی رژیم هرچند که این رژیم بطور جدی از سرنوشت خود بیمناک است ، تنها از آن جهت است که سیاست خمینی به بن بست رسیده است و می بایست از پیروزی نظامی قطع امید کند . صاحبان قدرت اینک احساس می کنند که ادامه جنگ برای آنها چیزی جز شکست ناگزیر در بر نخواهد داشت .

برای تهران دشوار است خود را از این وضع بیفرنج رها سازد . بخاطر منافع اسلام جنگیدند و اینک رضایت می دهند که باز هم بخاطر منافع اسلام جنگ را تمام کنند . با این منطق هیچ ملت چنین بلاکشیده ای را نمی توان آرام کرد .

نارضایتی عمومی توده ها برای رژیم خطر بزرگی می شود . اختلاف نظر و درگیریها در محافل حکومتی و اطرافیان خمینی شدت می یابد . انتصاب علی اکبر هاشمی رفسنجانی به سمت قائم مقام فرمانده کل قوا تنها بمنظور کنترل نیروهای مسلح صورت گرفت که همواره دشوارتر می شود . بحران عمومی رژیم روبه گسترش دارد . اثر فراخوانها و تهدیدهای به افراط عصبی صاحبان قدرت خطاب به مردم روبه ضعف می رود . دست آورد غیبار ایران از جنگ دراز مدت ، شکست سیاست تنها جمعی صدور انقلاب اسلامی ، وضع وخیم اقتصادی و اجتماعی و بی حقوقی کامل توده ها هرگونه امید به آینده را از رژیم ضد مردمی و ضد موکراتیک سلب می کند .

حزب ما در پلنوم دی ماه ۱۳۶۷ خود به بررسی اوضاع کشور پرداخت و باین نتیجه رسید که برای نجات میهن از فاجعه حتمی و استبداد قرون وسطائی باید جبهه وسیع آزادی و صلح را تشکیل داد .

صدای توده ها همواره بلندتر می شود و پایان جنگ جنایتکارانه ، خروج کشتی های آمریکا و متحدانشان را از خلیج فارس ، پایان دادن به دخالت در امور خلقهای منطقه و آزادی کلیه زندانیان سیاسی را طلب می کند .

درگیری مسلحانه نقاط چرکین سیاست خمینی را که سالیان دراز با شعارها و خطابه های فریبکارانه تزئین می شد ، بر ملا داشت . حزب تود ها بر ایران عقیده دارد که شرایط عینی برای ایجاد جبهه های ^ی از نیروها آزاد نیخواهد در مبارزه علیه رژیم موجود است ، ولی شرایط ذهنی ، همانطور که ما در پلنوم ژانویه خود بیان داشتیم متأسفانه مانع تحقق بخشیدن فعال باین برنامه می شود . حزب تود ها ایران تمام نیروهای مترقی و موکراتیک و انسانهای با حسن نیت کشور را فرامی خواند که متحد شوند تا صلح در انتظار را برقرار سازند و رژیم ضد مردمی را نابود کنند .

ماهیت رفرم سیاسی در اتحاد شوروی

ایجاد شرایط لازم جهت حل مسائل
اقتصادی، اجتماعی و ایدئولوژیکی

نوزدهمین کنفرانس ملی سراسری حزب کمونیست اتحاد شوروی که از ۲۸ ژوئن تا ۱ ژوئیه ۱۹۸۸ در مسکو برگزار شد، رویداد مهمی بود.

نمایندگان گزارش میخائیل گابریلف، دبیر کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش. را "درباره روند اجرای مصوبات کنگره بیستم و هفتم ح.ک.ا.ش. و وظایف مربوط به تعمیق دگرگونسازی" بحث و مذاکره نمودند. همچنین دست آورد های عمده نیمه اول برنامه پنجساله دوازدهم را در اتحاد شوروی بررسی کردند.

قرارهای زیر به تصویب رسید:

"درباره برخی تدابیر عاجل در زمینه اجرای عملی رفرم سیستم سیاسی کشور"

"درباره مبارزه علیه فرمانروائی اداری"

"درباره مناسبات ملت ها"

"درباره عنفیت"

"درباره رفرم قضائی"

محافل سیاسی و اجتماعی و نیز مطبوعات کشورهای مختلف با علاقمندی بسیار نوزدهمین کنفرانس ملی سراسری را دنبال نمودند. بیش از هزار تن از نمایندگان رسانه های گروهی جریان این اجلاس را گزارش می کردند از جمله اعضای شورای تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" رفیق سمحون (حزب کمونیست لبنان) عضو هیئت تحریریه و گپوژاویسن - اوچیریات (حزب انقلاب خلق مغولستان) که با آکادمیک ولادیمیر کودریاوتسف، رئیس انستیتوی حقوق و علوم سیاسی آکادمی علوم اتحاد شوروی که خود نیز در این کنفرانس شرکت جمسته بود درباره برنامه مصوب جهت رفرم اساسی سیستم سیاسی ح.ک.ا.ش. و مباحثه ای انجام دادند.

گ. اوچیریات: چرا در اتحاد شوروی رفرم اساسی سیستم سیاسی برهبری حزب کمونیست اتحاد

شوروی صورت می‌گیرد ؟

و. کودریاوتسف : علت اصلی آنست که ما باید جامعه سوسیالیستی مان را نوسازی کنیم . حزب ما این وظیفه را پیش نهاده است و دگرگونسازی سیستم سیاسی یکی از عناصر اصلی روند کلی است . در عین حال رفوم ساختار سیاسی زمینه و شرط لازمی است جهت حل مسائل حاد اقتصادی ، اجتماعی و ایدئولوژیکی .

زندگی در کشور ما در سه سال گذشته بوضوح نشان داد که تمام این عرصه ها سخت بهم پیوند گرفته اند . بنظر من در کنگره بیست و هفتم در سال ۱۹۸۶ برنامه دگرگونسازی عمدتاً از دیدگاه اقتصادی تدوین یافته بود . اما بزودی معلوم شد که مکانیسم اقتصادی را نمی توان نوسازی کرد اگر که مناسبات اجتماعی و زندگی سیاسی به شکل جدیدی در نیاید .

فعالیت اجتماعی جامعه باید محتوای نوینی بیابد ، یعنی ما باید با آنچه "عامل انسانی" اش می نامیم سلوک بهتری پیشه کنیم . اینک باید بیش از پیش به انسان توجه کرد ، باید درباره شرایط زندگی مردم ، ساختار اجتماعی جامعه ، درباره بهبود تأمینات زندگی و ارضاء حوائج معنوی انسانها تأمل بیشتری نمود .

وقتی که این مسئله در کنگره و نیز در اجلاس های کمیته مرکزی ح . ک . ا . ش . بررسی می شد و بحث آن در مطبوعات نیز آغاز گردید معلوم شد که در حل مسائل دگرگونسازی و تسریع رشد اجتماعی - اقتصادی نه فقط حزب و شوراها ، دولت و مراجع عالی دستگاه حکومت ، وزارتخانه ها و ادارات باید همکاری کنند بلکه تمام خلق باید در آن شرکت جوید . اما برای آنکه تمام خلق باین راه درآید ، دموکراتیزه کردن همه جانبه زندگی اجتماعی ضرورت دارد و بدیهی است که این مسئله در سیستم سیاسی است .

بعبارت دیگر دگرگونسازی سیستم سیاسی مسئله جداگانه ای نیست بلکه عنصری از کل مجموعه فعل و انفعالات و عوامل است . این امر هم هدف است هم کلیدی است برای حل سایر مسائل .

در عین حال باید این نکته را هم در نظر بیاوریم . سیستم سیاسی به آن شکلی که از دوره رکود بجای مانده بود ، نشان داد که قادر نیست مسائل موجود را حل کند . مکانیسم های این سیستم اثربخش نبود .

• ر . سجون : عدم اثربخشی این مکانیسم ها به چه شکل ظاهر می شد ؟

و . ک . : عمدتاً باین شکل که ارگانهای حزبی جای ارگانهای اقتصادی و دولتی را اشغال کرده بودند و وظایفی را گرفته بودند که در عهدشان نبود . در حالیکه دستگاه ارگانهای حکومتی ، یعنی شوراها ، اختیارات کافی نداشت . علاوه بر این ما دستگاه دولتی سخت متورمی داریم که بر اثر

رواج حکفمرائی اداری به شکل ناهنجاری افتاد که از پس وظائفی که بمعهده دارد بر نمی آید .
 بویژه اینکه مردم در جریان زندگی سیاسی ، در کنترل دستگاه حکومتی ، مدیریت اقتصادی و
 سایر امور بقدر کافی دخالت داده نمی شدند . در نتیجه مکانیسم سیاسی قبلی ما را از افتادن به
 وضع پیش از بحران مصون نمی داشت .

تمام این اوضاع در ارتباطی تنگ پیوسته به یکدیگرند و حال که ما نوسازی را می خواهیم باید
 خود را از قید احکام کهنه آزاد کنیم و از تصمیمهای کلیشه ای بپرهیزیم .

ر.س. : از برنامه دگرگونی سازی که پیش گرفته شده چه انتظار می رود ؟

و.ک. : هدف رفورم این است که سیستم سیاسی را در کشورمان بشکلی اثربخش تر در آوریم .
 و این تنها از راه دموکراتیزه کردن جامعه و دخالت دادن کلیه اقشار مردم در حل مسائل
 کشوری و زندگی اجتماعی امکان پذیر است .

ر.س. : ممکن است تشریح کنید که ارگانهای قانونگزاری ، اجرائی و بازرسی تاکنون به چه نحو عمل
 می کردند ؟ و چه تموری از تقسیم کار آنها دارید ؟

و.ک. : در اینجا لازم است به تاریخ کشورمان مراجعه کنیم زیرا این سیستم در زمان های
 مختلف بنحوی متفاوت عمل می کرده است . هنگامیکه لنین در رأس حکومت مابود دستگاه ، فعالیت
 طبیعی خود را آغاز نمود . در آن زمان بنیان حقوقی شوروی نهاده شد و قانونیت تقویت گردید .
 جنگ داخلی و جنگ علیه مداخله خارجی شرایط فوق العاده ای را بوجود آورد و طبیعی است که
 در چنین شرایطی ممکن نبود تحولات دموکراتیک پیش بینی شده از جانب حزب را تحقق بخشید .
 ابتدا اشکال عادی فعالیت دموکراتیک ارگانهای قانونگزاری ، اجرائی و قضائی بعمل در آمد .
 درست در همان زمان ، در آغاز سالهای بیست و در زمان حیات لنین و با همکاری او ، اساس نظام
 قضائی شوروی بوجود آمد . ناهنجاریهایی که خوانندگان نشریه شما البته از آنها آگاهند پس از
 وفات لنین و بویژه در سالهای ۳۰ در شرایط کیش شخصیت استالین شروع گردید . سیستم
 سیاسی نیز نمی توانست بشکل طبیعی عمل کند .

به مجرد آنکه جامعه پدید های فوق العاده بارز کیش شخصیت را نابود ساخت ، آنها هم در
 سالهای ۵۰ ، تدابیر قانونی دموکراتیک چندی به اجرا درآمد ، حیثیت اشخاصی که گرفتار تضییق
 جبارانه گشته بودند اعاده شد و مقررات غیر قانونی زمان استالین منسوخ گردید . اما بتدریج
 کزی های دیگری که قبلا هم وجود داشت مشهود گردید : دستگاه اجرائی هرچه بیشتر بر ارگانهای
 وکالت خلق تسلط می یافت .

در پیامد پلنوم آوریل کمیته مرکزی ح.ک.ا.ش. در سال ۱۹۸۵ ، با این روش قاطعانه مبارزه
 می شود و نتایج چندی نیز بدست آمده است . نظام حقوقی اعتبار بیشتری یافته است .

شما حتما این رویداد را بخاطر دارید : در نشریه هفتگی معروف "آگانیوک" مقاله ای درج شده که توجه نمایندگان کنفرانس ملی سراسری را بخود جلب کرد . در این مقاله صحبت از آن بود که چهارتن از نمایندگان کنفرانس رشوه گرفته اند . نمایندگان مسئله را به کمیسیون بررسی اعتبارنامه ها ارجاع نمودند و کمیسیون در جواب گفت که طبق اطلاع داد ستانی ، علیه هیچیک از نمایندگان پیگردی در جریان نیست . اما نمایندگان به این رضایت ندادند . آنها عقیده داشتند ممکن است پیگرد حقوقی هنوز بجریان نیافتاده باشد اما مدارک جرم موجود است . سپس سردبیر "آگانیوک" و . کاروتیچ به سخن درآمد و تأیید کرد که علیه چهارتن از نمایندگان مدارک جرم موجود است . کسانی از میان جمع در تالار خواستند که آنها را نام ببرند . کاروتیچ با استناد به احتمال بی گناهی ، از ذکر نام خودداری ورزید . بنظر من کار او کاملادست یوده است ، زیرا او نمی تواند نقش قاضی را بعهده بگیرد . حال این قضیه پس از کنفرانس دقیقاً بررسی می شود .

ر. س. : حزب در شرایط جدید چه نقش و جایگاهی در اجتماع برای خود قائل است ؟

و. ک. : این یکی از مسائل محوری در کنفرانس بود . دگرگونسازی ایجاب می کند که حزب و شوراها حدود اختیارات خویش را متمایز سازند . وظیفه حزب این است که استراتژی کلی حرکت ، برنامه و درونماها را مقرر دارد و کار ایدئولوژی توده ای را انجام دهد . علاوه بر این امرانتصاب کادرها باید در اختیار ح. ک. ا. ش. ، بعنوان قدرت رهبری جامعه ، بماند . چنانکه در کنفرانس نیز بر آن تأکید شد . حزب حاکم در تمام کشورها وزراء و رئیس دولت را انتخاب می کند . شوراها امور کشوری را عهده دار هستند ، قانونها را تصویب می کنند ، سایر تصمیم گیریهای مهم را انجام می دهند و ارگانهای اجرائی را راهنمایی می کنند . شعار لنینی "تمام قدرت از آن شوراها است" درست در همین معنا در کنفرانس مطرح گردید .

گ. ا. و. : خیلی میل داشتم عقیده شما را دربارهٔ اظهارهائی بدانم که امروزه شنیده می شود ، بهینس

براینکه ممکن است حزب رسالت خود را بعنوان قدرت رهبری کننده اجتماع از دست بدهد .

و. ک. : همه چیز وابسته به آن است که حزب تاجه اندازه ازعهدهٔ وظایف خود برآید . حزب کمونیست اتحاد شوروی در دورهٔ دگرگونسازی ، بانی تحولات است ، هم تحولاتی که درپیش است و هم آنها که قبلا صورت گرفته است . لذا حزب نه تنها نقش رهبری خود را از دست نداد بلکه هدایت مجموعهٔ فعل و انفعالات را در دست دارد . طی کنفرانس به درستی محقق گردید که دگرگونسازی بدون رهبری حزب ممکن نبود حتی شروع شود . من می خواهم بخصوص تأکید کنم که هیچ نمونه ای در تاریخ وجود ندارد که حزب حاکم دگرگونی را بخود همسوار داشته و خود پیشنهاد کرده باشد که سیستم سیاسی موجود در کشور را تغییر دهد . شاید من اشتباه می کنم ولی واقعا مورد مشابهی بنظر من نمی رسد . پس ضمانت اینکه ح. ک. ا. ش. در آینده

نیز نقش رهبری را حفظ کند در قدرت ابتکار و توانمندی آن در بسیج شوقمندان مردم است.

در مورد امکانات عقلی تحقق بخشیدن به این نقش باید دو نکته را در نظر آورد. اولاً حزب کمافی السابق استراتژی را تهیه و تدوین خواهد کرد. در قانون اساسی ثبت است که حزب راستی کلی تکامل اجتماعی و ملی سیاست داخلی و خارجی را مقرر می‌دارد، فعالیت عظیم خلاقه خلق را رهبری می‌نماید و به مبارزه آن در راه پیروزی کمونیسم ماهیتی برنامه دار و استوار بر موازین علمی می‌بخشد. ثانیاً حزب سیاست خود را توسط کمونیستها که نه تنها در دستگاه حکومت بلکه در تمام عرصه های زندگی فعالند، عملی می‌کند. این بدان معنا نیست که غیرحزبی هاجح نداشته باشند و تمام زمینه ها دست بکار شوند اما وظایف رهبری مختص کمونیستها خواهد بود و نقش پیشاهنگی حزب محدود نمی‌شود.

گ. او. : فرم سیستم سیاسی جامعه شوروی چه چیز نوی در رابطه با مقوله حقوق بشر و تحقق بخشیدن به آن در عمل، به همراه خواهد داشت ؟

و. ک. : طبق نظر ما انسان باید در کانون توجه جامعه و حکومت قرار داشته باشد، این شالوده روند مومکراتیزه کردن بطور کلی است، زیرا که این روند مشروط است به مشارکت فعال قاطبه شهروندان در امور حکومتی و در زندگی اجتماعی. حقوق و آزادیهای شهروندان در قانون اساسی ما قوانین دیگر تثبیت شده است، بعنوان نمونه در قانون جدید ارجاع شکایات به دادگاه در رابطه با اعمال ضد قانونی مسئولان که منجر به تضییع حقوق شهروندان شده است و یا در قانون مربوط به جبران خساراتی که از ناحیه مسئولان به شهروندان وارد شده است. شیوه های عمل دستگاههای قضائی که حقوق شهروندان را حفظ می‌کند هنوز بقدر کافی در همه زمینهها بطور مشخص تدوین نگردیده است و متأسفانه ارگانهای حکومتی در عمل توجه کافی به این خواسته نداشته اند. مثلاً در زمینه حقوق سیاسی و آزادیهای شهروندان تازه اخیراً شروع کردیم مقررات قانونی تظاهرات، میتینگ ها و اجتماعات را اینکه افکار عمومی درجه اشکال قانونی می‌تواند ابرازشونه مورد تامل قرار دهیم. در گرومناسی سیستم سیاسی ایجاد مکانیسم های مشخص مختلفی را، یا عبارت دیگر، اشکال تحقق یابی حقوق بشر را سبب می‌شود. امروز دیگر مسلم است که ما قوانینی برای مطبوعات، درباره علنیت و پخش اطلاعات لازم داریم. در عرصه حقوق فردی، آنچه که به امنیت حقوقی انسان یعنی نحوه فعالیت دادگاهها، دادستانی و پیگرد مربوط می‌شود، بطور کامل روشن نشده است. قرار است از طریق فرم سیستم قضائی از جمله شرکت وکلای مدافع در بازپرسیها مقدماتی وسیع تر و عدم وابستگی قضات و دادستانها تحکیم گردد زیرا به کرات پیش آمده که آنها زیر نفوذ ارگانهای محلی قرار گرفته اند.

خلاصه، بحث بر سر آنست که ضمانت آزادی و خدشه ناپذیری حیثیت شخص بطور کامل و در تمام

جزئیات آن تا مین گردد . برای این کار تدابیر عقلی و البته کادرهای جدید لازم است . علاوه بر اینها ارتقاء فرهنگ حقوقی مردم و مسئولان اهمیت دارد ، این وظیفه دشواری است که زمان بسیار می برد و هنوز هم کار موثری در این زمینه نمی شود .

ر.س. : شباهه نظراتی که امروزه درباره تفکیک قوا در جامعه سوسیالیستی مطرح است اشاره کردید . ممکن است لطفاً دقیقت شرح کنید که در جریان تکوین رفرم سیستم سیاسی در اتحاد شوروی کدام نظرات کهنه را باید بدور ریخت ؟ ما اطلاع داریم که شما در این کار شرکت داشته اید .

و.ک. : مهمترین چیزی که ما هنوز گرفتارش هستیم ولی باید از قیدش رها شویم ، طرزفکرهای دولت سالاری است ، یعنی اینکه حکومت فراتر از مردم است . بسیاری از فعالین و نیز دانشمندان باین طرز تفکر خو گرفته اند . این بینش در اوضاع سالهای سی ریشه دارد . در آن ایام نه تنها حکومت بلکه مسئولان حکومتی نیز خود را بالاتر از خلق می دانستند و انسان " مهربان کوچک" شمرده می شد . حتماً شما می دانید این اصطلاح از کیست ؟

گ.ا.و. : از استالین ؟

و.ک. : بله ، البته امروز دیگر چنین نظراتی ابراز نمی شود اما این پندار غلط که حکومت فراتر از جامعه ، جامعه شهروندان و خلق است ، سخت جان است . حتی امروز هم به کرات شنید می شود که : حکومت این چیز و آن چیز را داده است یا نداده است . بسیاری از عیوب را باید ناشی از این طرز فکر دانست از جمله انگ صفتی را . حتی در کنفرانس هم نمونه هائیکه از آن محسوس بود . حتماً شما هم شنیده اید که بعضی از نمایندگان طلب می کردند که کی باید این یا آن کار را انجام دهد یا فلان چیز را در اختیار بگذارد . توجه کنید : نه اینکه خودشان کاری بکنند ، بلکه بگیرند . با چنین طرز تفکری نقش شهروندان ، نقش مردم ، پائین می آید ، زیرا تصور می شود که تصمیم ها در بالا گرفته می شود بقیه باید فقط تصمیم ها را اجراء کنند و اگر اجراً موفقیت آمیز بود آنوقت حاصل آن را بردارند .

ما باید این میراث را دور بیاندازیم . گناه آن از جمله بگردن نظریه پردازان است زیرا آنها حکومت را به شکل قدرت مرموز خارق العاده ای توصیف کرده اند .

البته مشکلاتی وجود داشت که از طرح پیشنهادات متقابلی در برابر دولت سالاری مانع می کرد . در دوره معینی که اصلاً امکان پذیر نبود ، اما اینک وضع طور دیگری است . باید اضافه کنم که در تئوری هم مدتهای مدیدی تفکیک قوا پذیرفته نبود .

گ.ا.و. : علت آن چه بود ؟

و.ک. : اندیشمندان قدیم مارکسیسم - لنینیسم بر مبنای تجربیات کمون پاریس واجوب می شمرند که قوه مجریه و مقننه را بعنوان ارگانهای برگزیده مردم می یکی کنند . اما حکومتی بزرگ

و مدرن، کمون پاریس نیست که در واقع يك خود مختاری اداری شهری بود .
در چنین حکومتی نه ممکن است و نه مجاز که قدرتی بیش از اندازه را در يك ارگان متمرکز کرد،
بویژه در دستگاه اجرائی ، بهمین علت نیز در کنفرانس حزبی به کرات انتقادات مبنی بر اینکه
همکاران دستگاه اجرائی به نمایندگی شوراها انتخاب می شوند مطرح می شد . وزراء نیز نمی توانند
نماینده باشند زیرا در مقابل شورا مسئولند . در اینجا تفکیک اجتناب ناپذیر است .

ر.س. : منظورتان تفکیک قوا است ؟

و.ک. : امروزه معمولاً واژه " تفکیک وظایف " را بکار می برند ، قوا معنایی کلی دارد ، جامع
است . قدرت در سوسیالیسم از آن خلق است و در این معنا تفکیک پذیر نیست .

ر.س. : آیا در جریان تدوین برنامه رفهرم تجربیات دموکراتیک بین المللی در زمینه ساختمان

حکومت، بویژه تجربیات سایر کشورهای سوسیالیستی در نظر گرفته شده است ؟

و.ک. : بله ، آنها بطور همه جانبه ، اما بی آنکه چشم بسته تقلید شده باشد ، می خواهم
بعنوان مثال تنها مسئله ارجاع شکایت از اعمال ضد قانونی مسئولان به دادگاه را ذکر کنم . کلیه
کشورهای سوسیالیستی اروپایی در این زمینه تجربه دارند ، ما تجربیات بلغارستان و لهستان را
مطالعه کرده ایم . ما یقین حاصل کردیم که ارجاع شکایت از اعمال ضد قانونی مسئولان شکل
بسیار موثر مبارزه با دیوانسالاری است بعلاوه در اینجا نه تنها شهروند بلکه مسئولان نیز
تجربیات مفیدی بدست می آورند .

نظر مردم در کشور ما نسبت به دادگاهها بطور سنتی هنوز هم رنگ بیم و احتیاط دارد .
مردم در آن طوری نظر می کنند که گوئی نوید خیر نمی دهد ، به جزا می اندیشند اما به اعاده حقوق
بشر فکر نمی کنند . بنظر من این طرز تفکری است که هم منشاء ملی دارد و هم ریشه تاریخی که از
روسیه تزاری و تا اندازه ای هم از خود کامگی های زمان کیش شخصیت ناشی است . شاید در
کشورهای دیگر چنین نباشد . شاید در آنجا شرایط کاملاً دیگری حاکم باشد

ر.س. : کدامیک از تجربیات غربی بطور مشخص منظور شده است ؟

و.ک. : بعنوان نمونه در زمینه شرایط تشکیل و فعالیت ارگانهای قضائی . وقتی در کشور
ما یکفهر قاضی برای مدت کوتاهی انتخاب شود ، چندی بعد تجدید انتخاب را در پیش دارد و او
می داند که ادامه کارش عمدتاً وابسته به ارگانهای محلی است .

و نیز انتخاب قضات توسط مردم فقط به ظاهر سخت دموکراتیک می نماید ولی در واقع ایمن
شیوه کارآمدی نیست . انتخاب کنندگان اطلاعات تخصصی کمی دارند و کسانی را که انتخاب می کنند
نمی شناسند . علاوه براین نامزدها نیز توسط ارگانهای محلی قدرت پیشنهاد می شوند .

ما تجربیات کشورهای غربی را بررسی کردیم : در این کشورها قضات را برای مدتی طولانی

انتخاب می‌کنند یا حتی — مثلاً در بریتانیای کبیر — مادام‌العمر منصوب می‌گردند. در برخی از کشورها سوسیالیستی نیز مشابه آن است. اینک در کشور ما پیشنهاد شده قضات را بعد از ده سال انتخاب کنند آنهم توسط ارگان بالاتر.

نمونه دیگر مربوط می‌شود به قانون بسیار خوبی که قرن‌ها است در بریتانیای کبیر وجود دارد طبق این قانون متهم می‌تواند از دادگاه بخواهد تا قانونیت بازداشت او را بررسی کند. چه عیب دارد؟ این بنظر من قرار عاقلانه‌ای است و موافق آن هستم که بازداشت اشخاص مظنون تحت کنترل قضائی درآید.

مخ. او: برخی مفسران خارجی عقیده دارند پیشنهاد هائی که اینک در زمینه اشکال سیاسی در اتحاد شوروی مطرح می‌شود به مشابهت حکومت سوسیالیستی با دموکراسی بورژوازی من انجامد. بنابراین من می‌خواستم خواهش کنم تفاوت‌های اساسی را در محتوا و عمل حکومت در سوسیالیسم و سرمایه‌داری توضیح کنید. وک: بنظر من شیوه هائی که این یا آن حکومت بکار می‌گیرد حکمی درباره قدرتی که به این شیوه‌ها اعمال می‌شود نمی‌کند. زمانی در کشور ما این نظر چپ‌راذیکال وجود داشت که: اگر در یک کشور سرمایه‌داری منصبی، مثلاً وزیر یا سفیر کبیر، وجود دارد، پس در حکومت شوروی چنین منصبی نباید وجود داشته باشد. ما امروز بخوبی می‌دانیم که اشکال و اسماء مهم نیستند بلکه ماهیت امر مهم است. واژه هائی وجود دارد که در سراسر جهان مورد قبول است. ممکن است دادگاه، متشکله‌ای بورژوازی، فئودالی، برده‌داری و همینطور هم متشکله‌ای سوسیالیستی باشد. دادگاه متشکله مشخصی است برای حل اختلافات در اجتماع. لذا متشکله‌های سیاسی، مثلاً دادگاه، در شرایط متفاوت انجام وظائف طبقاتی متضادی را بعهده دارند. سازمان‌های سیستم سیاسی در سرمایه‌داری، نظام اجتماعی — اقتصادی حاکم در آن اجتماع را حفاظت می‌کنند که ارکان آن معروف است: مالکیت خصوصی، استثمار، تحقق یافتن اراده نه اکثریت مردم بلکه آن گروهی که "ماشین حکومت" را در اختیار دارد. در جامعه سوسیالیستی هدف دقیقاً این است که در دستگاه قدرت، سیستم سیاسی، اراده زحمتکشان، خواست تمام مردم را بگرمی بنشانند.

امروزه طرز تفکر ممتاز پروری، تبعیض، برجسته کردن شخصیت‌ها و گروه‌ها آنطور که در کشور ما طی سالهای هفتاد و هشتاد پدیدار شده بود بپادانتقاد گرفته می‌شود. همانطور که می‌دانید بسیاری از نمایندگان در کنفرانس سراسری نسبت به امتیازات افرادی در دستگاه حزبی و حکومتی اعتراض کردند. کسانی عقیده داشتند که در اصل دستمزد و حقوق باید تنها منبع پرداخت موجب عدالت اجتماعی باید بطور یکسان برای همه ملاک باشد.

رس: خودگردانی و تبعیت مراجع پائین‌تر از ارگان‌های بالاتر در شرایط دموکراتیزه کردن اجتماع چگونه سامان می‌گیرد؟ مرکزیت و عدم تمرکز چه نسبتی باهم خواهند داشت؟

و.ك. : در عرصه اقتصادی مسئله کاملاروشن است. در اینجا عدم تمرکز وظایف و تقویت استقلال اقتصادی موسسات مطرح است. وزارتخانه ها، که اختیاراتشان محدود می شود، حق نخواهند داشت در کارهای روزمره موسسات کشاورزی و صنعتی مداخله کنند. برخی از نمایندگان بی پرده اظهار داشتند که سازمان کشت و صنعت از کار افتاده است و مثلاً کمیته دولتی جدید - تحصیلات عمومی چنانکه باید انجام وظیفه نکرده است.

بدیهی است که بدون ارگانهای رهبری مرکزی کاری پیش نمی رود. اینها عبارتند از: اولاً : ارگانهای برنامه ریزی، ثانیاً : ارگانهای مالی و سیستم بانکی و ثالثاً : ارگانهای بازرسی تا اینکه هیچکس امکان نیابد علیه منافع کل کشور اقدام کند. رشته هائی از اقتصاد هست که نباید جزء جزء شود مثلاً راه، ترابری، صنایع دفاعی، پست و مخابرات.

از نقطه نظر منطقه و ناحیه که بنگریم قضیه پیچیده تر می شود و بمقیده من این مسائل هنوز بطور قطع حل نشده است. مثلاً در پاسخ باین درخواست چه باید گفت که صنایع را زیر فرمان شوراهای محلی در آورند؟ این کار در شرایط فعلی امکان پذیر نیست زیرا صنایع به اعلا درجه مرکزیت یافته اند و اکثراً از چارچوب واحدهای محلی فراتر می روند. برخی موسسات اقتصادی را می توان تابع شوراهای محلی ساخت پاره ای دیگر را آنطور که پیدا است، نمی توان. باید جزء جزء قضا را بدقت سنجید، در واقع هنوز طرح جامع ساخته و پرداخته ای وجود ندارد.

گ.ا.و. : نظرتان راجع به این اصل که "هرچه را ممنوع نکرده اند مجاز است" چیست که اینک در کشور شما دیگر احیا شده است؟

و.ك. : بنظر من این اصل بسیار درستی است و از طرفی آن طرز تفکر قبلی مبنی بر اینکه باید همه چیز را ممنوع کرد و تاسی شود اجازه نداد، منسوخ می شود. البته نباید تمام کمائی را که در کارهای دولتی شاغلند مشمول این اصل نمود. این اصل شامل شهروندان، شامل واحدهای اقتصادی می شود. اگر ما ارگانهای رهبری را نیز مشمول این اصل بدانیم نتایج ناخوش آیندی بروز خواهد کرد. تصور را بکنید اگر ما به يك صاحب منصب دولتی بگوئیم اجازه همه کار دارید مگر آنچه صریحاً ممنوع شده است. آنوقت او هم شروع کند تمام کارها را و در همه جا بنا به مصلحت خود فیصله دهد! صاحب منصب دولتی وظیفه دارد دقیقاً در محدوده اختیاراتش عمل کند.

گ.ا.و. : کمائی در غرب می گویند در سیستم يك حزبی نمی توان به دموکراسی جامعیت بخشید. آیا در نوزدهمین کنفرانس ملی سراسری ملاحظاتی از این قبهل مطرح نگردید؟

و.ك. : خیر، چنین چیزی نبود. برعکس نظر بر آن بود که باید اساسی تر از گذشته اندیشید که چطور باید مکانیسمهای دموکراسی را در شرایط يك حزبی پدید آورد. هیچکس ابراز تردید نکرد که دموکراسی در شرایط سیستم يك حزبی امکان پذیر است.

گه او : بنظر شما برای این کار چه شرایطی باید فراهم شود ؟

و.ك . : کنفرانس این شرایط را بطور اساسی تدوین نمود ، که عبارتند از علنیت ، آزادی عقیده از جمله در حزب ، بحث درباره تمام مسائل مهم زندگی اجتماعی ، مردود شمردن تعقیب دگراندیشان ، در عرصه حکومت ، انجام وظیفه موثر شوراها ، خودگردانی ، دموکراتیزه کردن مطرح است و ایجاد يك سلسله سازمانهایی که به بررسی افکار عمومی بپردازد (بالا خره در کشور ما چندین مرکز از این قبیل ایجاد شده است) . علاوه بر این ها باید مطبوعات و رادیو و تلویزیون نقش بزرگتری بعهده گیرند و بالا خره باید از اصل انتخابی شدن و سیستم های انتخاباتی متنوع در زمینه های مختلف نام برد مثلاً در زمینه حکومت و اجتماع و در حزب .

عوامل بسیاری لازم است که در سیستم يك حزبی امکاناتی بوجود آید تا همزیستی سوسیالیستی منافع و عقاید گوناگون تامین شود ، هماهنگ گردند و تحقق یابد .

ر.س. : آیا به دادگاه عالی اتحاد شوروی این حق داده می شود ؟ در صورتی که چنین حقی را دارا نبوده باشد ؟ بلند پایه ترین صاحب منصبان حکومت را در صورت عدول از اختیارات و سوءاستفاد از مقام ، تحت تعقیب قرار دهد ؟

و.ك . : چنین حقی پیش از این هم وجود داشته است . طبق قانون دادگاه عالی ، ایمن نهاد حق و وظیفه دارد جرم بلند پایه ترین مقامات را بررسی نماید .

ر.س. : در عمل وضع به چه شکل است ؟

و.ك . : دادگاه عالی در حال حاضر مشغول بررسی پرونده جوربانف ، معاون سابق وزارت کشور اتحاد شوروی و پرونده های جنائی ازبکستان و چند جمهوری دیگر است که در آنها وزراء و حتی نخست وزیرهای جمهوری ها مورد اتهام قرار گرفته اند . به تعدادی از این پرونده ها قبلاً رسیدگی شده است .

گه او : نقش سازمانهای اجتماعی بر اثر رفورم سیستم سیاسی چه تغییری حاصل می کند ؟

و.ك . : نقش آنها بر مراتب زیادتر می شود و بر تعداد سازمانهای اجتماعی نیز افزوده شده است . تنها گروههای غیررسمی - اینها اساسنامه و شخصیت حقوقی ندارند اما بعنوان گروهی از افراد ، منافع و اهداف معینی را دنبال می کنند - دست کم به تعداد ۴۰۰۰۰ - ۳۰۰۰۰۰ در کشور ما وجود دارند . نه تنها سازمانهای اجتماعی عمده ای چون سندیکاها و سازمان جوانان بلکه سازمانهای جدید نیز فعالتر شده اند . این جریان سالمی است . طبیعی است که در چنین طیف وسیعی از سازمانهای اجتماعی ممکن است گروههایی یافت شود که برای من بعنوان کمونیست چندان مطلوب نباشند مثلاً بعنوان نمونه گروه " پامیات " که رنگ ناسیونالیستی دارد . اما در حکومت قانون باید بنا را بر ملاکهای تثبیت شده قانونی نهاد . تا آنجا که سازمانی قوانین را محترم

شماره درست مثل فرد فرد اشخاص حق فعالیت بلا مانع را دارد. هر شهروندی می تواند در کشور ما نظرات مشخصی داشته باشد از جمله عقاید غیر کمونیستی ولی هیچکس حق ندارد قوانین را زیر پا بگذارد.

ر.س: منظورتان کدام قوانین است؟

و.ک: منظورم قانون اساسی اتحاد شوروی، قوانین مدنی و جزایی است. در کشور ما تبلیغ جنگ و - مثل تمام کشورها - تروریسم و انتشار صور قبیحه ممنوع است. در اتحاد شوروی هیچ اقدامی که منافع خلق دیگری را تضییع یا حیثیت آنرا خدشه دار نماید، مجاز نیست.

گ.ا.و: دگرگونسازی برای فعالیت سندیکاها چه امکانات جدیدی بوجود خواهد آورد؟

و.ک: سندیکاها می کوشند کار خود را از اساس تکمیل کنند، صورت مشخص تری به آن بدهند و روشهای دگماتیک، اداری مآبانه و یا تحکم آمیز را نابود سازند. اما این جریان بسیار دشوار و طولانی است که مستلزم زمان و تلاش زیاد است زیرا سندیکاها وظایف دموکراتیک خود را مدت زمانی دراز بقدر کافی جدی نمی گرفته اند. البته امکان پذیر نیست که اینک همه چیز به یکباره تغییر کند. بنظر من سندیکاها می توانند، اگر مستقلا عمل کنند، برخی از وظایف ارگانهای دولتی را بعهدہ بگیرند و به خودگردانی میدان دهند و واقعا مدافع حقوق دموکراتیک زحمتکشانشوند.

من می خواهم یک بار دیگر به موضوع نقش سازمانهای اجتماعی بطور عام بازگردم و در تکمیل مطلب بگویم که این سازمانها بعنوان پیکرهای مهمی از سیستم سیاسی اهمیت بسیار کسب می کنند بی شک سندیکاها، کامسامل، تعاونیها، سازمانهای زنان، بازنشستگان، هنرمندان و دانشمندان بلاواسطه در عالی ترین ارگان قدرت حاکمه یعنی در مجمع نمایندگان خلق اتحاد جماهیر شوروی نمایندگی خواهند داشت که به پیشنهاد حزب کمونیست اتحاد شوروی در تکمیل اندیشه لنین - تشکیل خواهد شد. وقتی سازمانهای اجتماعی خود را از هرگونه فرمالیسم میرا سازند آنوقت موقعیت خود را در اجتماع از نو می سنجند و به پشتوانه کار و فعالیت خود در مبارزه عمومی خلق در راه نوسازی سوسیالیسم شرکت خواهند جست. برای آنکه تمام نیروها با توان کامل بکار بیافتند نیاز فوری به مکانیسمی داریم که تمام خواسته های بحق موجود در اجتماع را براساس قانون و بنحوی پویا هماهنگ سازد.

ر.س: آیا این نظرات در راستای ایجاد تشکیلات جبهه خلق نیست؟

و.ک: تا اندازه ای اینطور است. مشکل بتوان گفت که این ایده عملی خواهد شد. شاید هم احتیاج به چنین سازمانی نباشد. در این باره نظرات مختلفی وجود دارد. کسانی عقیده دارند جبهه خلقی که تمام سازمانها بتوانند در آن متحد شوند سودمند است. دیگران یقین دارند

که چنین سازمانی پدیدۀ نوی نخواهد بود زیرا سازمانهای موجود کنونی مجموعه خواسته های واقعی را جوابگو است.

در این معنا ایجاد يك چنین متشکله حکومتی چون مجمع نمایندگان خلق که در آن سازمانهای اجتماعی نیز بلاواسطه نمایندگی خواهند داشت، پیشنهاد جامعی است.

•

گه او • : پیش بینی می کنید کلیساهای مختلفی که در اتحاد شوروی وجود دارد می توانند در این مجمع نمایندگی داشته باشند ؟

و.ک. : کلیساهای جزء ساختار سیاسی اتحاد شوروی نیستند. گذشته از این در کشور ما نه سازمانهای اجتماعی کلیسائی و نه اتحادیه های اجتماعی با رنگ مذهبی وجود دارد. در اتحاد شوروی کلیسا از حکومت جدا است و بهمین علت هم نمی توان آن را در مکانیسم قدرت حاکمه و دستگاه دولتی وارد ساخت.

گه او • : بهر حال در کشور شما میلیونها نفر معتقد به مذهب وجود دارد.

و.ک. : بله، درست است. هر شخص معتقد به مذهبی می تواند در انتخابات شرکت جوید و خود به نمایندگی خلق انتخاب شود، ولی بعنوان شهروند نه بعنوان کشیش یا مذهبی. در ضمن در زمره سازمانهای اجتماعی، بسیاری هستند که مطلقا قصد شرکت در زندگی سیاسی یا رهبری حکومت را ندارند مثلا کانون دستداران اتومبیل یا انجمن حمایت حیوانات.

گه او • : ممکن است لطفا در پایان بحث و بطور خلاصه هدفتها را بر شمارید که ح.ک.ا. هفت

در جریان اجرای برنامه رفرف میستم سیاسی کشور در برابر خود قرار داده است ؟

و.ک. : این کار در مصوبات نوزدهمین کنفرانس ملی سراسری " درباره دموکراتیزه کردن جامعه شوروی و رفرف میستم سیاسی " بی کم و کاست صورت گرفته است. هدف آن است که ثمر بخشی سازمانهای سیاسی ما در مجموع و بطور عمده افزایش یابد، از امکانات حاکمیت سوسیالیستی خلق بطور کامل بهره گیری شود، شیوه های دیوانسالاری و فرماندهی بجایمانده از زمان استالین^{هنگ} بی بازگشت منسوخ گردد، بیگانگی انسانها از قدرت مرتفع شود و نقش ح.ک.ا. ش. بعنوان پیشا سیاسی جامعه و وظایف حکومت شوروی بعنوان سازمان و ابزار قدرت خلق بر مبنای اندیشه لنین در مقابل یکدیگر بدقت مشخص و متمایز گردد.

در نظر ما سوسیالیسم جامعه انسانگرایی راستین و واقعی است که در آن انسان عملا "ملاك همه چیز" است.



در آنکارا دمکراسی را به محاکمه کشیده اند

جری فان هوتن

عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست کانادا

در آنکارا محکمه ننگینی علیه حیدر کوتلو، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه و نهضت سارگین، دبیرکل حزب کارگری ترکیه، بکار خود ادامه می دهد. از جمله ناظران بین المللی که در آغاز محاکمه حضور داشتند عضو شورای تحریریه مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" بود. ما دریافت های شخصی او را در اینجا نقل می کنیم.

حتی در همان روز هشتم ژوئن، اولین روز محاکمه، افکار عمومی در جهان و در ترکیه به یقین دریافتند که چه تفاوت فاحشی میان تلاش دولت اوزال که می خواهد شبهه حکومتی مد رنود موکرات منش "به سبک اروپای غربی" را برانگیزد، و واقعیت - یعنی لگد مال کردن مکرر و خشن حقوق بشر - وجود دارد.

ناظران بین المللی که از دوازده کشور آمده بودند سعی داشتند قبل از شروع اولین جلسه محاکمه به تالار دادگاه امنیت کشور وارد شوند. دو هزار نفر تظاهر کنند، حدود یکصد نفر نمایندگان رسانه های گروهی و همانطور که انتظار می رفت - دو بیست نفر پلیس سرتاپا مسلح که ساختمان دادگاه را محاصره کرده بودند، ما را پذیرا شدند. پنجاه نفر مسلسل چی جلودرهای ورودی و در باصها و بالکون های ساختمانهای مجاور موضع گرفته بودند. چندین مامور پلیس با جدیت تمام از جمعیت عکس می گرفتند. تحت شرایط رژیم اختناق احتمال دارد که بسیاری از آنها در فرصت بعدی دستگیر شوند.

دو تن رهبر کمونیست های ترکیه را در ماشین زره پوش بی پنجره زندان آوردند، هنگامی که متهمان دست بسته از ماشین بیرون آمدند تظاهر کنندگان با غریو تحسین از آنها استقبال کردند. هر دو آنها پس از اعتصاب غذای شش روزه ای که به علامت همبستگی با دیگر زندانیان سیاسی کرده بودند، فرسوده بنظر می رسیدند. آثار شکنجه هنوز در صورت سارگین نمودار بود. اما پیدا بود که روحیه آکنده از همبستگی هم میهنان و افکار عمومی جهان به زندانیان دل و جرات داده است.

این دو رهبر کمونیست کار دشواری را بعهده گرفتند. آنها در ماه نوامبر ۱۹۸۲ تصمیم بغایت سنجیده بازگشت به ترکیه را اتخاذ کردند و آنرا آشکارا، آنطور که همه بدانند، به اجرا درآوردند. اما ماموران امنیتی آنها را در همان فرودگاه دستگیر کردند. علیرغم ماده ۱۹ قانون اساسی ترکیه مبتنی بر اینکه بازداشت شدگان را باید ظرف ۱۵ روز به دادگاه آورد، حیدر کوتلو و نیهت سارگین را نوزده روز در زندان نگاهداشتند هرچند که بطور رسمی دستگیر شده به حساب نمی آمدند. در تمام این مدت و تا یک هفته پس از آن آنها را شکنجه کردند. کوتلو دچار حمله قلبی شد.

اینک رهبران کمونیست را طبق ماده ۱۴۱ و ۱۴۳ قانون اساسی تحمیل شده به کشور در سال ۱۹۸۴، متهم کرده اند. طبق این مواد ابراز و تبلیغ هر عقیده ای که بزرگ حکومت قانونی خطرناک باشد، ممنوع است. این مواد را نظامیانی که پس از کودتای ۱۹۸۰ بقدرت رسیدند با الهام از "قوانین ویژه" ای که موسولینی در سال ۱۹۲۶ وضع کرده بود، در قانون اساسی گنجانده اند. سرانجام قاضیان دادگاه به وکلای مدافع اجازه ورود به تالار را دادند. بیش از چهارصد حقوقدان مدافع از متهمان را پذیرفته بودند! اما شگفت آنکه پس از ورود تنها ۱۵ نفر آنها به تالار، معلوم شد که حتی یک جای خالی دیگر هم وجود ندارد. خبرنگاران و ناظران خارجی باین وضع اعتراض کردند: پلیس با خشونت وحشیانه ای مانع ورود آنها به ساختمان گردید. سرانجام پس از مجادله بسیار ده نفر از نمایندگان مطبوعات و پنج نفر از ناظران خارجی (از جمله میکس ثئودوراکس، آهنگساز یونانی و شارل لد رمن، سناتور کمونیست فرانسوی) اجازه یافتند وارد ساختمان دادگاه شوند. در اینجا ما شاهد صحنه پرشور و هیجانی بودیم: ثئودوراکس به سمت کوتلو و سارگین پیش رفت، آنها را در آغوش گرفت و کلماتی حاکی از تبلیغ شهادت به آنها گفت. و در این حال ناظران و روزنامه نگاران که از ورودشان به ساختمان جلوگیری شده بود شدیداً به اعتراض خود ادامه می دادند و جمعیت با هلهله و غوغای تحسین پشتیبانی خود را از آنها اعلام می داشت. مقامات، علیرغم حضور نمایندگان پارلمانهای خارجی، حقوقدانان، هنرمندان و روزنامه نگاران، نه تنها حقوق متهمان را بلکه حقوق وکلای مدافع آنها را نیز بی پروا پایمال کردند. آنها پیشنهاد انتقال جلسه دادگاه را به تالار بزرگتری که در اختیار بود، رد کردند. از پیش معلوم بود که علاوه بر متعلقان متهمان گروه کثیری از ناظران بین المللی و روزنامه نگاران، در جلسه حضور خواهند یافت. بنابراین امتناع آنها تلاش رسوایی بود برای آنکه محاکمه را پشت درهای نیمه بسته برگزار کنند. مقامات در پایان اولین روز محاکمه تاکنیک خود را تغییر دادند و موافقت کردند که سران گروه وکلای مدافع را به محکمه راه دهند. اما پلیس از ورود سایر وکلای جلوگیری کرد. در نتیجه سران گروه نیز با اعتراض تالار دادگاه را ترک گفتند. اما سپس روزنامه نگاران و ناظران بین المللی

برعکس جلسه قبل از ظهر، اجازه یافتند هنگام قرائت ادعای شماره ۳۰ صفحه ای در استان در تالار بمانند. اما این تصمیم را مشکل بتوان بحساب ارفاق مقامات گذاشت زیرا در آن لحظه متن سند منتشر شده بود.

در همان اولین روز محاکمه دو نفر از اولین وکلای مدافع کوتلو و سارگین به جایگاه متهم افتادند. آتیلا جش کن به عضویت در حزب کمونیست ترکیه متهم گردید و رسم او را به "ستایش ارتکاب جرم" متهم ساختند. رویدادی که موجب این اتهام شد عبارت بود از: اولین مرتبه ای که رهبران کمونیست وکلای مدافع خود را دیدند، سارگین فریاد زد که او را شکنجه کرده اند. او در جواب گفته بود: "درد بر مبارزه ای که در راه دموکراسی می کنید!" این، در کشوری که دولتش ادعا دارد حکومتی مدرن و دموکراتیک است "اقدام توطئه گرانه" بشمار می آید! از آنجا که وکلای مدافع خود متهم شده بودند حق دفاع از موکلین خود را از دست دادند. مقامات می خواستند با این عینکاری مانع شوند که سایر حقوقدانان دفاع کوتلو و سارگین را بمعده بگیرند، اما نتیجه درست معکوس شد: تعداد بسیاری از وکلای ترك اعلام آمادگی کردند که دفاع کمونیست ها را بمعده می گیرند.

مقامات امنیتی تنها حقوق مدنی و حقوق بشری متهمان و وکلایشان را زیر پا نگذاشتند. هنگامی که جلسه ای بمنوان تنفس تعطیل شده بود بین پلیس و تعدادی از تظاهرکنندگان درگیری بوجود آمد. جلو چشم ناظران بین المللی هفت جوان را بشدت مضروب کردند و سپس در ماشین پلیس انداختند و بردند. نام چهارتن از آنها را می دانند ولی سه نفر دیگر را "گمشده" بحساب می آورند. و اگر خارجیاها شاهد نمی بودند تعداد بمراتب بیشتری از تظاهرکنندگان چینی-سرنوشتی می داشتند.

این رویداد بهیچ وجه موردی استثنائی نیست. برگ انجیر "آزاد یخواهانه" ایکه دولت اوزال از چندی پیش می کوشد ساطر خود سازد، نمی تواند تجاوزات مکرر به حقوق بشر را بپوشاند. محاکمه کوتلو و سارگین فقط نوك کوه یخ است. اعمال ترور و خشونت بصورت برنامه ریزی شده و هدفمند، خلصت نمای حکومت ترکیه است.

طبق اطلاعاتی که همکاران اتحادیه حقوق بشر - اولین سازمانی که به پیگرد قضائی کوتلو - و سارگین اعتراض کرد - بمن دادند، پس از کودتای نظامی ۱۹۸۰ تاکنون ۲۵۰۰۰ نفر زندانی و شکنجه شده اند. از این عده تنها ۵۳۰۰ نفر در دادگاه محاکمه شدند - ۱۷۵۰ نفر زیر شکنجه جان باختند. علیرغم آنکه دولت ترکیه اخیراً قولنامه تحريم شکنجه را در سازمان ملل امضاء کرده است، اعمال شکنجه چون گذشته رایج است. باید علاوه کنم که در فاصله سال های

۱۹۸۰ تا ۱۹۸۴ پنجاه حکم اعدام که بععلل سیاسی صادر شده بود اجرا گردید و هنوز ۲۹ نفر محکوم به اعدام در سلولهای مرگ زجر می‌کشند .

فرصت یافتیم با تعداد بسیاری از شهروندانی که دستگیر و زندانی و شکنجه شده بودند و نیز با متعلقان نشان صحبت کنیم . بلافاصله پس از ورود من به آنکارا خانم جوانی نزد من و دیگر ناظران بین‌المللی به هتل آمد . او خواهش کرده به شوهرش و رفقای او — که بعنوان اعتراض به شرایط تحمل ناپذیر زندان اعتصاب غذا کرده بودند — کمک کنیم . بعد ها او را در دفتر اتحادیه حقوق بشر دیدم در حالیکه همراه با بیست زن دیگر بعنوان همبستگی با زندانیان ، خوداعتصاب غذائی را سازمان داده بود . همچنین با مرد جوانی ملاقات کردم که چندی پیش آزاد شده بود . او سی و دو ماه زندان کشیده بود ، به اتهام عضویت در حزب کمونیست . و نیز توانستم با سردبیر نشریه " یارین " برای جوانان ملاقات کنم . او می‌گفت هرچند که مجله مجدداً اجازه انتشار یافته است اما دستگیری هفت نفر از همکاران ما در استانبول در روز شروع محاکمه ، نشان می‌دهد که چقدر کارکردن مشکل است وقتی که امکان فعالیت علنی و قانونی از آدم سلب می‌شود .

هرچند که افکار عمومی جریان دادگاه آنکارا را بدقت دنبال می‌کند ولی مقامات حکومت ترکیه همچنان ملاکهای حقوقی معتبر و رایج غرب را نادیده می‌گیرند . دههاتن حقوقدان خارجی از جمله جان بوئدن — یکی از وکلای مدافع — ولرد گریفورد انگلیسی در آنکارا يك مصاحبه مطبوعاتی تشکیل دادند که در آن برآشفتنگی خود را از سوء استفاده ها و تجاوزات بیشمار به قانون ابراز داشتند . مثلاً پرونده رهبران کمونیستهای ترکیه هفت ماه پس از بازداشت آنها به دادگاه ارجاع شده است در حالیکه زمان تعیین شده در قوانین دادرسی ترکیه عموماً دو تا سه ماه است . و باین ترتیب مقامات ترس خود را از برخورد با رای افکار عمومی بین‌المللی و مردم ترکیه بروز دادند . نه تنها دادستان بلکه یکی از داوران نیز منتصب نظامیان است . حقوق وکلای مدافع سخت محدود شده است . مردم را به جلسه دادگاه راه نمی‌دهند . جلسه دادگاه تعطیل گردید و به بعد موکول شد هرچند که فقط ۹۹ صفحه از ادعاینامه ۲۳۰ صفحه ای را توانسته بودند بخوانند . حقوقدانان خارجی بحق در این رفتار تلاش دادگاه را می‌بینند که ناظران خارجی را از جریان محاکمه حذف کنند . بعد از ۶۹۱ صفحه دیگر هم خوانده شد و سپس باز کار دادگاه را متوقف کردند ، پیدا است که تمام این کارها به يك قصد انجام می‌شود .

بدنبال مصاحبه مطبوعاتی حقوقدانان ، مصاحبه دیگری برگزار شد . این جلسه توسط بزرگترین هیئت نمایندگی خارجی — نمایندگان یونانی — سازمان یافته بود که سی نفر از نمایندگان تمام احزاب حاضر در پارلمان یونان را شامل می‌شد . دموکراتهای یونانی اعلام کردند که ادامه تجاوز به حقوق بشر در ترکیه ، بهبود مناسبات را نه فقط با کشور آنها بلکه با جامعه اروپا نیز،

د شوار می سازد. در همین راستا نمایندگان پارلمان جمهوری فدرال آلمان ("سبزها" و سوسیال د موکراتها) از فرانسه (کمونیستها) ، دانمارک (اعضای حزب سوسیالیستی خلق) و انگلیس (اعضای حزب کارگر) ، سخن گفتند. علاوه بر اینها ناظرانی از اطریش، بلژیک، جمهوری د مکراتیک آلمان هلند، سوئد و سوئیس حضور داشتند. تعدادی از احزاب کمونیست اروپای غربی نمایندگانی به دادگاه فرستاده بودند و کشورهای سوسیالیستی اعتراض خود را از مجرای سیاسی اعلام کرد. موبند. یکی از وکلای مدافع کوتلو و سارگین از من پرسید که انجام محاکمه و بطور کلی مبارزه — برای د موکراسی و حقوق بشر را در ترکیه چگونه می بینم. در جواب گفتم که با خوشبینی به آینده می نگرم هر چند که باید در نظر داشت که این مبارزه دراز و دشوار خواهد بود. حال این برداشت من بر چه مبنائی است؟

اولا دولت ترکیه از انکار عمق و وسعت جنبش فزاینده همبستگی که در حمایت از کوتلو و سارگین براه افتاده و اینک بشکل سبیل مبارزه بخاطر د موکراتیزه کردن زندگی اجتماعی درآمده است — سودی نمی برد. مگر بقدر کافی گویا نیست که ۱۷ و کیلی که رفتار جبارانه حکومت را علیه همکاران خود جش کن و اوز دیدند پروا نکردند و دفاع از رهبران کمونیست را پذیرفتند؟ (ده روز بعد تعداد آنها به بیش از ۵۰۰ نفر رسیده بود) و تن از نامدارترین هنرمندان ترك — یسار کمال، نویسنده و زوفلو لیوانلی، خواننده و فیلمساز — حمایت خود را از متهمان علنا ابراز داشتند طی مراسمی که توسط وکلای مدافع کمونیستها قبل از آغاز محاکمه سازمان داده شده بود، جمعیت ۸۰۰ نفری نغمه ترانه های میهنی و بین المللی را سرداد، ناگهان لیوانلی و تئود وراکین برهبری همسرایان برخاستند.

ثانیا همبستگی جهانی با مبارزه در راه د موکراسی و حقوق بشر در ترکیه تشدید می شود. نه تنها حضور ۸۰ تن ناظران بین المللی در محاکمه بلکه تظاهراتی که در شهرهای اروپائی — بعمل می آید نیز گواه آن است. برخی از دولتهای اروپای غربی تاسف خود را از لجاجت مقامات ترکیه ابراز داشته اند. هنگامیکه محکمه کار خود را باز موقتا آغاز کرد ناظران بین المللی نیز حضور داشتند. یانس پتر بونده، نماینده پارلمان اروپا از دانمارک، نامه ای از جانب صدر پارلمان اروپا به کوتلو و سارگین داد. او در همین حال قطعنامه این مجمع را به دادگاه داد که در آن آزادی تمام زندانیان سیاسی و تضمین آزادی وجدان و آزادی فعالیت سیاسی طلب می شود.

نصرت د میرال، دادستان حکومت، محکمه علیه کوتلو و سارگین را " محاکمه قرن " نامید. اما در حالیکه دادستان در این محکمه ننگین علیه د و دبیرکل، فرصت دیرانتظاری را می بیند تا خلق را از تلاش بخاطر تبدیل ترکیه به کشوری مدرن و د موکراتیک منحرف کند، نیروهای د موکراتیک و

از جمله کمونیستها آنرا فرصتی می دانند تا جنبهٔ خبیثهٔ کودتاها را که دهها سال به درازا کشیده است درهم شکنند و بمساطر حکومت اختناق را برچینند. این محاکمه برای «مؤکراسی ترک» بمنزلهٔ سنگ محک درآمده است.

رویدادهای آنکارا حکم می کند که نیروهای مترقی ترکیه باتفاق برای دفاع از دموکراسی و حقوق بشر در ترکیه اقدام کنند. این همبستگی فوق العاده مهم است. خلق این کشور حقوق دارد در دموکراسی زندگی کند و آماده است بخاطر آن مبارزه برخیزد. خلق با اتکاء به همبستگی فزاینده بین المللی می تواند پیروز شود و پیروز خواهد شد.

پس از تحریر این گزارش خبر جدیدی از جریان محاکمه از آنکارا رسید. دادستان پس از قرائت ادعای نامه برای هر یک از دو رهبر کمونیست دست کم ۲۷۱ سال زندان طلب کرده است (۱) و برای هر یک از ۱۴ متهم دیگر پانزده سال زندان. کوتلو در نطق دفاعیه خود اعلام داشت که او و رفقای او را بجرم اعتقاد سیاسی شان محاکمه می کنند. دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه تاکید کرد که "در این جا نمایش عیاش ترتیب یافته و اندیشه آزاد یخواهی مورد اتهام قرار گرفته است."



تجربه‌های ویژه گوناگون

اندیشه سیاسی نوین در منطقه آسیا - اقیانوس آرام بچه نحو شکل می‌گیرد؟ چه اندازه می‌توان به برقراری صلح و امنیت در این منطقه امید داشت؟ علیه نیروهای جنگ طلب و ارتجاعی با چه شیوه‌هایی باید مبارزه شود؟ اولویت با چیست؟ مبارزه در راه صلح یا مبارزه بخاطر منافع اقتصادی و اجتماعی زحمتکشان؟ به چه علت کمونیست‌ها در برخی از کشورهای آسیا و اقیانوس آرام اعتباری متناسب با مبارزه ایشان‌گرانه شان بخاطر آرمان‌های صلح و ترقی ندارند؟ این مباحث و بعضی مسائل دیگر در بحث میزگردی که تحت عنوان "کمونیست‌ها و مبارزه در راه صلح و امنیت و دموکراسی و پیشرفت اجتماعی در کشورهای منطقه آسیا - اقیانوس آرام" در دبیرخانه مجله برگزار شد، مطرح بود.

نمایندگان پانزده حزب کمونیستی و کارگری در این بحث شرکت جستند.

ما فشرده برخی از اظهار نظرها را در اینجا درج می‌کنیم*.

عمده‌ترین مشکلات کدامند؟

ایوان کوالنکو

معاون رئیس‌شعبه بین‌المللی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

موضوع بحث ما بیانگر عمده ترین مسائلی است که بطور دائم با آن سروکار داریم یعنی در هر لحظه رابطه دیالکتیکی و تناسب میان مبارزه در راه حفظ منافع و حقوق زحمتکشان و مبارزه بخاطر صلح، علیه خطر جنگ هسته‌ای را بد رستی تشخیص دهیم.

عمده ترین دشواریها در این راه کجا است؟ پاسخ موجز به این سؤال عبارت است از:

در ویژگی شرایط اجتماعی و سیاسی منطقه، در روانشناسی اجتماعی توده‌های خلق، بهمین علت

* ما هم با توجه به حجم کم مجله و بخاطر پرهیز از درج مواضع مشابه تنها به نقل چهارمطلب می‌پردازیم. (مسائل بین‌المللی)

نباید از روشهایی که در غرب، در اروپا، کار آمد بوده اند، در مبارزه علیه جنگ و سلاحهای هسته ای در کشورهای رشد یافته به طرز خشک و خام تقلید کرد. در اینجا بقای حیوانات درگیر و مسائل اجتماعی مسئله مبرم تری است تا رهایی از خطر جنگ هسته ای.

وقتی می خواهند اقبال و وسع زحمتکشان یا دست کم در وهله اول بخش سیاسی فعال آنرا اقناع کنند که جلوگیری از فاجعه هسته ای شرط حتمی وصول به هرگونه هدف طبقاتی، هدف اجتماعی است، باید آگاهی توده ها را به معنی هدایت کنند که منشاء تهدید هسته ای را بجوید، یعنی باید زحمتکشان را با روحیه ضد امپریالیستی تربیت کرد. وحدت دیاکتیکی گسست ناپذیر مبارزه بخاطر صلح و مبارزه در راه پیشرفت اجتماعی اساس اندیشه نوین در رابطه با تاکتیک جنبش رهایی بخش است.

حال به چند مسئله مشخص توجه کنیم. نخست شعار "خلع سلاح بخاطر توسعه". هرچند بسیاری از کشورهای منطقه آسیا - اقیانوس آرام از پیشرفت کار خلع سلاح بین قدرتهای بزرگ استقبال می کنند اما بعضی آنکه شرکت خودشان در امر کاهش تسلیحات مطرح می شود موضعی کاملاً متضاد می گیرند. آنوقت انواع و اقسام استدلالها را بهمان می کشند مبنی بر اینکه توان دفاعی آنها ناکافی است و در قیاس با سلاحهای اتعی بی اهمیت است، که از لحاظ نظامی از کشور همسایه عقب هستند و از این قبیل. این وضع عملاً به یک مسابقه میلیتاریستی در منطقه می انجامد که به دشواری مهار می شود و همانطور که تجربه درگیری خلیج نشان می دهد، ممکن است به وضعیتی غیرقابل کنترل منجر شود. هنوز هم توده مردم در بسیاری از کشورها چندان مخالفتی ندارند که حکومت خودشان نیروی تسلیحاتی کشور را افزایش دهد، گاه افتخار هم می کنند و یا مد ریزه کردن ارتش و خرید جدیدترین جنگ افزار یا ساختن آنها نشانه حیثیت و اعتبار می دانند.

بنظر می رسد که مقایسه دائم هزینه های نظامی کشورهای رشد یافته با احتیاجات اجتماعی مردم بشلکی نمایان، کاری سودمند باشد. بعنوان مثال پاکستان در سال ۱۹۸۵ - ۳۸/۵ درصد بودجه کشور را به مصارف نظامی و فقط ۱/۱ درصد را به درمان و بهداشت اختصاص داد و این در حالی است که متوسط عمر در این کشور از ۵۱ سال تجاوز نمی کند. این یک نمونه واقعی است که چطور جان بدر بردن از مصائب اجتماعی و خلع سلاح لازم و ملزوم یکدیگرند.

اغلب مسئله حضور نظامی کشورهای خارجی را به مسئله اشتغال ربط می دهند. این استدلال باب طبع کسانی است که می خواهند پایگاههای نظامی خارجی را حفظ کنند، مثلاً در فیلیپین چنین وضعی وجود دارد. در سنگاپور بسال ۱۹۷۱ همین وضع بوجود آمد وقتی که انگلیسی ها پایگاه - های پیشلارن را تخلیه کردند و در نتیجه ۴۰۰۰۰ محل کار از دست رفت. اما با وجود این توانستند مسائل ایجاد شده را بی آنکه عواقب دردناکی داشته باشد حل کنند. درك مشکلات اجتماعی بقای

حیات و مسئله تهدید هسته ای بعنوان مقوله ای واحد، روش مناسبی است تا مذاکره ای بسود همگان با اقبال و وسیع اجتماعی، براه اقتدا از جمله با اقلاری از روشنفکران که در عرصه سیاسی فعال هستند. رعایت این روش در همه جا مهم است اما بویژه در کشورهایی که جنبش توده‌های زحمتکشان وجود ندارد و کمونیست‌ها مجبورند در وهله اول زمینه ای جهت بحث متقابل با رهبران سیاسی، پزشکان، علماء و هنرمندان و مراجع مذهبی، بیابند.

ما یقین داریم که سازش با خطر آزادی اجتماعی باید در چارچوبی همزیستی مسالمت آمیز کشورها پیش رود تا فرصتی برای مداخله بدست امپریالیسم نیاید تا از آن يك درگیری نظامی بوجود آورد که منجر به فاجعه ای جهانی گردد. فرض کنیم مداخله امپریالیسم و توسل به زور از جانب نیروهای دست راستی عکس العمل‌های بحق و حتی گاه مسلحانه نیروهای انقلابی را موجب شود. چطور ممکن است این درگیری را به مرزهای کشور محدود کرد و جلوگیری نمود که به کانون تشنج بین‌المللی جدیدی وسعت نیابد؟ در این باره باید با تکیه بر تمام تجربیات موجود تبادل نظری اساسی بوجود آید.

بسیاری از احزاب برادر در زمینه مسائل چگونگی جو اجتماعی و روانشناسی اجتماعی توده‌های زحمتکش بررسی‌هایی کرده اند که از نظر علمی جالب و از لحاظ عملی مفید است. تبادل نظرات و اسناد و نتایج این بررسی‌ها کمک می‌کند تا نسبت وظایف عام و خاص جنبش صلح برحسب شرایط مشخص هر کشور بدستی تعیین گردد *

فقط در حریم صلح

علی خاوری

دبیر اول کمیته مرکزی حزب توده ایران

منطق جهان واحد سراسر پیوند اجرای وظیفه ای مضاعف را طلب می‌کند: تامین امنیت همه کشورهای و رفع عقب ماندگی اقتصادی کشورهای رشدیابنده. میلیونها انسان را باید از گرسنگی، مرض، بیسواد و بیکاری رهانید. این مسائل و مشکلاتی از این دست رانتهای در حریم صلح و در تشریک مساعی تمام خلقها و بشرط پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی می‌توان حل کرد. هر قدر می‌کند در این راه برداشته شود در رفع عقب ماندگی موثر خواهد بود.

مردم ایران به تجربه تلخ خود مصیبت عظیم جنگ را شناخته اند. تاکنون يك میلیون کشته، زخمی و رانده شده، سه میلیون بی خانمان، صدها شهر و روستای ویران و خسارات مادی بالغ

بر بیش از ۳۰۰ میلیارد دلار، بهای جنگ ایران و عراق بوده است. نقش اصلی را در دامن زدن به این جنگ، امپریالیسم بازی کرده است. امپریالیسم با توافق اسرائیل در ادامه کشتاری که هر دو خلق را از مبارزه ضد امپریالیستی باز می‌دارد، نینفع است. این جنگ وحدت اعراب را که برای مقابله با تجاوز آمریکا و اسرائیل در خاور نزدیک - که در درجه اول متوجه خلقهای فلسطین و لبنان است -، چنین ضروری است، متحمل صدمات جدی می‌سازد.

حکام ایران با شعار عوام فریبانه "نه شرقی، نه غربی" ذهن مردم و جنبش دموکراتیک را آشفته می‌کنند. رژیم خمینی از این طریق که امپریالیستها و نیروهای را که با آنها مبارزه می‌کنند همسنگ و هم‌دیف می‌شمارد و جنگ را ادامه می‌دهد و صدور "انقلاب اسلامی" را در سری پرورا، آب به آسیاب امپریالیسم آمریکا می‌ریزد.

حزب ما خواهان اجرای بید رنگ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد درباره پایمان دادن به جنگ ایران و عراق و تشکیل هرچه زودتر کنفرانس بین‌المللی خاور نزدیک با شرکت اعضا^ی دائم شورای امنیت و کلیه طرفهای ذینفع از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین به‌عنوان تنها نماینده بحق خلق فلسطین، می‌باشد. ما صمیمانه از اجرای سیاست آشتی ملی در افغانستان خرسندیم. این سیاست نمونه بارز اعمال حسن نیت در حل درگیریهای منطقه است.

آسیا منشور "پانچاشیلا" و "ایده باندوتگ" را بجهان عرضه داشته است. چندی پیش از این جا ابتکار صلح ولادی و استوک میخائیل گاباچف اعلام گردید و بیانیه دهلی، پیشنهاد های صلح جمهوری خلق مغولستان، جمهوری خلق کره و جمهوری سوسیالیستی ویتنام صادر گردید و قرارداد رارتونگا در مورد ایجاد منطقه عاری از سلاحهای اتمی در جنوب اقیانوس آرام با مضاء رسید. این تهاجم قدرتمند نیروهای صلح و ترقی به خلقهای منطقه ما و مردم سراسر جهان امیدآیند^ی در صلح دائم را می‌دهد *

از دیدگاه همگرایی

د پیوید آرترور

عضو مشاور کمیته مرکزی حزب متحد سوسیالیستی زلاند جدید

حزب ما طرح زلاند جدید را در مورد ایجاد یک منطقه عاری از سلاحهای اتمی، بسیار مهم می‌شمارد و آنرا زمینه ای برای اقدامات بعدی می‌داند.

در کنفرانسی که اخیراً در ولینگتن برگزار شد و عمدتاً به مقوله خلع سلاح در منطقه اقیانوس

آرام پرداخت، به کاهش تشنج در منطقه توجه بسیار شد. در آنجا از تاثیر مثبت پیشنهاد های اتحاد شوروی در ولادی و استوک سخن بسیار رفت. حتی همین گواه آن است که عقیده مردم در زلاند جدید نسبت به نقش اتحاد شوروی در منطقه اقیانوس آرام تغییر کرده است. از جمله موجبات آن این است که اتحاد شوروی قرارداد راروتونگا را تأیید کرده است. اعضای کنفرانس قرارداد امحاء موشکهای هسته ای برد متوسط و برد کوتاه تر را مثبت دانستند ولی در عین حال ابراز نگرانی کردند که اینک ممکن است مرکز ثقل تسلیحات هسته ای به بخش شمالی اقیانوس آرام منتقل شود. بهمین علت از پیشنهاد تشکیل یک کنفرانس بین المللی در موضوع خلع سلاح در منطقه ما و زیرلوای حمایت سازمان ملل متحد استقبال کردند.

طرفداران صلح در زلاند جدید از اظهارات وزیر امور خارجه دولت حزب کارگر مبنی بر این که تهدید و ترس از سلاح هسته ای لازمه حفظ صلح است، اندیشناک شده اند. ما برآنیم که اینک باید با تلاش بیشتر به جستجوی راههای وحدت نیروهای صلح برآمد. بخصوص کمونیستها باید نفوذ خود را در سندیکاها بکار اندازند تا آنها حرکت فعالتری در راه صلح بنمایند. در اینجا باز این سؤال مطرح می شود که چه رابطه ای میان تشریک مساعی سندیکاها در حمایت از صلح و مبارزه آنها علیه انحصارهای فراطبیتی وجود دارد. در ضمن می خواستم به مطلبی اشاره کنم که ما را به اندیشه وامی دارد: ما سخن از اتحاد نیروهای مترقی بسیار می گوئیم اما از وحدت جنبش کمونیستی کمتر حرف می زنیم. انشعابهایی بعقل آیدئولوژیکی و حتی بعقل شخصی در احزاب کمونیستی وجود دارد. این برای ما بسیار گران تمام می شود. دفاع از صلح عرصه ایست برای عمل مشترک، برای اتحاد همه کمونیست ها، علیرغم اختلاف عقیده ها *

انتلاف علیه پایگاه های نظامی

پتر سایمون

دبیرکل حزب سوسیالیست استرالیا

پایگاه های نظامی آمریکا مسئله بویژه حادی است که برای کشورهای منطقه ما مطرح است. کشور کوچک بلائو در اقیانوس آرام نمونه مبارزه بی وقفه و مجدانه با این مسئله است. مردم این سرزمین در مقابل امپریالیسم آمریکا فعالانه مقاومت می کنند. حتی نخست وزیر کشور جان خود را بر سر این مبارزه گذاشت.

در همین زمینه می‌خواستیم به کودتای نظامی در فیجی اشاره کنیم که در پی آن دولت ائتلافی که هم خود را فعالانه صرف سیاست ضدیت با سلاحهای اتمی در اقیانوس آرام می‌کرد، سرنگون شد. این اولین پی‌آمد از این زمره در اقیانوسیه بود.

بنظر من وضعی بوجود آمده است که تشدید همبستگی با تمام خلقهای رزمنده را طلب می‌کند. باید هیئتهای نمایندگی به دید و بازدید بروند و نیز شاید لازم باشد کنفرانس منطقه‌ای برگزار شود که اختصاصاً به مسئله امکانات مقاومت در برابر فعالیتهای میلیتاریستی واشنگتن در منطقه ما بپردازد. ضمن بحث به قرارداد راروتونگا اشاره شد. باید گفت که این قرارداد حضور کشتی‌های جنگی ایالات متحده را در آبهای بی‌طرف اقیانوس آرام منع نمی‌کند. این کشتی‌ها در این منطقه در حالیکه سلاح اتمی حمل می‌کنند شناورند. اگر کشورهای منطقه ورود ناوگان جنگی آمریکا را با چنین محموله‌ای به بنادر خود ممنوع می‌نمودند، اهمیتی فوق‌العاده می‌یافت. دولتهای زلاند جدید، وانواتو و جزائر سالومه این اقدام را بعمل آورده اند اما استرالیا و سایر کشورها هنوز اقدامی نکرده اند. قرارداد راروتونگا باید به مراتب بسیط‌تر تدوین گردد تا منطقه جنوبی اقیانوس آرام عملاً از سلاحهای اتمی پاک شود.

کارزار پرداخته‌ای که برای برجیدن پایگاههای نظامی آمریکا براه افتاده است بخش مهمی از مبارزه طرفداران صلح را در استرالیا تشکیل می‌دهد. بیش از ۱۵۰ سازمان صلح، سندیکا، احزاب سیاسی و کلیسا در ائتلاف مبارزه علیه پایگاههای نظامی، متحد شده اند. در عین حال بسیاری اشخاص بیم‌آن دارند که برجیدن این پایگاهها باعث کاهش درجه اشتغال و از دست رفتن محل کار شود. بنابراین برای ما کمونیست‌ها اهمیت دارد که به زحمتکشان توضیح دهیم که در صورت برجیده شدن پایگاهها وضع اشتغال چگونه خواهد بود.



ویژگیهای سیاست در چین

"آیا ممکن است مجله شما ویژگی های سوسیالیسم را در چین کمی مبسوط تر تشریح کند؟"

کاپکی له تینن ، هلمسینکی - فنلاند

یکی از اعضای رهبری حزب کمونیست چین در اوائل دهه هشتاد باین سؤال چنین پاسخ داد: "پاسخی همه جانبه وجود ندارد و نمی تواند وجود داشته باشد. ما فقط می توانیم به رهنمود یک تئوری صحیح و با کار دائم دانش خود را غنی سازیم."

زحمتکشان چین جواب ساخته و پرداخته ای در مقابل پرسش مزبور دریافت نداشتند. آنها پاسخ خود را در مسیر دشوار و نه همیشه مستقیم ساختمان عملی سوسیالیسم یافتند - از ایجاد اساس آن در سالهای پنجاه گرفته تا تحولات بنیادین امروزی در تمام عرصه های زندگی اجتماعی. تنگ تسیائوپینگ در نطق افتتاحیه خود در کنگره هفتم حزب کمونیست چین در سال ۱۹۸۲ تأکید کرد که: تلفیق حقیقت جهانشمول مارکسیسم با واقعیت عملی زندگی در چین، پیمودن راه خودمان و ساختن سوسیالیسم در انطباق با ویژگیهای چین - این نتیجه ای است که ما از تجربه های تاریخ طولانی خود گرفته ایم."

زاعوزیانگ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در کنگره هشتم حزب در پاییز سال گذشته اعلام داشت که "ساختمان سوسیالیسم در چین، در کشوری چنین عقب مانده و بزرگ، مسئله ای جدید در تاریخ تکامل مارکسیسم است." حزب کمونیست چین پس از بنیانگذاری جمهوری خلق در سال ۱۹۴۹، یا دقیقتر بگوئیم، از سال ۱۹۵۳ که عملی کردن خط مشی عمومی ساختمان سوسیالیسم آغاز گردید، با جدیت به حل این مسئله روی آورد. مطبوعات چینی تأکید دارند که هم در آن زمان لازم بود و امروزه نیز لازم است که در تمام نقشه ها و برنامه های رشد و تکامل کشور به این ویژگیها توجه داشت از جمله: کثرت جمعیت، عقب ماندگی نیروهای مولده و اقتصاد کالائی کم رشد، اثر بخشی محدود بسیاری از عوامل تولید و دستیابی ناکافی به منابع طبیعی.

جمعیت چین از پنج سال پیش به بیش از یک میلیارد رسیده است. بیش از ۸۰ میلیون از مردم چین در روستا زندگی می کنند. این کشور تنها با ۷ درصد از زمین زیرکشت جهان یک چهارم

سکنه زمین را تغذیه می کند. در چنین شرایطی حتی اندک افزایش سطح متوسط زندگی مستلزم تلاش عظیمی است. یک دانشمند چینی اخیراً در این باره نکته ای گفته است: "یک تخم مرغ اضافی بهترتر در سال در کشوری بایک میلیارد جمعیت، چیزی بحساب نمی آید. اما اگر تولید یک میلیارد تخم مرغ کار ساده ای است؟" وضع در مورد سایر کالاها ی اساسی مورد نیاز صنعتی و کشاورزی مثل ذغال، فولاد، غلات، پنبه و غیره نیز همین است.

طبق برآورد های منتشره در مطبوعات چینی رشد جمعیت در چند دهه آینده حتی بشهرط کاربست موفقیت آمیز تدابیر کنترل موالید در چین، فقط کمی کند می شود ولی نمی توان آنرا متوقف ساخت. لذا تامین مایحتاج روزمره این جمعیت کثیر در برنامه ریزی اقتصادی در آینده نیز اولویت خواهد داشت. یعنی ثقل فعالیت را باید روی رشد کشاورزی، صنایع سبک، خانه سازی و خدمات نهاد. در عین حال باید برای میلیونها دست کار فراهم ساخت. بهمین علت شاخه های پرکار تولید خرد کالائی که متکی به کار دستی و تکنولوژی ساده است، بشدت تشویق می شود و رشد می یابد. موسسات اقتصادی بزرگ مجهز به تکنولوژی جدید در آینده نیز بخش نسبتاً خردی از صنایع چین خواهد بود.

ویژگیهای چین در عرصه مناسبات تولیدی هم بوضوح پیداست. براساس ترمطرح شده در کنگره هشتم حزب کمونیست چین مبنی بر "مرحله ابتدائی سوسیالیسم در چین" تحولات سوسیالیستی در کشور اواسط سالهای پنجاه بانجام رسید. اما در عین حال سوسیالیسم در چین به لحاظ اقتصادی و نیز سیاسی همچنان نارس است زیرا که "از بطن جامعه ای نیمه مستعمره و نیمه فئودال برخاسته است" و کشور مرحله سرمایه داری رشد یافته را طی نکرده است. از اسناد کنگره چنین برمی آید که "مرحله ابتدائی سوسیالیسم" حدود صد سال طول می کشد و اواسط قرن آینده بانجام می رسد. انتظار دارند که تا آن زمان سطح رشد نیروهای مولده بصورت افزایش یافته باشد.

تر "مرحله ابتدائی" حاصل تحولی در برداشت از سوسیالیسم است که در چین از آغاز سالهای هشتاد شروع گردید. در طرحهای عاری از انعطافی که طی دهه های ۳۰ تا ۵۰ به تقلید از تجربه های شوروی در آن سالها برداشته شده بود، تجدید نظر گردید. الگوی "اقتصاد کالائی با برنامه سوسیالیستی" جانشین آن شد. در این الگو وجود همجوار اشکال متفاوت مالکیت و بخشهای اقتصادی (در عین ارجحیت مالکیت جمعی - مالکیت دولتی و تعاونی) بهره گیری همه جانبه از مناسبات کالا - پول و مکانیسم بازار و نیز چشم پوشی از برنامه ریزی و رهبری سفت و سخت مرکزی، پیش بینی شده است. فرهنگ "خوردن از یک دیگ بزرگ" که در جامعه چین عمیقاً ریشه دارد و بطرزی بی معنا تفاوتهای موجود را نادیده می گیرد، منسوخ می شود. اینک بی چون و چرا مجاز می دانند که ابتدا بخشی از زحمتکشان به رفاه برسند. نه تنها درآمد ناشی از

کار خود شخص بلکه سهم ببری از درآمد شرکتها، سهام و غیره، نیز قانونی شمرده می شود.

برداشت جدید از سوسیالیسم بهیچوجه بمعنی چشم پوشی از اصول آن نیست. بختنش پابرجای "سوسیالیسم شکل گرفته در چین" عبارت است از ایجاد فرهنگ معنوی سوسیالیستی، تبلیغ و تثبیت آرمان کمونیسم در مفرز نسلهای آینده خلق چین. در تمام استاد حزب کمونیست چین وفاداری نسبت به چهار اصل اساسی اعلام می شود: به راه رشد سوسیالیستی، به نقش رهبری حزب کمونیست، نسبت به دیکتاتوری دموکراتیک خلق و به مارکسیسم لنینیسم و اندیشه های مائوتسه تونگ (که منبع اخیر مدتهاست تحت عنوان "حاصل تجربه های جمعی حزب کمونیست چین" و نه اعتقادات شخصی مائوتسه تونگ، بشمار می آید) مطبوعات حزبی براساس برآورد واقعیتها از ویژگی های چین تاکید برآن دارد که باید اندیشه را آزاد ساخت و اصول اساسی مارکسیسم را بطور خلاق بکار بست.

اینک در چین راه اصلی ساختمان "سوسیالیسم ویژه چین" را در اصلاحات عمیق در تمام عرصه های زندگی و تکمیل مناسبات بین المللی می دانند. نزدیک به ده سال است که در جمهوری خلق چین به ایجاد تحولات اصلاحی دست زده اند. راستای اصلی این اصلاحات در گونسازی سیستم اقتصادی است. عمده مطلب در اینجا برسر تشویق فعالیت واحد های اقتصادی از طریق افزایش استقلال آنها، متداول ساختن قبول مسئولیت، کسب نتیجه اقتصادی از طریق قرارداد، ایجاد سیستم بازار و روی آوری از روشهای حکمرانی اداری بشیوه اداره امور بکمک اهرم های اقتصادی.

در اقتصاد جمهوری خلق چین درآمدی کمتر از ده سال تغییرات محسوس بوجود آمده است. تقریباً کل کشاورزی در سیستم قرارداد خانوادگی عمل می کند. از این طریق بارآوری آنها بالا رفته است. همچنین واحد های صنعتی دولتی نیز به استقلال مالی و قبول مسئولیت قراردادی روی آورده اند. حدود ۲۵ میلیون نفر در بخش کسب و کار فردی یا در بخش خصوصی اشتغال دارند. برای ایجاد ۱۱۵۰۰ موزه مختلط در انواع گوناگون، قرارداد هایی به مبلغ ۲۲ میلیارد دلار با مشارکت سرمایه خارجی بسته شده است. همانطور که در کنگره هشتم حزب کمونیست چین محقق گردید درآمد ملی جمهوری خلق چین، درآمد دولت و نیز درآمد متوسط مردم در شهر و روستا از ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۷ دو برابر شده است.

طبیعی است که اینها تازه اولین قدمهایی است که در راه حل مسائل کشور و تسریع مد رتیزه کردن آن برداشته می شود. همراه با رفم اقتصادی تعدادی مسائل جدید نیز بوجود آمده است؛ یکی از حادترین آنها بالا رفتن تورمی قیمتها است که باعث ناراضی زحمتکشان میشود (هرچند بنا بر آمار رسمی درآمد واقعی آنها همچنان روبه افزایش دارد). چینی ها بر این عقیده اند

که بر همه مشکلات، چه آنها که از قدیم مانده اند و هم آنها که جدیداً بوجود آمده اند، باید از راه تعمیق رفرمها و نه با محدود کردن آنها، غلبه کرد.

تحولات در عرصه اقتصادی از اواخر سال گذشته با تدابیری جهت دگرگون سازی سیستم سیاسی تکمیل می شود. هدف این تدابیر عبارت است از دموکراتیزه کردن زندگی اجتماعی، برجیدن بساط حکمفرمائی اداری، تغییر عملکردهای حزب و دستگاه حکومتی و شریک شدن کار آنها و بالا بردن آگاهی سیاسی و فعالیت توده های خلق. رفرم باید موانع رشد نیروهای مولده را از میان بردارد.

ملاکهای ویژه ای نیز در سیاست خارجی چین نمودار می شود. هدف اعلام شده آن عبارت است از مبارزه در راه صلح و خلع سلاح؛ اصول بنیادین آن عبارتند از استقلال و عدم تعلق به بلوک بندیها از هر نوع که خواه باشد. در سالهای اخیر تلاشهای بسیار کردند تا هنگ کنگ و ماکائو را به چین بازگردانند (در این زمینه توافق هائی با انگلیس و پرتغال بعمل آمده است) و همینطور تایوان را. چین بمنظور تسهیل این روند طرح "یک کشور با دو نظام" را تدوین کرده است که در آن حفظ نظام اجتماعی سرمایه داری موجود در این محدوده ها تا دست کم پنجاه سال پس از پیوستن مجددشان به جمهوری خلق چین، منظور شده است.

اینها عمده ترین ملاکها و ویژگی های مشی اعلام شده در جمهوری خلق چین جهت ساختن سوسیالیسم با ویژگی های چینی است. چنانکه پیدا است این مشی گواه تلاشی است که برای کاربرد خلاق اصول بنیادین مارکسیسم در شرایط مشخص چین با همه گونه گونی های آن و با توجه به نتیجه عملی روزمره آن، صورت می پذیرد.

ت. هریمون



ارتشیان، خلق مسلحند

زندگی در کشورهای آمریکای لاتین عملاً بطور روزمره نشان می‌دهد که مسئله نیروهای مسلح و دموکراتیزه کردن تاجه اندازه موضوع روز است. پنهانگذاری سازمان نظامی هوادارد موکراسی، وحدت و رهائی آمریکای لاتین و منطقه کارائیب (OMIDELAK) در سال ۱۹۸۶ رویداد بسیار مهمی برای این قاره بود. رئیس این سازمان سرلشکر پانزدهمستاده گارد و مرکادو خارین، وزیر اسبق امور خارجه و دفاع کشور پرو است. تیمساران پانزدهمستاده و افسران عالی‌رتبه از آرژانتین، بولیوی، برزیل، شیلی، اکوادور، کلمبیا، پرو، اورگوئه و ونزوئلا در شورای رهبری این سازمان عضویت دارند. بسیاری از افسران شاغل آمریکای لاتین با امید لاک همکاری می‌کنند.

ما مصاحبه ای را که بهین تیمسار پانزدهمستاده الی بوگارسها با پرسو^۱ سرهنگ پانزدهمستاده شنهائلی افرا این خانها گبرون^۲ که توسط تحریریه مجله ما در ونزوئلا ترتیب داده شد ماست منتشر می‌کنم.

* ۱. خ. گبرون: تیمسار، ممکن است لطفاً عللی را که موجب بنیادگذاری امید لاک گردید، تشریح کنید.

* ۱. گ. باریوس: کشورهای آمریکای لاتین و منطقه کارائیب در حال حاضر دچار چنان بحران^{نی} هستند که در تاریخ شان بی نظیر است. این بحران، اقتصاد و سیاست، اوضاع اجتماعی و عرصه نظامی را در خود فرو برده است. خلقهای ما احساس می‌کنند که چطور ارکان اخلاق اجتماعی ما نیز به لرزه درآمده است. بنابراین ما که نسبت به میهنمان سوگند وفاداری یاد کرده ایم و وظیفه

۱. گ. باریوس از ۱۹۸۴ - ۱۹۷۹ رئیس‌دادگاه نظامی ونزوئلا و مسئول اداره دادگژی ارتش بود. او عضو شورای رهبری و رئیس شعبه ونزوئلائی این سازمان است.

۲. خ. گبرون در زمان کودتای نظامی ۱۹۷۳ در شیلی، فرمانده پادگانی در ایالت تالکا و نسبت به دولت قانونی اونیدا دپهولر وفادار بود. کودتاجیان او را زندانی و شکنجه کردند. او اینک در مهاجرت بهسر می‌برد و عضو رهبری امید لاک است.

دفاع از استقلال، حاکمیت و تمامیت کشورهایمان را داریم، اخلاقاً برخورد واجب شمردیم مبارزه را ادامه دهیم. سالهای زیاد درباره نقشه تاسیس سازمانی بحث شده که بتواند ما را گرد هم آورد تا به اهداف والای مبارزان راه استقلال قاره دست یابیم. در ۱۴ آوریل ۱۹۸۶ نمایندگان دو زده کشور آمریکای لاتین و کارائیب در میونسو آیرس گرد هم آمدند و امید لاک را تاسیس کردند.

* ا.خ. گیرون: بنظر من برای خوانندگان ما جالب است بدانند که انگیزه ارتشیان برای یافتن راه حل مسائل پیچیده ای که اشاره کردید چه بوده است؟

* ا.گ. باریوس: نظامیان آمریکای لاتین پیوند تنگاتنگی با سرنوشت کشورهای خود دارند. آنها بلحاظ تئوری حامل و ضامن ارزشهای ملی هستند. این معنا ربطی به "احساس رسالت" ندارند ولی ما وظیفه اصلی خود می دانیم که به میهنمان خدمت کنیم. کسی بایک چرخش قلم و خروج از خدمت از این وظیفه معاف نمی شود. همه ما - خواه نظامی، سیاستمدار، اقتصاددان، روحانی کارمند رسانه های گروهی یا کارگر، پیشه ور و اعضای سندیکاها - باید مشترکاً از میهنمان دفاع کنیم. از این رو سازمان امید لاک بروی غیرنظامیان هم باز است، بروی تمام کسانی که حسن نیت دارند. خود خواهی تنگ نظرانه همیشه در تاریخ به بحران منتهی شده است. ما اعتقاد داریم که اگر این خود خواهی ها کنار گذاشته می شد خلقها سعادت مندتر می شدند و برقراری مناسبات برادرانه حقیقی میانشان امکان پذیر می شد.

امید لاک در بنیانه اساسی خود از عواملی نام برده است که کشورهای قاره ما را مورد تهدید قرار می دهند از جمله دیون خارجی و سیاست سازمانهای بین المللی مختلف که زمانی توسط ما بوجود آمده اما در این میان به شکل آلت بی اراده ای در دست "همسایه بزرگ شمالی" درآمده ما پیشنهاد کرده ایم که قرارداد فی مابین کشورهای آمریکائی که در سال ۱۹۴۷ در ریود وژانرو درباره کمک متقابل بسته شد بعنوان قرارداد ای که از نظر حقوقی و اخلاقی بی اساس شده است لغو گردد. این قرارداد منحصراً در جهت حفظ منافع قدرت سلطه گر غرب بکار گرفته شده است. گواه این مدعا مداخلات نظامی مکرر در کشورهای آمریکای لاتین است. تجاوز اخیر بریتانیا ی کبیر به آرژانتین در جزایر مالوین که طی آن ایالات متحده علیرغم رای اکثریت وزین کشورهای عضو قرارداد، اجرای مواد آن را فلج کرد گواه دیگری برای مدعا است. آمریکا به حمایت انگلیس برخاست، کمک مادی در اختیارش گذاشت و در روابط دیپلماتیک حمایتش کرد و آن را از حیث اطلاعات مخفی تامین نمود. باین علت ما پیشنهاد کردیم قرارداد را لغو کنند و ما را از سایر تعهداتی که قاره ما را در رویارویی شرق و غرب درگیر می سازد، آزاد نمایند. در همان بنیانه آمده است که هر نوع درگیری میان کشورهای ما را باید از طریق مسالمت فیصله داد. بعلاوه بر ضرورت ایجاد سیستم امنیتی جامعی برای منطقه آمریکای لاتین و کارائیب مورد تاکید قرار گرفته است. چنین سیستمی باید

بر اساس این تشخیص باشد که علت اصلی بخطر افتادن صلح، عقب ماندگی است، این سیستم باید امنیت اقتصادی و قوام سیاسی و اجتماعی را نیز در برگیرد.

از زمره اهداف امید لاک عملی ساختن همگرایی کشورها است که از جمله بطریق تکمیل شبکه راهها بین آنها در نظر گرفته شده است. چنین تدابیری را نمی توان بدون مشارکت نیروهای نظامی عملی کرد. نیروهای نظامی با توجه به الزامات امنیت منطقه ای آمریکای لاتین و کارائیب حق ندارند خود را تنها به حفاظت از مرزهای کشور محدود کنند.

* ا.خ. گیرون: تمبیر شما از وظائف نیروهای نظامی بسیار جالب است. اما چنین برداشتی با دکتربین امنیت ملی سازگار است که در ایالات متحده تدوین و به ارتش های آمریکای لاتین تحمیل شده است؟

* ا.گ. باریوس: دکتربین امنیت ملی بر پایه اصل ژئوپلیتیکی و قطبی بودن جهان بنا شده که برای خلقها و ارتش های ما بیگانه است. بهمین علت ما این طرح را که وظایفی را به نیروهای مسلح تحمیل می کند که ربطی به دفاع از حاکمیت ملی ندارد قاطعانه رد می کنیم. نیروهای مسلح باید وظیفه سرپرستی سیاسی جامعه را بعهده گیرند. بسیاری از ارتش های آمریکای لاتین کشور خودشان را به اشغال در آورده اند. نتیجه این که انسان اونقدرم پوش در مقابل بخش دیگری قرار داده شده است. از یاد نباید برد که نظامیان همان خلق مسلح هستند و تا هنگامیکه ما به اتفاق حرکت نکنیم نخواهیم توانست کشورهايمان را از دشواریهای کنونی خلاص کنیم.

تجربه سالهای گذشته نشان داده است که بین دکتربین امنیت ملی و سیاست اقتصادی و سیاست نظامی که موجب افزایش دیون خارجی و تشدید وابستگی و سلطه بیگانگان شده است رابطه ای وجود دارد. ما کنفرانس های فرماندهان کل ارتش های آمریکای لاتین را با نگرانی دنبال می کنیم که می خواهند دستورات این دکتربین را برای ارتشهایی که عضو سیستم دفاعی کشورهای آمریکایی هستند - که این خود ساخته و پرداخته ایالات متحده است - از نظر ایدئولوژی^{پای} فعلیت بخشند و تدقیق نمایند.

این "سیستم دفاعی" چنان ترتیب یافته است که کنترل موثر واشنگتن را بر منطقه نفوذش تامین کند. اگر اصول اساسی آنرا بررسی کنیم معلوم می شود که نقش اصلی مبارزه مسلحانه علیه "کمونیسم بین المللی" بعهده ایالات متحده و متحدانش در ناتو قرار گرفته است. بقیه کشورهای آمریکایی باید اولاً تا وقتیکه درگیری شرق و غرب پایان نیافته است، از برخورد با یکدیگر بپرهیزند، در ثانی در کشورهايشان "نظم داخلی" را حفظ کنند و با "نفوذ مارکسیستی و آشوب اجتماعی برآمده از آن" مقابله نمایند و ثالثاً در اشتراك مساعی یکدیگر راههای در یابی پیرامون قاره را حفاظت کنند. علاوه بر این کشورهای آمریکای لاتین موظف می شوند واحدهای نظامی محدودی را

در حال آماده باش نگاهدارند. اما این نیروها برای عملیات نظامی در نظر گرفته نشده اند بلکه باید در مورد لزوم به نیروهای مهاجمی که قدرت سلطه گر به کشوری وارد می کند "رنگ بین المللی" بدهد. در تاریخ غمبار آمریکای لاتین و کارائیب نمونه های بسیاری از این دست وجود دارد. رویدادهای شش هفت سال اخیر در آمریکای مرکزی (به ویژه در السالوادور و نیکاراگوئه) کانونهای تشنج منطقه ای را به پیش صحنه کشید و آنها را بشکل مسئله بین المللی حاد در آورد. بدنبال مداخله ایالات متحده در امور داخلی این کشورها مسائل بسیار بفرنج سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و نظامی بوجود آمد و حاکمیت کشورهای ما به مخاطره افتاد.

امید لاک جانبداران دسته از نیروهای اجتماعی است که علت تشنج را در آمریکای مرکزی ظالمانه بودن ساختار اجتماعی در آنجا می دانند و می خواهند صلح منطقه را از راه مذاکره بر اساس احترام به اصول حاکمیت، عدم مداخله و حق تعیین سرنوشت، باز برقرار سازند. با مسائل آمریکای مرکزی نباید از دیدگاه منازعات شرق و غرب برخورد کرد.

* ا.خ. گیرون: تاثیر دیون هنگفت خارجی را بر امنیت قاره؛ نقطه نظر استراتژی چگونه ارزیابی می کنید؟

* ا.گ. باریوس: بنظر من دیون خارجی بیانگر تجاوز به آمریکای لاتین و کارائیب و حتی علیه کل "جهان سوم" است. این دیون سلاح استراتژیک قدرت سلطه گراست، ابزار سیاست سلطه جویانه آن است. این به هکاری دیگر یک مسئله اقتصادی یا فنی نیست بلکه به مسئله های سیاسی یا حتی نظامی بدل شده است که با وظایف دفاع ملی گره خورده است. عبارت ملوس بگوئیم، دیون خارجی بمنزله اشغال کشورهای ما است. قهرمانان جنگهای آزاد پیکش سده گذشته مبین پرستان را در عرصه نبرد بخاطر استقلال و حاکمیت ملی رهبری کردند، خون خود را ریختند و از هیچ فدکاری دریغ نکردند. ما خود را لایق میراث پرافتخار آنها نشان ندادیم. محافل حاکم، خلقهای آمریکای لاتین را به فلاکت انداختند و قرض هائی گرفتند که بر دوش نسلهای فعلی و آینده بار سنگینی را تحمیل می کند. بعقیده من باید با مسئله دیون از دیدگاه الزامات دفاعی برخورد کرد.

* ا.خ. گیرون: تیمسار، امید لاک نسبت به شیوه دموکراتیک حکومت چه نظری دارد؟ به عقیده شما دکتربین امنیت ملی چه زبانی برای دموکراسی به همراه دارد؟

* ا.گ. باریوس: ما بی چون چرا و پیگیرانه طرفدار دموکراسی هستیم زیرا دموکراسی — بهترین وجه با خواسته های ملتها سازگاری دارد و می توان آنها را تکامل بخشید. برعکس، دکتربین امنیت ملی با روحیه خلقهای آمریکای لاتین عمیقاً بیگانه است و با موازین دموکراسی مغایرت دارد و روند روئی نیروهای مسلح را با خلق برمی انگیزد. ماهیتا سرکوب گراست. بهمین علت

امید لاک هم از خواسته های دموکراتیک مندرج در قانونهای اساسی و هم از تلاشهای آزادی-خواهانه مردم آمریکای لاتین که در مبارزه در راه استقلال متجلی می شود حمایت می کند .

دموکراسی احترام به حقوق بشر، آزادی شخصی، حیثیت انسانی، عدالت اجتماعی، حق کار برخوردار از دانش و حفظ تندرستی، تمام آن چیزهایی که به خلقها امنیت مادی و تعالی فرهنگی می دهد و ارزشهای معنوی را حفظ می کند، تضمین می نماید. امید لاک نظامیان را فرا می خواند که موازین دموکراسی را تقویت کنند و اجازه ندهند نیروهای مسلح از وظایفی عدول کنند که میراث قهرمانان مبارزه در راه استقلال است. خواسته های خلقهای ما باید خواسته های نیروهای مسلح ما نیز باشد. ما به کرات آرزوی خود را ابراز داشتیم که کشورهای برادری که زیر حکومت های دیکتاتوری های نظامی هستند به اوضاع دموکراتیک بازگردند. نه به یک دموکراسی ظاهری که در پس آن فقر و فلاکت و بی حقوقی مردم را پنهان کنند. آن نوع دموکراسی که واقعاً حیثیت و تعالی شخصیت انسانی را تامین می کند .

* ا.خ. گیرون : آنچه درباره موضوع امید لاک گفتید موجب می شود که از اوضاع پاناما بپرسم که در واقع برای همه ما باید آموزنده باشد .

* ا.گ. باریوس : بی شک اوضاع در پاناما برای آمریکای لاتین و کارائیب اهمیت بسیار دارد . بهمین علت خلقهای منطقه نمی توانند نظر به حملات تجاوزگرانه قدرت سلطه گر علیه این کشور بی تفاوت باشند . اعضای امید لاک به بررسی اساسی اوضاع مشغولند . ما باین نتیجه رسیدیم ایم که رویدادها در پاناما ممکن است عواقب زیادی داشته باشد . از این رو لازم است که تمام دولتها و ملت های شبه قاره بیدارنگ وارد عمل شوند . این جمهوری آمریکای مرکزی برای " قدرت عظیم شمالی " که می خواهد سلطه خود را ابدی سازد، از نظر ژئوپلیتیک منطقه ای حیاتی است . نباید فراموش کرد که پاناما هنوز به استقلال حقیقی خود دست نیافته است . قلب آن از آغاز این قرن به زخم شمشیر قدرت سلطه گر شکافته است .

* ا.خ. گیرون : تیمسار، بنظر شما عجیب نیست که ایالات متحده در برخورد با پاناما، چنان شدت و حدتی بخرج می دهد که در برخورد با مستبدان دیکتاتوریهایی نظامی که در بعضی از کشورهای ضعیف آمریکای مرکزی مدتهاست در قدرت مانده اند، به هیچوجه بچشم نمی خورد؟ ایالات متحده هرگز به حمایت از توده های مردم که در این گونه سیستم های سیاسی سرکوب می شوند، برنخاسته است .

* ا.گ. باریوس : شما پاناما را با کشورهای که در آنها دیکتاتورها حکومت می کنند در یک ردیف می نشانید . وضع این کشور را باید بی طرفانه بررسی کرد و ملاکهای حقوقی و حکومتی جاری در آن جا را در نظر گرفت . من قانون اساسی پاناما و سایر اسناد حقوقی را مطالعه کرده ام و به

این نتیجه رسیده ام که آنچه در آنجا برسر دولت آمده است با موازین قانون اساسی مطابقت دارد من نمی خواهم از فرد مشخصی حمایت کنم بلکه منحصرآ ملاکهای حقوقی تشکیل دولت را در نظر می گیرم و می توانم تأیید کنم که : عمل فرمانده کل نیروهای مسلح پاناما را نمی توان کودتای نظامی بشمار آورد . در پاناما يك رئیس جمهور و دو معاون رئیس جمهور وجود دارد که می توانند جای او را بگیرند . آرتیتو بارلتا ، رئیس جمهور منتخب بود که بعد ها از مقام خود برکنار گردید و معاون اول رئیس جمهور جای او را گرفت . اختیارات نیروهای دفاعی در يك سند حقوقی ثبت است که به آنها خود مختاری محدودی می دهد . تصمیم های رئیس حکومت بدون موافقت رهبری نظامی قدرت اجرایی نمی یابد . بنابراین موجبی نیست که رویدادهای این کشور بعنوان استقرار دیکتاتوری نظامی قلمداد شود . نباید فراموش کرد که نیروهای نظامی پاناما موثرترین ضامن منافع حیاتی و وصول به اهداف ملی کشوری هستند که عملاتوسط يك قدرت خارجی اشغال شده است . جنگ ، بخاطر احراز استقلال کشورهای ما به قرن گذشته تعلق دارد . اما وقتی که امروز کشورها بخاطر استقلال خود مبارزه می کنند ما خطری را برای آنها احساس می کنیم صرفنظر از اینکه هرملتی راه تاریخی خود را می پیماید و مسائلی را که پیش می آیند به سبک ویژه خود حل می کند ، نیروهای مسلح پاناما وضعیت حقوقی ویژه ای دارند که آنها را از سایر ارتشهای آمریکای لاتین و کارائیب متمایز می کند . آنها بزرگترین مانع در برابر کسانی هستند ، مثل " همسایه شمالی " ، که می خواهند کشور را به زیر سلطه خود بگیرند . بنابراین لازم است که کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب در ارزیابی رویدادهای پاناما بویژه محتاط باشند . باید قاطعانه با تلاشهایی که برای اخراج پاناما از گروه کنتادورا می شود مخالفت ورزید* . این گروه در جلوگیری از مداخله نظامی ایالات متحده در آمریکای مرکزی نقش موثری ایفا کرده است . به آسانی می توان تصور کرد که کار در اینجا ممکن بود به جنگ بکشد اما هیچکس نمی تواند پیشگویی کند که چنین جنگی به کجا می انجامد . من یقین دارم بدون گروه کنتادورا نیکاراگوئه مدتها پیش قربانی تجاوز و سراسر آمریکای مرکزی به میدان جنگ مبدل شده بود . خروج پاناما ضربه مرگباری است که بر گروه کنتادورا وارد می شود . باید بیاد آورد که چطور این گروه همواره گرفتار توطئه های حکومتی بود که در محو شدن آن از صحنه سیاسی زمینفع است . تنها کافی است به حادثه کشتی جنگی " کالداس " درخلیج ونزوئلا اشاره کرد .*

* اشاره به مانورهای دیپلماتیک ایالات متحده است .-(تحریریه)

** منظور درگیری مرزی است که در اوت ۱۹۸۷ بعلمت ورود يك کشتی جنگی کلمبیایی در منطقه آبهای مورد نزاع خلیج رویداد و از طریق دیپلماتیک فیصله یافت . افکار عمومی در کشورهای آمریکای لاتین این رویداد را تلاشی جهت برانگیختن درگیری مسلحانه بین دو کشور عضو گروه کنتادورا یعنی کلمبیا و ونزوئلا دانست . (تحریریه)

حالا همان نیروها مجدداً تلاش می‌کنند از طریق اخراج پاناما گروه کنتادورا را از هم بپاشند .
 * ا.گ. گبرون : در رابطه با مسئله بسیار بحث انگیز پاناما می‌خواستیم سؤال دیگری را مطرح کنیم : ایالات متحده ژنرال نوریکا را به شرکت در سوداگری مواد مخدر متهم می‌کنند . اما آنطور که از اظهارات شما پیدا است می‌بینیم که از او دفاع می‌کنید ؟

* ا.گ. باریوس : من از هیچکس دفاع نمی‌کنم و هیچ مدرکی هم ندیده‌ام که اجازه نتیجه‌گیری مشخصی را بخود بدهم . برای من نوریکا شخصی است که در مقابل سیاست قدرتی که کشور را اشغال کرده است موضع روشنی اختیار می‌کند . کار او را باید دقیقاً از این نقطه نظر ارزیابی کرد .

شما به سوداگری مواد مخدر اشاره کردید . در این باره می‌خواهم مطلب زیر را بگویم : اعضا امید لاک که اوضاع بین‌المللی را مستمراً بررسی می‌کنند به شناخت جالبی دست یافته‌اند . مراکز استراتژیکی امپریالیسم از جنگ جهانی دوم دو خط را دنبال می‌کنند . خط اول که بوجود آورنده دکتترین امنیت ملی بود تا سال ۱۹۸۲/۸۳ خط مسلط بود . در آن زمان " مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم " دشمن اصلی قلمداد می‌شد . می‌خواستند تا از این طریق تلاشهای ابرقدرتانه ایالات متحده را برای حفظ منافعتش در کشورهای ما توجیه کنند . امروزه دیگر این قبیل دروغ پراکنی‌ها اثری ندارد . دیگر نمی‌توانند ما را با شیخ ترسناک " مارکسیسم - لنینیسم - مائوئیسم " بترسانند . این شیوه بویژه در شرایط " نزدیکی " - این کلمه را باید در گیومه گذاشت - دو بلوک جهانی ، کارآمد نیست . حالا این استدلال کنار گذاشته شده است و شیخ ترسناک جدیدی - " سوداگری مواد مخدر " - سربرآورده است . بله ، مارکسیسم - لنینیسم و کمونیسم وجود ندارد اما نه به آن شکلی که برای ما توصیف می‌کردند ، و نیز سوداگری مواد مخدر را هم به سبک ویژه‌ای به رخ ما می‌کشند تا مدخله یک قدرت خارجی را در امور داخلی کشورهای ما توجیه کنند و حتی جسارت را به جایی برسانند که در کشورهای ما نیروهای اشغالی این کشور را مستقر سازند .

اخیراً ژنرال کاپوئا ، یکی از اعضای بلیویائی امید لاک ، مردم را به مبارزه با ایالات متحده فراخواند که تلاش می‌کند به بهانه مبارزه با تجارت مواد مخدر و به کمک واحدهای نظامی خود در اراضی مرتفع بولیوی پایگاهی درست کند . میهن پرستان موفق شدند که این واحدها را کوه حضورشان حق حاکمیت بولیوی را مخدوش می‌ساخت ، بیرون برانند . اما در مجموع این مداخلات روزبروز تشدید می‌شود و بدتر از همه آنکه این تلاشها از طرف دولتهای کشورهای حمایت‌ساز می‌شود که هدف این مداخلات قرار می‌گیرند .

نباید فراموش کرد که مبارزان راه استقلال آمریکای لاتین را در آن زمان راهزن می‌نامیدند تا عمل شرافتمندانه آنها را ملوث کنند . امروزه هم نسبت به ژنرال پانامائی و سایر ارتشیان و شخصیت‌های بانفوذ این کشور ، رفتار مشابهی پیش گرفته‌اند . ناگفته نماند که دانیل اورتگا و

فیدل کاسترو هم از برچسب شرکت در تجارت مواد مخدر مصون نماندند. همین اتهام رابه شش یا هفت ژنرال ونزوئلایی که شخصیت های آبرومندی هستند، وارد ساختند. قصد براین بود که نه تنها خود آنها را بلکه نیروهای مسلح را در مجموع بی آبرو کنند. من بار دیگر تکرار می کنم که ارزشهای اخلاقی، حیثیت و سنتهای پرافتخار ارتشهای آمریکای لاتین فقط در صورتی محفوظ می ماند که امرای ارتش خواسته های مردم را محترم شمارند و هرگز از وظایف مندرج در قانون اساسی عدول نکنند. ما باید همواره هشیار باشیم و اشکال جدید مداخله، وسائل و شیوه های مدرنی را که مراکز قدرت امپریالیستی بخد مت می گیرند دفع نمائیم.

* ا.خ. گیرون: در خاتمه می خواستم از شما بپرسم که در آمریکای لاتین باقرارداد تقلیل سلاحهای اتمی در اروپا چطور برخورد کردند؟

* ا.گ. باریوس: بدون تردید این توافق برای کشورهای آمریکای لاتین و کارائیب اهمیت فوق العاده دارد. من بعنوان یکنفر ارتشی می توانم آن را فقط دلیل برخورد جدید قدرتم های بزرگ با بقیه جهان بشمار آورم. کشورهای باصطلاح حاشیه ای نیز که ما هم از آن زمره ایم، باید این نمونه را سرمشق خود قرار دهند. من نمی خواهم درباره ابتکارات و قدرت عظیم حکمی قطعی صادر کنم یا چیزی بعنوان پیشگویی گفته باشم. نباید از یاد برد که این توافق ها بر اثر فشار افکار عمومی جهان صورت گرفت. واقعا نمی توان پذیرفت که همچنان میلیارد ها دلار، لیسره استرلینگ یا روبل صرف سلاحهای کشنده شود در حالیکه میلیونها انسان از گرسنگی می میرند یا در فقر و فلاکت عمر می گذرانند. از این پولها باید استفاده کرد و شرایط زندگی را شایسته انسان ساخت. بهمین علت قرار است در یکی از جلسات آینده سازمان، اهمیت توافقه های بدست آمده برای آمریکای لاتین و منطقه کارائیب بررسی شود. آنوقت ما می توانیم انگیزه ها و هدفهای قدرت های بزرگ را دقیقتر تحلیل کنیم. در خاتمه می خواستم بار دیگر تاکید کنم: ما ارتشیان آمریکای لاتین به پرچم ملی خود سوگند وفاداری خورده ایم؛ بهمین علت اجازه نداریم در موضع بی تفاوتی و اطاعت بنده وار قرار بگیریم و دست روی دست بگذاریم و وضع اسفناکی را که خلقهایمان در آن گرفتارند نظاره کنیم.



دگرگونسازی در اتحاد شوروی و جنبش جهانی کمونیستی

در هیئت تحریریه مجله ما مباحثه ای درباره موضوع "دگرگونسازی در اتحاد شوروی و جنبش جهانی کمونیستی" صورت گرفت. شرکت کنندگان در این مباحثه عبارت بودند از: خوزه ریوا، عضو کمیسیون سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست دومینیک و دبیر روابط بین-المللی این حزب؛ جرج طوبس، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل و مسئول شعبه روابط بین المللی کمیته مرکزی این حزب؛ پابلو ساندووال راهبرزه عضو شورای ملی حزب سوسیالیست مکزیک؛ دکتر وایان پره تل، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست اسپانیا؛ جیمز وست، عضو کمیته اجراییه ملی حزب کمونیست ایالات متحده آمریکا و پروفیسور پوری کراسین، رئیس انستیتیوی علوم اجتماعی وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی. در ذیل یاد داشت های تند نویسی شده این مباحثه را می خوانید.

انگیزه نوین یا دشواریهای جدید؟

* خ. ریوا: در میان نیروهای دمکراتیک جمهوری دومینیک و موضع اساسی نسبت به دگرگونسازی در اتحاد شوروی به چشم می خورد. بخشی از جنبش دمکراتیک تا اندازه ای بدبینانه به تحولات اتحاد شوروی می نگرد و عقیده دارد که این امر به مرور زمان توان رزمی کمونیست های شوروی را تضعیف خواهد کرد. در گفتگو با دانشجویان دانشگاهها، روزنامه نگاران و روشنفکران اغلب به این موضع برمی خوریم. افرادی نیز با تمایلات دست راستی از زمره شکاکانند؛ آنان دگرگونسازی را کوششی می دانند که می خواهد با برگرفتن برخی اشکال و شیوه های مدیتریه است اقتصاد سرمایه داری اقتصاد را به رونق برساند. چنین نظراتی با زتاب مواضع بدبینانه است.

در عین حال در محافل گسترده جنبش چپ و دمکراتیک این یقین ابراز می شود که دگرگون سازی در اتحاد شوروی توان اقتصادی آن را تقویت می کند و آن را قادر خواهد ساخت تا در مسابقه با کشورهای سرمایه داری به موقعیت بهتری دست یابد و کمک به نیروهای انقلابی در سراسر جهان را افزایش دهد.

افزون بر آن دگرگونسازی آزمایشی است که نشان می دهد سوسیالیسم، اگر بطرزی معقول و شریکتر سازمان گیرد، به چه دستاورد هایی می تواند نائل آید. این موضع در حزب ما نیز شاعه

دارد؛ حزب ما در مجموع موافق چنین موضعی است.

دگرگونسازی برای حزب کمونیست و دمیونیک از آن جهت نیز دارای اهمیت است، که مخالفانی را که در کشور ما علیه اتحاد شوروی و سیاست کمونیست های دمیونیک ترکانازی می کردند از لحاظ ایدئولوژیک خلع سلاح کرده است. اینک چنانچه استدلال حتی افراطی ترین گروهها نیز برای تاختن به اتحاد شوروی خالی شده است. گرچه آنان همچنان حزب ما را مورد انتقاد قرار می دهند، اما اینک در لویا پرچم هواداران نوسازی، و با کوشش برای تحمیل د مکرانیزه کردن بی حد و مرز به آن و تضعیف انضباط درون حزبی به میدان می آیند.

اما در مجموع دشواری هائی که در راه فعالیت کمونیستها ایجاد می شود بنظر من چندان عده نیست. جنبه های مثبت قضیه بمراتب وزین تر است. از جمله اینکه حزب ما به شکرانه تاثیر اندیشه های دگرگونسازی، بار دیگر توانسته است با نیروهای د مکرانیک کشور، که علاقه به سوسیالیسم واقعا موجود را از دست داده بودند، تماسهایی برقرار کند. مطالب منتشر شده در مطبوعات شوروی که در کشور ما بازتاب یافته نقش کمی در این میان ایفاء نکرده است.

بعلاوه می خواهم اشاره کنم که سیاست متهورانه اتحاد شوروی در قبال ایالات متحده آمریکا اکنون نه تنها در ارتباط با مسائل مبارزه در راه صلح، بلکه از نظر منازعات منطقه ای نیز جاذبه های دارد. در اینجا با وضوح خاصی پیدا است که رهبری شوروی، در مقام قیاس با رختی که پیشتر در رفتار اتحاد شوروی محسوس بود، جقدر پرانرژی تر، پویاتر و مدبرانه و عقلی تر با رویداد های بین المللی برخورد می کند. این همه بر جو سیاسی در جمهوری دمیونیک نیز تاثیر می گذارد.

* ج. وست: جامعه ما دگرگونسازی و علنیت را بویژه از دیدگاه مناسبات ایالات متحده - اتحاد شوروی می نگرند. ما امروز به جرئت می توانیم بگوئیم که شوروی ستیزی و کمونیسم ستیزی در ایالات متحده آمریکا رو به ضعف می رود. مردم می بینند که از برکت ابتکارهای اتحاد شوروی گذار از تقابل و تنازع به همزیستی مسالمت آمیز بمثابة راه حل مسائل بین المللی آغاز شده است. ملاقات سران آمریکا - شوروی، قطع یکجانبه آزمایشهای هسته ای از سوی اتحاد شوروی که ماهها بطول انجامید و بویژه عقد قرارداد برچیدن موشکهای میان برد و برد کوتاه تر (INF) تاثیر زیادی بر افکار عمومی کشور ما برجای گذاشتند.

ما شاهد آنیم که چگونه ائتلاف بس گسترده ای از نیروهای صلحدوست بوجود می آید، که خواهان کاهش جنگ افزارهای استراتژیک به میزان ۵۰ درصد، خلع سلاح هسته ای و نابودی کامل جنگ افزارهای امحای جمعی هستند. حزب ما و سوسیالیست های د مکران در کنار سندیکا های متعدد، گروههای مذهبی، سازمانهای متفاوت ضد جنگ و سازمانهای هوادار صلح اعضای معتبر این ائتلاف هستند. قبول همکاری کمونیستها در مبارزه باخطر صلح را بایست

محصول جنبی نواندیشی و دگرگونی‌هایی دانست که در مناسبات بین‌المللی روی داده است. امروزه اتحاد شوروی ابتکار عمل را در عرصه رویدادهای بین‌المللی در دست دارد. این امر فوق‌العاده مهم است و امتیازات فراوانی را برای کمونیست‌ها ایجاد می‌کند.

امکان پایان یافتن قطعی جنگ سرد افزایش می‌یابد. نیروهای سیاسی و اقتصادی جدیدی قدم به صحنه می‌گذارند و وظایف عام - جهانی جدیدی بوجود می‌آید. مدافعان سرمایه‌داری نیز بر این اذعان دارند. پروفیسور رابرت لگولد، رئیس‌انستیتوی هریمن عقیده دارد که جهان وارد مرحله نویینی می‌شود. او میخائیل گابریاچف را اولین رهبر اتحاد شوروی معرفی می‌کند که با اعلام آنکه اتحاد شوروی نمی‌تواند امنیت خویش را به زبان رقیب اصلی خود بدست آورد، امنیت ملی را با امنیت متقابل پیوند داده است. خوب، این پروفیسور در نظر نگرفته است که اتحاد شوروی هنگامیکه در جنگ جهانی دوم مسئله برسر درهم شکستن فاشیسم بود، امنیت خود را با منافع ایالات متحده و بریتانیای کبیر پیوند زد. اما اشاره او به مرحله نویین تاریخی بنظر حزب ما کاملاً درست است. برای نیروهای پیشرو و انقلابی و نیروهای صلحدوست در ایالات متحده آمریکا این امر در مجموع خود دارای اهمیت فراوانی است.

دگرگونسازی امکان‌های نویینی را برای کمونیست‌های ایالات متحده فراهم می‌سازد. می‌خواهم به چند نمونه اشاره کنم که چگونه موضعگیری نسبت به حزب ما دگرگون می‌شود و کمونیسم ستیزی رو به ضعف می‌رود. در لورین یکی از رفقای ما بنیانگذار سندیکای کارگران فولاد ساز آنجا بود. در دوران جنگ سرد می‌خواستند نام وی را بدست فراموشی بمبارند، اما چندی پیش در یکی از جلسات سندیکائی متفق القول، تصمیم گرفتند نام این رفیق را دوباره در لیست بنیانگذاران سندیکا قید کنند. باین ترتیب حق مشروع او که کمونیست و فعال سندیکائی باشد برسمیت شناخته شد. نمونه ای دیگر. هنگامیکه در شیکاگو کارخانه ای را می‌بستند، مدیریت از پرداخت حقوق بازشمستگی قید شده در قرارداد سر باز می‌زد. اخیراً پس از مبارزه ای پیگیر به اخراج شدگان وجهی بابت ترمیم خسارت پرداخت شد. باین ترتیب مبارزه ای که يك کمونیست در راس آن قرار داشت با موفقیت به نتیجه رسید. چنین رویدادهائی بر اعتبار حزب ما می‌افزاید. این رویدادها نیز محصول جنبی دگرگونی جو بین‌المللی و بازپس‌زدن شوروی ستیزی است.

اما در عین حال مسائل نویینی نیز بوجود می‌آیند، زیرا دگرگونسازی و علنیت در کشور ما به شکلی مخدوش تعبیر می‌شوند. عدلهای - حتی برخی اعضای حزب ما - بر این عقیده اند که دگرگونسازی چیزی شبیه "بهار پراگ" در سال ۱۹۶۸ است، که در واقع توطئه کودتائی ضد انقلابی بود. پاره‌ای از تجدید نظرطلبان و کمونیستهای سابق ماهیت دگرگونسازی و علنیت را مخدوش ساخته می‌خواهند. از آن‌علیه حزب سوءاستفاده کند و مدعی می‌شوند که در سال ۱۹۶۸ حق به جانب آنها بوده

اسست و غیره . . . خلاصه دشواریهای وجود دارد .

* د. پره تل : دگرگونسازی در اسپانیا عمدتاً با استقبال فراوان روبرو شد ، نه تنها در میان چپ ها و نیروهای مترقی ، بلکه در میان اقشار وسیع جامعه ، و آنهم بدانجهت که دگرگونسازی قوه حیات عظیم نظام اجتماعی سوسیالیسم را بروشنی آشکار ساخت و نشان داد که در سوسیالیسم بیشتر از دمکرات ترین کشور سرمایه داری دمکراسی نهفته است . دگرگونسازی آشکارا نشان داد که استالینیسیم و استالینیسیم جدید دران برزئف ، از بطن سوسیالیسم برنخاسته ، بلکه با آن بیگانه است و درحکم مسخ خصلت آن بشمار می آید . افکار عمومی اسپانیا بصورت بهتر به این نکته پیسی می برد که سوسیالیسم بدون آزادی و دمکراسی نمی تواند وجود داشته باشد .

جالب است که طبقات حاکمه با توجه به استقبال اسپانیائی ها از روند دگرگونسازی در اتحاد شوروی ، نتوانستند حمله مستقیمی را علیه اندیشه های دگرگونسازی سازمان دهند . ابتدا کوشیدند به افکار عمومی بقبولانند که این اصلاحات یا برخی ملاکهای شاخص سرمایه داری را تحت شرایط سوسیالیسم رواج خواهد داد و یا اینکه کار اصلاحیه احیاء سرمایه داری خواهد انجامید ، اما اینها در کشور با استقبال چندانی مواجه نشد . سپس رسانه های گروهی بورژوازی آغاز کردند ، دشواریهای جدیدی را که در اتحاد شوروی در سالهای گذشته بروز کرده بود ، بویژه در مناسبات میان ملتها ، بزرگ جلوه دهند . اما بطور قطع می توان گفت که در اسپانیا موفق نشدند ، نیروهای محافظه کار را به یک واکنش ایدئولوژیک مستقیم در برابر روند های دگرگونسازی در اتحاد شوروی متحد سازند .

دگرگونسازی مستقیماً برای حزب ما از آنجهت نیز دارای اهمیت است که اندیشه هائسی را که ما خود در رابطه با سوسیالیسم ، آزادی و دمکراسی و نیز در عرصه سیاست بین المللی مطرح ساخته بودیم مورد تاکید قرار داده است . اکنون این اندیشه ها در جریان دگرگونسازی و از طریق اقدامات متهورانه دیپلماسی شوروی تکامل بیشتری یافته اند .

همه می دانند که مسئله وحدت کمونیستها در اسپانیا چقدر بفرنج است . بنظر من در دگرگونسازی نشان داده است که نباید انشعاب در احزاب کمونیستی را مجاز دانست و یا حتی از خارج آنرا تشویق کرد . روند جاری نوسازی در اتحاد شوروی شرایط را برای پیوند سه گروه کمونیستی که در کشور ما وجود دارد مساعد می سازد و موجب می شود که شیوه نگرش عا میانه سه سوسیالیسم و جزم گرائی سطحی از میان برود .

می خواهم به مسئله دیگری نیز که برای حزب ما و تمام کمونیستهای اسپانیائی اهمیت ویژه ای دارد ، بپردازم . چنانکه مشاهده می کنیم ، نیروهای محافظه کاری که در برخی از گروههای کمونیستی کشورمان فعالیت دارند ، هوادار نظرات نیروهای بوروکرات - واپس گرائی هستند که بنحوی از

انحاء در برابر دگرگونسازی در اتحاد شوروی مقاومت می کنند و می کوشند به آنان تکیه کنند - این محافظه کاران در کشور ما امید وارند که بتوانند از وحدت کمونیستهای اسپانیا تا زمانیکه هم نظر هایشان در کشورهای سوسیالیستی مواضع خود را حفظ می کنند ، جلوگیری کنند . از این جا است که جریان مثبت دگرگونسازی در اتحاد شوروی تاثیر مثبتی بر موقعیت جنبش کمونیستی در کشور ما خواهد داشت .

* ج . طویی : می خواهیم د ونکته را برجسته کنم . اول آنکه نوسازی جامعه شوروی بی چون و چرا لازم بود ، هم بخاطر رشد و تکامل سوسیالیسم در اتحاد شوروی وهم از نقطه نظر وضعیت جدید و تغییر یابنده بین المللی غیر قابل اجتناب بود . دوم آنکه این روند هنوز به انجام نرسیده است و هنوز در حال تکامل است . و بدیهی است که مانند هر برنامه ، هر چیز جدیدی ، با برخی دشواریها عینی و ذهنی روبرو می شود . در عین حال باید تاکید کرد که ابتکار ایجاد دگرگونی های انقلابی در اتحاد شوروی و در سیاست خارجی ای که در خدمت صلح باشد تنها از حزب کمونیست اتحاد شوروی می تواند نشکست بگیرد .

دگرگونسازی در جهان و در تمام کشورها با استقبال روبرو شده است . اسرائیل از این زمره مستثنی نیست . اگر بگوئیم که واکنش ها در قبال دگرگونی های جامعه شوروی در کشور ما رتبه قبول یکپارچه آن است ، قضیه را ساده کرده ایم . مواضع متفاوت است و فقط آری یا نه نیست . حتما باید دانست که دشمنان ما در پی سود جوئی از کد امیک از عناصر این روند انقلابی هستند . بعقیده من ، از آنجا که دشمنان ما اکنون در موقعیت دشواری قرار گرفته اند که پیچیده تر نیز خواهد شد ، در پی آن خواهند بود که ماهیت دگرگونسازی را مخدوش نمایند . مثلاً آنها بی پروا می گویند : " ما به شما کمونیستها گفتیم که سوسیالیسم الگوی اجتماعی کارآمدی نیست ، این سبک دگرگونسازی ثابت می کند که این مدل کارآئی ندارد . " باید خلاف این ادعای پوچ و پادر هوا را ثابت کرد . در ارتباط با دگرگونسازی باید همیشه تاکید کنیم ، که چیزی از فعلیت سوسیالیسم علمی ، از اصول جهانشمول مارکسیسم - لنینیسم کاسته نشده است . و سوسیالیسم بمثابه نظام اجتماعی دارای مزایای بسیار است . این همه به معنای آن نیست که ما مصون از اشتباه هستیم ، اما این اشتباهاتی را که مثلاً در ساختمان جامعه نوین در اتحاد شوروی روی داده است چگونه باید ارزیابی کرد ؟ بعقیده من کاملاً روشن است که این اشتباهات ناشی از ماهیت سوسیالیسم نبوده بلکه دقیقاً با اصول آن در تضاد بوده است .

من به برخی از دشواری هایی که در رابطه با دگرگونسازی بعلمت تفسیرهای غلطی که در خارج از حزب ما مطرح شده ، بوجود آمده اند اشاره کردم . اما در حزب نیز برخی آشفتگی ها به چشم می خورد . بعضی از رفقا چنان برداشت می کنند که گویا دیگر اصل مرکزیت د مکرانیک وجود

ندارد و آزادی عمل کامل را خواهند. در پاسخ به انتقاد رفیقانه می‌گویند: "ما در دوران دگرگونسازی زندگی می‌کنیم، اکنون همه چیز ممکن است". لذا باید با هرگونه واژگونه جلو دادن دگرگونسازی قاطعانه مبارزه کرد.

علاوه بر این می‌خواستیم درباره گفته های رفیق پره تل هم چند نکته ای را تذکرده‌ام مشخصا بعضی از احزاب برادر در رابطه با روند دگرگونسازی اعلام می‌کنند که "دوراندیشی" از خود نشان دادند و اینک دگرگونسازی برخی از برداشتهای قابل تردید سیاسی و مسلکی آنها را اثبات کرده است. من معتقدم که در چنین قیاسی خطر دواشتهای نهفته است. اول آنکه، اگر در این راه قدم بگذاریم، اجبارا به بن بست بحث های بی معنی خواهیم رسید. دوم آنکه، کسانی که دارای چنین موضعی هستند، نقش حزب کمونیست اتحاد شوروی را بمثابة تنها نیروی محرکه جامعه شوروی، که اشتباهات را کشف کرده می‌تواند چنین تحولات پرامنه ای را بوجود آورد، عملا نادیده می‌گیرند. من حالانمی‌خواهم بحثی درباره این مسئله راه بیندازم، زیرا عقیده دارم "دوران دویچک" در چکسلواکی و یا نظرات برخی از احزاب کمونیست اروپای غربی در سالهای ۷۰ با آنچه اکنون در اتحاد شوروی رخ می‌دهد قابل قیاس نیست.

می‌خواهم نکته دیگری را نیز مطرح کنم که به حزب ما مربوط می‌شود. روند دگرگونسازی برای ما نیز از دیدگاه و ارسی برخی از جوانب کار ما بسیار مهم است. ما در حال حاضر به مباحثه بسیار جامعی مشغولیم درباره شیوه های کار، تاکتیک و چگونگی ترویج و تبلیغ نظراتمان با توجه به ویژگی های جامعه اسرائیل. دگرگونسازی مشوق زندگی درون حزبی ما نیز هست.

* د. پره تل: رفیق طویی، ممکن است تذکرات انتقادیتان را کمی دقیقتر کنید؟

* ج. طویی: رفیق پره تل، من انتقاد نکردم، بلکه می‌خواهم فقط بريك نکته تاکید کنم: ما، از آنجا که در جنبش جهانی کمونیستی نوسازی عمیقی در جریان است، نباید اختلاف نظرهای کهنه را پیش بکشیم و درباره آن بحث و مجادله کنیم که چه کسی حق داشت و چه کسی حق نداشت. من یقین دارم که طی این روند بسیاری از مسائل روشن خواهد شد. عقیده دارم چنین برخوردی در مرحله کنونی بسود همه احزاب است. این بهیچوجه بدان معنی نیست که مواضع متفاوتی که در گذشته وجود داشته، بحساب نمی‌آوریم. بیایید اختلافات گذشته را کنار بگذاریم. امیدوارم نظرم را واضح گفته باشم.

* د. پره تل: شاید درست به حرفم توجه نکردید. ایدا قصد آنرا ندارم که اختلاف نظرهای سابق را دوباره مطرح کنم. می‌خواهم توضیح بدهم که گذشته بخشی از فرهنگ سیاسی کنونی است این مطلب برای کمونیستهای اسپانیایی بسیار مهم است. ما قصد انتقاد و یا درس دادن به کسی را نداریم، بلکه می‌خواهیم روشن سازیم، که دگرگونسازی، برخی از بررسی های نظری ما را اثبات

کرده است. و بعلاوه آنها را به تکامل بیشتری رسانده است. در عین حال ما در برخی مسائل نیز اشتباه کرده ایم.

حالا که داریم درباره گذشته صحبت می کنیم، می خواهم فقط یادآوری کنم، که رفقای شوروی تلاش دارند تاریخ کشور خود را از سال ۱۹۱۷ و تاریخ حزبشان را بطور عینی مورد بررسی قرار دهند. مقالات گوناگون در مطبوعات شوروی از جمله درباره مسئله استالینسم و یا اعاده حیثیت بوخارین و دیگر فعالین برجسته حزبی از همزمان نلین که استالین نابودشان کرد، شاهد این مدعا است.

پرداختن به گذشته به ما کمک می کند تا از اشتباهات پیاموزیم و سیاست امروزی حزب را درست تر تدوین کنیم. چیزی را که من گفتم باید از این دیدگاه درک کرد. من این را صادقانه بدون هیچ انگیزه و غرضی می گویم.

* ی. کراسین: بنظر من می رسد که تاثیر دگرگونسازی بر آگاهی اجتماعی کم یا بیش در دو سطح انجام می گیرد. یکی تاثیر خارجی و می توانم بگویم تا اندازه ای تاثیر هیجانی است. در کشور ما پس از دوران طولانی رکود جنبش توفنده ای بویژه در اندیشه اجتماعی آغاز شده است. علاقه طبیعی مردم به مقالات بی ترس و باک و بی پرده و مجادلاتی که در روزنامه ها درباره بسیاری از مسائل حاد انجام می گیرد ناشی از این امر است. در خارج نیز این روند ها علاقه اقشار وسیع مردم را جلب کرده است. مگر نه اینکه سالیان دراز در غرب راجع به اتحاد شوروی در کل چیزی چندانی نمی دانستند و مگر نه اینکه کشور ما خود را جامعه ای سفت و سخت در بسته شناسانده بود. و ناگهان این جامعه شروع کرد درباره مسائل خود صحبت کردن و میتوان گفت درود روزه را گشود و نه تنها مثل گذشته جوانب مثبت، بلکه کاستی های خود را نیز عیان کرد. تمام این ها را در خارج به چیزی هیجان انگیز تلقی می کنند.

اما سطح دیگری نیز وجود دارد، که در آن دگرگونسازی بر آگاهی اجتماعی موثر می افتد. شناخت این نکته که واقعیت و آرمان سوسیالیسم در چه رابطه ای با هم قرار دارد. تا آغاز دگرگونسازی در اتحاد شوروی وزنه عمیقی میان آرمان که در قالب سوسیالیسم تجریدی "ناب" عرضه می شد و واقعیت ناهنجاری که از بسیاری نظرها نه تنها با آرمانها، بلکه با تصورات ابتدایی از جامعه سوسیالیستی نیز مطابقت نمی کرد، وجود داشت. من پدیده هایی نظیر دیوان سالاری بیرحمی و نامردمی که در زمان استالینسم بحد شدیدترین سرکوبها رسید، نقش بیش از اندازه دستگاه دولتی و رشد و تکامل ناکافی سنت های دمکراتیک در جامعه را در نظر دارم. خلاصه، واقعیت با آرمان ماینت داشت، و این تضاد هرچه حادث تر و غیر قابل تحمل تر بروز می کرد. حالا این وضع بر ملا شده است و ما درک کردیم که کمونیسم مقوله ای تجریدی نیست، که آرمان در جریان

ساختمان جامعه نوین شکل می‌گیرد. آنوقت آرمان را تاحدی به زمین بازگردانیم. ما تشخیص دادیم که سوسیالیسم چیزی معلق در عالم معنا نیست، بلکه همین جهان آلوده به گناه خاکسی سوسیالیستی خودمان است با تمام تضاد هایش. و علیرغم اینها این جهان اینک بما نزدیکتر است زیرا ما این سوسیالیسم را با تمام مزایا و کاستی هایش با درد و رنج بوجود آورده ایم.

بنظر من این برجسته‌ترین جهانی کمونیستی نیز تاثیر بسیار دارد، زیرا ورطه میان آرمان و واقعیت موجب شده است که در اسناد برنامه‌های احزاب کمونیستی اغلب درست همین سوسیالیسم تجربی عاری از تضادها و دشواریها بعنوان هدفی آسمانی و بسی دور از واقعیت توصیف شده است و در نتیجه گاه کمونیستها به اعضای فرقه‌ای در بسته شبیه می‌شدند که بین خود با زبان آرمانی دور از واقعیتی تفاهم می‌کردند. اما خارج از این محفل کوچک محرم به "اسرار سلوک" هیچکس این زبان را نمی‌فهمید زیرا این زبان زندگی واقعی را با تمام تناقضاتش نادیده می‌گرفت. اینک ما برای اولین بار این وظیفه را پیش روی خود گذاشته ایم که امکانات جامعه سوسیالیستی صرفاً این جهانی را دست یافتنی کنیم که در فرمول "دموکراسی بیشتر، سوسیالیسم بیشتر" که توسط حزب ارائه شده است تجلی می‌یابد. من کاملاً با رفیق پرتل هم عقیده‌ام که این واژه‌ها و مفاهیم در پیوندی زنده بهم اتصال دارند. و طبیعی است که این برداشت از سوسیالیسم برای نیروهای محافظه‌کار در زمره کمونیستها هم در اتحاد شوروی و هم در کشورهای دیگر بمثابة ضربه‌ای است. در عین حال که الهام بخش و تقویت کننده نیروهای خلاق هم هست که بخاطر نوسازی جامعه کمونیستی به میدان می‌آیند.

حال وظیفه ما است که شمای لنینی سوسیالیسم را بازسازی کنیم. اما بنظر من این کافس نیست زیرا زندگی از زمان لنین بسی به پیش رفته است. در این میانه مسائل کاملاً جدیدی بوجود آمده است مثلاً در رابطه با انقلاب تکنولوژیکی و تاثیراتش که لنین نمی‌توانست پیش بینی کند. لذا نه تنها باید برداشت لنین را از سوسیالیسم بازسازی کرد بلکه آنرا با زاویه تجربیاتی که بشریت در این میانه گرد آورده است، غنی ساخت.

* پ. ساندووال رامیرز: مزیکی‌ها ابتدا با دگرگونسازی تا اندازه‌ای باشک و بدبینی برخورد کردند. برنامه‌های اصلاحی گذشته را در زمان نیکیتا خروشچف بیاد می‌آوردند که توفیق دست‌نداد تا سرانجام منطقی اجرا شود. اما بتدریج تدابیر عملی مشخص و تحولات صورت گرفته در اتحاد شوروی مورد استقبال قشرهای وسیع جامعه قرار گرفت. طبیعتاً قطع‌زماندار و یکجانبه آزمایشهای اتعی که رفتار نوی را در سیاست صلح سنتی اتحاد شوروی نشان می‌داد، بازتاب اثربخشی داشت. سپس تحولات در عرصه اقتصاد مورد توجه قرار گرفت. و بویژه علنیت و دموکراتیزه کردن که می‌توان آنرا روح و روان دگرگونسازی نامید. در واقع همین تحولات به نوسازی جامعه

خصلت انقلابی می دهد و در خارج هم مورد توجه و احترام قرار می گیرد. مثلاً این تز که سوسیالیسم بدون دموکراسی امکان پذیر نیست در میان نیروهای دموکرات و در رسانه ها مورد استقبال چشمگیر قرار گرفته است.

آنچه که امروز در اتحاد شوروی در راستای افشای استالینیزم و جهت ازمیان بردن عواقب وخیمی می شود که کشور را در عرصه های مختلف عقب نگاه داشته است نیز بسیار مهم است. اینها همه جذابیت و نفوذ سوسیالیسم را افزایش می دهد و لذا برای نیروهای چپ، ترقیخواهان و دموکراتها کمکی بشمار می آید. از این رو دگرگونسازی شوروی برای حزب مامنبع نیروی بزرگی است و دورنمای مساعدی را در برابر ما می گشاید.

اندیشه نوین و ساز و برگ تئوریک

* ج. و ست: ضروری است تئوری مارکسیسم - لنینیسم را با توجه به مسائل امروزی بطور همه جانبه تکامل بخشید. وابستگی متقابل در جهان، مبارزه طبقاتی را منتهی نمی سازد بلکه میدانسی جدید و شیوه هایی جدید به آن می دهد. بنظر من باید عمیقاً به این قضیه پرداخت که کدام یک از تئزهای بنیادین مارکسیسم - لنینیسم - مثلاً در رابطه با ماهیت سرمایه داری - همچنان برجوا صادق است، کدام یک را باید تغییر داد و کدام یک را باید مطلقاً کنار گذاشت. از ماهیت سرمایه داری تکانه هایی برمی خیزد که می رود تا تضاد های بی چون و چرا را با اعمال زور، عملیات مسلحانه، باجنگ حل کند. در این جا نباید دچار خوش خیالی شد. ما باید توجهمان را در روزه اول به طبقه کارگر، به خلقهای تحت ستم و نیروهای جدیدی معطوف داریم که در برابر سرمایه دار ایستاده اند و قدرتش را دارند که آنرا به پس رفتن وادار کنند، وادار کنند تا صلح طلبی انسانها را بحساب بیاورد. جنگ ویتنام و جنگ کره و نیز سایر شکستهای امپریالیسم آمریکا با ثبات رسانید که این کار امکان پذیر است. من می خواهم تاکید کنم که جنبش جهانی نیروهای صلح در پایان دادن به این جنگ ها توسط امپریالیسم نقش عمده، نقش تعیین کننده را بازی کرد.

* ی. کراسین: من می خواستم مطلبی راجع به سئوالی که رفیق و ست در موضوع نقش مبارزه طبقاتی در دنیای امروز مطرح کرد، بگویم. دگرگونسازی در اتحاد شوروی هدف نهایی طبقاتی ما را، که ما بعنوان کمونیست داریم، مورد تردید قرار نمی دهد. خیلی ها این را می فهمند. برای تأیید این مطلب می خواهم به اظهار نظر حریف مسلکی استناد کنم - در ضمن این کاری است که لنین به کرات کرده است - که معمولاً خط مشی طبقاتی کمونیستها را بسیار بدقت تشخیص می دهد. اخیراً "واشننگتن پست" مصاحبه ریچارد نیکسون را منتشر کرد. در این مصاحبه رئیس جمهور سابق ایالات متحده قاطعانه این نظر را رد می کند که میخائیل گورباچف "آرمان جهان کمونیستی را رها

کرده است. * او به تکه ای از سخنرانی گارباچف بمناسبت هفتاد مین سالروز انقلاب کبیر اکتبر اشاره می کند و نتیجه می گیرد که : معلوم شده است که راه درازتر از آن بوده است که آنها در ابتدای کار تصور می کردند اما هدف درجای خود باقی است. همینطور که می بینید حریف مسلکی ما حتی کوچکترین تردیدی در آن ندارد که کمونیستهای شوروی چون گذشته اهداف انقلابی را راهنمای خود دارند .

اما در عین حال گمان می کنم که ما باید حرکت بع سمت این هدف را در دنیای خود مسان ، دنیای هسته ای کیهانی ، جهان واحد سراسر پیوند ، هرچند هم پرتناقض باشد ، بازاندیشی کنیم. لنین به کرات متذکر شده است که مارکس و انگلس در مورد فواصل زمانی وصول به اهداف انقلابی گاه دچار اشتباه شده اند . همین مطلب را می توان تا اندازه ای درباره لنین هم گفت. بخاطر بیاورید : او پس از انقلاب اکتبر ، دقیقتر بگوئیم ، سال ۱۹۱۸ بارها پیروزی نزدیک (ظرف یک سال) انقلاب جهانی سوسیالیستی را پیشگوئی کرد . ولی بعد این هدف به آینده ای دورتر رفت .

بگذارید یکبار قضایا را در مرور تاریخ بنگریم . انقلاب بورژوایی که در مناسبات مالکیت بهیچ روی چنان تحولات عمیقی بهمراه ندارد که انقلاب سوسیالیستی ، در فرانسه بسال ۱۷۸۹ شروع شد و به تعبیر مارکس در آنجا چنانکه می دانیم به سال ۱۸۷۱ پایان یافت ، همراه با کمون پاریس یعنی در تاریخ کشور نزدیک به یکصد سال سپری شد . اما اینک در مقیاس جهانی انقلاب بورژوازی در برخی کشورهای رشد یافته تا به امروز نیز ادامه دارد . حال چطور می توان انتظار داشت که انقلاب سوسیالیستی طی هفتاد سال به پیروزی نهائی برسد ؟

اتحاد شوروی تا سال ۲۰۰۰ ، بشرط آنکه برنامه های مصوب کنگره بیست و هفتم اجرا شود ، از لحاظ یازده نیروی کار به سطح ایالات متحده در سال ۱۹۸۵ خواهد رسید . یعنی ما فقط می توانیم خواب آن را ببینیم که تا یکصد مین سالروز انقلاب اکتبر ایالات متحده را از حیث یازدهی کار پشت سر گذاشته باشیم . اما این قیاس تنها در رابطه با یک کشور است - حال اگر قضایا را در مقیاس جهانی بنگریم به چه شکل درمی آید ؟

خلاصه ، روند انقلاب اجتماعی که در زمان هجوم به کاخ زمستانی - زمانیکه گمان می کردند " آخرین نبرد سرنوشت ساز " آغاز شده است - نسبتاً آسان بنظر می رسد ، معلوم شد که در واقعیت روندی تاریخی و درازمدت است که فقط یک قرن طول نمی کشد . طبیعی است سرمایه دار امروز دیگر آن نیست که در سال ۱۹۱۷ یا در سالهای اول پس از جنگ بود . سوسیالیسم هم وارد مرحله تکاملی جدیدی می شود ، می کوشد به وضع کیفیتا نوینی برسد . اینها همه کمونیست ها را ملزم می دارد تصورات کهنه را واریسی کنند و بسیاری کلیشه ها را دور بریزند .

مثلاً مقولهٔ آندرا ساسی دیکتاتوری پرولتاریا را در نظر بگیریم. همه می دانیم که در اسناد جنبش کمونیستی دیگر عملاً بکار برده نمی شود. حال این تصادف است یا تائید است؟ بهیچوجه علت را باید در سیستم واژگان تئوری دید که واقعیت جدید در آن بازتاب می یابد. در کشورهای سرمایه داری پیشرفته طبقه کارگر مدنی شکل می گیرد، عامل تحولات اجتماعی کیفیتا تغییر می کند، هم در سطح و هم در عمق. بر اثر انقلاب تکنولوژیکی نیروی کار اصلی به عرصه انفرماتیک و خدمات منتقل می شود. خود این نیروی کار هرچه بیشتر، بقول مارکس، بشکل ترکیبی از نیروهای اجتماعی درمی آید که ظرفیت متفکرهٔ جامعه یعنی علم را در بر می گیرد. در اینجا کارگر تولیدکننده ای شکل می گیرد که کلاً با کارگر سالهای بیست، چهل و پنجاه فرق دارد.

فکر می کنم رفا از کشورهای پیشرفته سرمایه داری در این نظر با من موافق باشند که انتقال به سوسیالیسم در این کشورها یا تأیید و توافق اکثریت جمعیت صورت خواهد گرفت. طبیعی است که طبقه کارگر مدرن، نیروهای مارکسیستی، باید در آن صورت نیز نقش خود را جوابگو باشند — بعنوان نیروی رهبری، بعنوان پیشاهنگ. ولی ماهیت طبقاتی قدرت و روشهای اعمال قدرت در مرحله گذار مشکل همان چیزی خواهد بود که متعارفاً از مقوله دیکتاتوری پرولتاریا فهمیده می شود. برای واقعیتهای جدید واژه های جدید لازم است. لذا با نظر رفیق وست موافقم که مبارزه طبقاتی نیروی محرک پیشرفت و تکامل می ماند اما بنظر مهم است دقیقاً مشخص کنیم که در نیای امروز تحت عنوان این مبارزه چه می فهمیم. تئوری مارکسیستی وظیفهٔ بفرنجی را پیش رو دارد زیرا که — این را آشکار می گوئیم — ما در تحلیل واقعیت بسی عقب افتاده ایم.

* د. پرتل: من می خواهم مسائل نظری را که همراه با اندیشه سیاسی نوین مطرح شده است بخصوص برجسته کنم. بویژه در برداشت از فرمول "همزیستی مسالمت آمیز" که اگر درست فهمیده باشم دیگر به شکلی از مبارزهٔ طبقاتی تعبیر نمی شود، تحول آشکاری رخ داده است. و نیز بر اهمیت موضوع رابطه دیاکتیکی میان آنچه اجتماعی است و آنچه طبقاتی است در مناسبات بین المللی عصر هسته ای، هرچه تأکید کنیم کم است. از طرف دیگر دگرگونسازی بوضوح می آموزد که کار احزاب کمونیستی را نباید تابع الزامات سیاست خارجی اتحاد شوروی ساخت. تز "وحدت در تنوع" را من در همکاری احزاب کمونیستی مستقل می دانم با چشم پوشی از یک حزب رهبری کننده در جنبش مان.

من کاملاً با نظر رفیق کراسین موافقم که اندیشه سیاسی نوین بمعنای بازگشت به مارکسیسم لنینیسم راستین با در نظر گرفتن واقعیات پایان قرن بیستم است. در اینجا فقط می خواهم تز رابطه تنگاتنگ سوسیالیسم و دموکراسی و ارجحیت پراتیک را بر تئوری خاطرنشان کنم که ایمن روزها با حدت در مطبوعات شوروی بحث می شود. تشخیص این نکته نیز بسیار مهم است که عامل

ذهنی در جامعه جدید اهمیت بیشتری می یابد. من در آن رتد مواضع استالینستی را می بینم که هم به جامعه شوروی و هم به اعتبار آرمان سوسیالیستی در جهان زبانی فوق العاده رسانده است. در مجموع اندیشه سیاسی نوین باز تأییدی بر آن است که مارکسیسم جزئی وجود ندارد زیرا مارکسیسم جزئی دیگر مارکسیسم نیست. در حالیکه در گوناگونی انگیزه نیرومندی برای رهایی مارکسیسم - لنینیسم نه تنها از بند جزم گرائی بلکه از قید جزم گرائی نوین زمان برزنتف و سوسلف است.

عقیده دارم که ضرورت مهم هست که اندیشه نوین در مسیر در گوناگونی فلسفه مارکسیستی و دیگر علوم اجتماعی را نیز فراگیرد. مهم آنست که این عقیده مسلط شود که فلسفه عبارتست از علم روش، علم شیوه تفکر و شناخت و یک جهان بینی تجربیدی نیست.

* خ. ریوا: در رابطه با اندیشه سیاسی نوین مسئله ای اصولی پیش می آید که مدتها است درباره اش بحث می شود اما بنظر ما هنوز هم حل نشده است و آن عبارتست از رابطه میان مبارز در راه صلح و مبارزه بخاطر رهایی ملی.

امروزه در آمریکای لاتین این احساس بوجود می آید - و این نه تنها عقیده حزب ما بلکه عقیده سایر احزاب کمونیستی منطقه است - که ممکن است حل مسائل صلح و خلع سلاح همبستگی با مبارزه خلقهای را که در راه رهایی ملی خود تلاش می کنند کم یا بیش در درجه دوم اهمیت قرار دهد. در اینجا تمام جوانب قضیه مهم است: هم تبیین درست نظری و هم - بویژه - محتوای بنیادین عملی. مقامات رهبری اتحاد شوروی، بخصوص رفیق گاریاچف اغلب از امنیت همگانی، وابستگی متقابل در جهان امروز، مسئولیت مشترک، صحبت می کنند. بنظر ما به اینگونه مسائل توجهی شاید بیش از اندازه معطوف می دارند و از این طریق جنبش رهایی بخش ملی تاحدی "بال و پر بریده می شود".

بنظر ما گاه با اعتمادی بیش از حد می پندارند که جلو جنگ را می توان با یک قرارداد گرفت. البته توافق هایی که اخیراً صورت گرفته است تا اندازه ای به تشنج زدائی بین المللی کمک می کند. اما باید همیشه در نظر داشت که امنیت واقعی خلقها تنها از طریق تغییرات اجتماعی جهان ممکن است بدست آید. بهمین دلیل ما معتقدیم که همراه با مبارزه بخاطر صلح و خلع سلاح جنبش رهایی ملی نیز باید رشد و تکامل یابد. می خواهیم تکرار کنیم که این مسئله بسیاری از احزاب کمونیستی قاره ما را نگران کرده است.

* ج. وست: من بطور کلی با رفیق کراسین موافقت دارم با استثنای مسئله کارگران رشته های پایه ای و سنتی صنایع. این تمایل بحشم می خورد که این گروه را که ادعا می شود نقش عمده خود را از دست می دهد، نادیده بگیرند. توجه اصلی را بطور ارجح به کارگران رشته های جدید

که در حال رشد و تکامل است معطوف می‌دارند. در عین حال که در هر جامعه صنعتی کارگرانی هستند که در رشته‌های پایه‌ای اشتغال دارند و همچنان نقش تعیین کننده را در جریان اتحاکل طبقه و از جمله گروههای جدید کارگران، بازی خواهند کرد. باید توجه داشت که کارگران رشته‌های پایه‌ای حامل بهترین سنت‌های تاریخی مجموع طبقه هستند. هرچند در این فاصله بعضی رشته‌های جدید هم در زمره رشته‌های پایه‌ای درآمدند.

نظر دیگری هم داشتیم. حزب ما می‌فهمد که در گونسازی و عنایت ضروریست و تحقق موفقیت آمیز آن را آرزو دارد. بدون شك این سیاست برتری آشکار سوسیالیسم را بر سرمایه داری باز هم بارزتر خواهد کرد و تاثیر برانگیزنده انقلابی خواهد داشت. در عین حال می‌خواستیم توجه را به مسئله جدی تری که اینک بوجود می‌آید جلب کنیم. این مسئله مربوط می‌شود به مضمون برخی مندرجات روزنامه‌ها یا مجلاتی نظیر "ما سکونسکیه نووستی"، "توویه ورمیا" و "مسائل صلح و سوسیالیسم". به گمان من رفقای شوروی مسئولیت ویژه‌ای در قبال مندرجات مطبوعات شوروی و مطبوعات کمونیستی دارند که در ایالات متحده به عنوان موضع رسمی اتحاد شوروی تلقی می‌شوند. باید نحوه واکنش هم کمونیست‌ها و هم غیر کمونیست‌ها را در خارج نسبت به اینگونه مقالات در نظر گرفت.

در این میان شك و تردیدهایی نسبت به ارزش فعلی مارکسیسم - لنینیسم، نسبت به استقلال موضعگیری‌های پیشین ما، و غیره، بروز می‌کند، بخصوص وقتی که اظهار نظرهای ضد مارکسیستی و ضد لنینیستی بدو برخورد انتقادی چاپ می‌شود، بی آنکه بررسی نقادانه قاطعی روی آنها صورت پذیرد. لذا فوق‌العاده مهم است که تدویم گذشته‌ها اکنون بوضوح ترسیم شود، خطاهای گذشته مشخصاً مطرح گردد و شرایط تغییر یافته توضیح داده شود. زیرا بورژوازی اندیشه نوین را به اعلام برقراری مجدد سرمایه داری تعبیر می‌کند.

بنابراین باید بخاطر پرهیز از آشفته فکری در جهت درک درست اندیشه نوین مبارزه کرد و توضیح داد که این شیوه‌ای در ادامه تکامل سوسیالیسم علمی در راستای جدید است. نظر به خطر يك فاجعه هسته‌ای و نیز خطر درهم ریختن تعادل اقتصادی جهان، گرسنگی در دنیا و غیره، بویژه مهم است محتوای عمده انسان‌گرایانه و ملاکهای اخلاقی والای مارکسیسم - لنینیسم که از آغاز شاخص تکامل آن بوده است برجسته شود. مسئله عملاً در ضرورت حمله‌اید تلوویژیک است تا امپریالیسم در رابطه با این مسائل از نظر ایدئولوژیکی به موضع دفاعی بیافتد. ما از این طریق می‌توانیم اشتراك مساعی اقشار وسیع مردم، از جمله سرمایه داران روشن بین را بخاطر به‌روزی بشریت تقویت کنیم.

* ی. کراسین: اجازه بدید و نکته را تذکر بدیم. اول در مورد اظهارات رفیق ریوا.

بنظر من تجربیات انقلابهای رهائی بخش ملی، از جمله در منطقه آمریکای لاتین، بوضوح نشان داده است که بزرگترین مانع در راه شما مسئله اقتصاد است. حتی پس از آنهم که انقلابی — پیروزی می رسد، مثلاً همانطور که در شیلی پیش آمد و امروز در نیکاراگوئه مطرح است، بلافاصله مسئله برنامه اقتصادی مطرح می گردد و در اینجا انقلاب به وقفه می افتد. کودتای ضد انقلابی در شیلی درست بر همین بساط به ثمر رسید. خلاصه می خواهم بگویم که در نیای واحد سراسرییوند امروزی حل مسائل انقلابهای رهائی بخش ملی بدون تردید با برقراری يك نظام اقتصادی بین — المللی مردم مربوط است. اما از طرف دیگر این نظام بطور زنده به مسائل خلع سلاح پیوسته است، یعنی با آزاد شدن وسائل مادی برای ارضاء احتیاجات فوری و دراز مدت سکنه جهان، برای پایان دادن به مناسبات اقتصادی غیر عادلانه. من نقش جنبش های آزاد بیخشن را ابدا انکار نمی کنم اما این موضوع بشکل مسئله ای جهانی درمی آید و با مبارزه بخاطر جهانی عاری از نیروی قهر و خلع سلاح ممزوج می شود. موضعگیری انقلابی امروز ما را موظف می دارد که نه فقط در مقوله های ملی بلکه در عرصه سیاست بین المللی نیز بیانندیشیم.

ثانیا درباره اظهارات رفیق وست. اگر درست فهمیده باشم ایشان از این شکایت داشتند که بعضی ارگانهای مطبوعاتی ما برای کمونیستهای آمریکا بیش از آنکه سود مند باشند مسئله تولید می کنند و سؤال مسئولیت ویژه مطبوعات شوروی را مطرح کردند.

شاید جواب من کمی تند باشد ولی من یقین دارم که در وجود حقیقت وجود ندارد، یکی برای مردم شوروی و دیگری برای عموم، برای کمونیستها در خارج. يك حقیقت وجود دارد، تجزیه پذیر هم نیست و نمی توان به نسبت هر گروه خواننده عیارش را کم و زیاد کرد. اما طبیعی است که باید در انتشارات ویژگی های تجربیات تاریخی، خلق و خوی و طرز فکر خلقهایی را بحساب آورد که مخاطب نویسند، دانشمند یا سیاستمدار قرار می گیرند. وقتی ما برای خوانندگان در غرب می نویسیم که با اوضاع واقعی اتحاد شوروی آشنائی کمی دارند معلوم است که نسبت سنجیده ای از انتقاد جنبه های منفی زندگی مان که طبیعتا در جریان دگرگونسازی جلو چشم قرار دارند، و تشریح دستاوردهای سوسیالیسم لازم است، که در این باره ما در کشور خود مان به آن علت بیش از این نمی نویسیم که برایمان واضح است. مردم شوروی از دوران مدرسه با این دستاوردها آشنا شده اند. چنین چیزی را در مورد خوانندگان در غرب نمی توان گفت. در واقع لازم است چنین تعادلی مورد توجه قرار گیرد.

چطور باید با خطاهای سیاسی گذشته برخورد کرد؟

* ج. وست: طبیعی است که مارکسیسم — لنینیسم نمی تواند بدون مطالعه عمیق تاریخ تکامل

بیابد. زمان حال از گذشته، با تمام نقاط ضعف و مشکلاتش، برمی‌روید. ما با گذشته در پیوندیم. گذشته را نمی‌شود به تمامی انکار کرد. مسئله زندگی انسانها، کار و پیکار در ازمدتشان در راه صلح و سوسیالیسم، امیدها و موفقیت‌هایشان، مطرح است. اینها را نباید فراموش کرد. عقیده دارم که زمان آن فرا رسیده است که جنبش جهانی کمونیستی بررسی جمعی تاریخ خود را شروع کند. این کار از آن رو اهمیت خاص دارد که تمایلی در این راستا بچشم می‌خورد که مجموع فعالیت‌ها و انترناسیونال کمونیستی را خطائی جهانشمول قلمداد کنند و نقش بس‌ارجمندی را که در دوره قبل از جنگ ایفاء کرده است ناکرده بگیرند. در این معنا جریان و نتایج هفتمین کنگره کمینترن پراز درسهائی است که فعلیت خود را امروز هم از دست نداد است.

رفیق کراسین کاملاحق دارد که تحولات انقلابی عمیقی را که بر اثر درگروئسازى و علنیت امکان پذیر می‌شود در دورنمای تاریخی می‌بیند. مارکس حتی در آن زمان در هجد هم برورم لوتی بناچار نوشته است که انقلابهای طبقه کارگر دائما باید به انتقاد از خود برخیزند از این طریق کوه در حرکت خطاهای خود را تصحیح کنند، به آنچه تصور می‌شود پرداخته و کامل است باز مراجعه کنند تا با شناخت کاستی‌ها، دشواریها و نقائص تلاشهای اولیه تحولات، آنها را از سر نو آغاز کنند. طبیعی است که ساختمان سوسیالیسم در هیچ کشوری آسان نیست. بعید نیست که در جریان گذار ایالات متحده به سوسیالیسم نیز برخی خطاها، کزروپها، رخ دهد یا گاه حتی قانون به بد-وضعی زیرپا گذاشته شود. ما این امتیاز را داریم که طبقه کارگر آمریکا از نظر عقلی فوق‌العاده مستعد است. بزرگترین مسائل ما مسائل ایدئولوژیکی خواهند بود. طبیعی است که سوسیالیسم در هر کشوری زخم پینه‌ها و لك و سپس‌های خود ش. را دارد که تاریخ خود آن، استثمار سرمایه-داری یا فئودالی برجامی‌گذارد. بسیاری چیزها است که ما باید بیاموزیم. از بین بردن خطاها در اتحاد شوروی بدان معنا نیست که خود ما دچار خطا نشویم. ولی بدتر از همه آنست که دست روی دست بگذاریم.

* خ. ریوا: درگروئسازى برای جنبش بین‌المللی کمونیستی از آن روی بسیار مهم است که دوره کلاماجدی را در تاریخ آن گشوده است - دوره مباحثه و تبادل نظر آزاد. در حالیکه ما پیش از این گاه سعی می‌کردیم بعضی مسائل را از طریق فاصله‌گیری از یکدیگر "حل کنیم" امروز واقعیت ما را موظف می‌دارد اندیشه‌ها و مسائل جدیدی را که در زندگی کمونیست‌های کشورهای سوسیالیستی و نیز مسائل احزابی را که در سایر شرایط اجتماعی فعالیت دارند، بوجود می‌آید، با توافق بررسی کنیم.

حزب کمونیست در مینیکن در همان سالهای شصت معتقد بود که ضرورت نوسازی در کشورهای سوسیالیستی چشمگیر شده است. می‌خواهم یادآور شوم که حزب ما در سال ۱۹۶۹ که آخرین

جلسه مشورتی بین‌المللی احزاب کمونیستی و کارگری در مسکو برگزار شد از امضای سند نهائی خودداری کرد، زیرا با برخی از تره‌های آن موافق نبود. بعدها همین تره‌ها در جنبش کمونیستی بسیاری انحرافات را هم "بسمت‌چپ" و هم به راست باعث گردید. موضعگیری ما در آن زمان قهیمیده نشد. برای حزب ما از آن بابت دشواریهایی در جنبش بوجود آمد. منظورم از یادآوری گذشته فقط این است که بگویم ایجاد تحولات در کشورهای سوسیالیستی از مدت‌ها پیش ضروری بوده است تا به نظام اجتماعی جدید در همه جا جذابیت بخشیده شود.

امروزه که در گرونیسازی بسیاری مسائل را با چنین وضوحی مطرح کرده است، همه تشخیص می‌دهیم که سوسیالیسم، هرچند که در ذات خود بنی انسانی تر، مردمی تر و عادلانه تر از سرمایه داریست اما مرتکب بعضی خطاهای بزرگ شده است. درباره آنها باید صحبت کرد تا ماهیت شان روشن شود و بتوان به تصحیح آنها برخاست. هیچ چیز را نباید مخفی داشت. عدم انتشار اخبار در بعضی کشورهای سوسیالیستی مسئله ای جدی است. بگمانم اگر کار به این شیوه ادامه یابد نه تنها برای کمونیست های کشورهای سوسیالیستی زیان آور است بلکه از اعتبار سایر احزاب برادر نیز بشدت می‌کاهد. همینطور در مورد مسائل کشورداری به شیوه های مستبدانه و غیردموکراتیک که در بسیاری از کشورهای سوسیالیستی بچشم می‌خورد بویژه در اتحاد شوروی. مگر نه اینکه سرانجام این شیوه کار غیردموکراتیک باعث شد که علاقه توده های وسیع مردم به ایجاد جامعه جدید به سستی گرایند. حزب ما درست همین نکات را مورد توجه قرار می‌دهد. ما بخوبی می‌فهمیم که خود زندگی در گرونیسازی را پدید آورده است. این سیاست نشان می‌دهد که سوسیالیسم، نه تنها در اتحاد شوروی بلکه در سراسر جهان، چه امکانات فوق‌العاده‌ای در اختیار دارد.

قبلا صحبت از این بمان آمده که چطور باید با خطاها برخورد کرد. بگمان من خطاهایی که در جریان ساختن سوسیالیسم بروز کرده است کاملاً توضیح پذیر است. نظام اجتماعی سوسیالیسم هنوز مدت درازی نیست که موجودیت یافته است و آغاز برقراری آن در اتحاد شوروی عملاً از نقطه صفر بود بی هیچ تجربه ای. بهمین علت هم اشتباهات صورت گرفت. اینک سوسیالیسم تمام امکانات را دارد که نقائصش را برطرف کند و قدرت حیات خود را به اثبات رساند.

بعقیده من بحث درباره خطاهای سوسیالیسم ضرری به آن نمی‌رساند. تنها تحلیلی‌کاری از غرض و مربوط به موضوع نامراد بها می‌تواند ضامن جلوگیری از تکرار آتی آنها باشد. و نیز عقیده ندارم که انتقاد و انتقاد از خود عادلانه‌مفایر با مارکسیسم - لنینیسم باشد برعکس چنین روشی با روح مکتب ما سازگار است.

* پ. ساند ووال رامیرز: من می‌خواستم مطلبی در مخالفت با رفیق وست بگویم اما از پیش

می‌خواهم تاکید کنم که حزب ما هوادار و پشتیبان حزب کمونیست آمریکا است که در کشور سرکرده امپریالیسم فعالیت می‌کند .

ابداً اینطور نیست که خطاهای مرتکب شده در جریان بنای سوسیالیسم " خطاهای طبیعی" بوده است. دگرگونسازی به همه ما بوضوح نشان داده است که برداشت ناتوالیستی و قالبی از تاریخ را باید کنار گذاشت. انسان سازنده تاریخ است. استالینیسیم مصیبت غیرقابل اجتنابی نبود همانطور که خطاها و جنایات زمان استالین هم اجتناب ناپذیر نبودند .

بنظر من بررسی انتقادی راهی که پشت سر گذاشته شده يك جنبه اصلی نوسازی در اتحاد شوروی است. تاریخ بویژه از آن جهت از سرنو و عمیقاً بررسی می‌شود زیرا لازم است بسیاری چیزها را دگرگون ساخت و جلو تکرار اشتباهها و جنایات گذشته را گرفت. در این زمینه بسیار مهم است که کار بسیاری از رهبران مشهور انقلاب اکبر را که نامشان به ناحق بدست فراموشی سپرده شده و یا رانده و اخراج شده اند، از نوازیایی کنند .

هرچند که ما برخی نظرات مثلاً بوخارین را تأیید کنیم یا نکندیم ولی بهر حال باید از بابت اعادۀ حیثیت او خشنود باشیم. بگمانم عین همین کار را باید در مورد تروتسکی کرد که هرگز يك " عامل فاشیسم" و " نوکر امپریالیسم" نبوده است. ما می‌توانیم عقاید او را بپذیریم یا نپذیریم اما اینکها و از زمره رهبران حزب بلشویک ها بود ، که در راس شورای پتروگراد قرار داشت و ارتش سرخ را رهبری می‌کرد ، واقعیت است. من چنین احساس می‌کنم که حالا سعی دارند نقش او را در تاریخ بد رستی ارزیابی کنند ، ولی اعادۀ حیثیت سیاسی تروتسکی باید سریعتر انجام گیرد . شاید این کار آنطور ساده نباشد زیرا تروتسکی مثل بوخارین محکوم نشده است. اما حیثیت سیاسی او را هم زائل کردند و بالاخره او را جسماً هم نابود کردند . من تکرار می‌کنم که نقش تروتسکی در تاریخ باید عادلانه ارزیابی گردد .

در واقع بررسی علمی تصویر کلی تاریخ سالهای گذشته وظیفه انقلابی مشترک ما است. در مکزیک اسناد بسیاری گرد آمده است که با کمک آنها می‌توان حقیقت را درباره تروتسکی باز دریافت. همه می‌دانند که او در کشور ما بقتل رسید . در آن زمان فرستادگان کمینترن تلاش کردند رهبران وقت حزب کمونیست مکزیک را در آن رویداد های غم آور گرفتار سازند . ولی اینها امتناع ورزیدند که سبب شد آنها تروتسکیست بودن به آنها وارد آورند (مثلاً والننتین کامیا) و او را از حزب اخراج کنند .

ج . وست : رفیق ساند ووال من قبول دارم که بین ما در موضوع ارزیابی تروتسکی و تروتسکیسم برخی اختلاف نظرهای اساسی وجود دارد اما با توجه به ضرورت مبرم اتحاد بخاطر طبقه کارگر کشورهایمان بهتر است زیاد به آنها اهمیت ندهیم . من امید وارم که بتوانیم در مبارزه با دشمن

مشترك - كنسرنهای فراملیتی و بانكهای آمریکائی كه كارگران مكريك و آمریکائی هر دو را بیرحمانه استثمار می کنند - در يك جنبه پیش رویم .

* ی . كراسین : من تا آنجا با رفیق ساندر ووال موافقم كه باید نقش تروتسكی را آنطور توصیف كرد كه واقعا بوده است . این تنها برخورد صحیح ماركسیستی است . لذا باید نقشی كه او در انقلاب اكتر ایفا کرده است ، طبیعتا توسط علم تاریخ در جای درست خود قرار گیرد . اصلا در عین حال عقیده دارم كه این بمعنای اعاده حیثیت سیاسی تروتسكی نیست . وقتیکه در نظریات او تعمق می كنیم می بینیم كه او می خواست در شوروی ، بقول امروزی ما ، يك نظام فرمانروائی اداری برقرار كند . بمبارت دیگر - هر قدر هم كه در نگاه اول متناقض بنظر رسد - تجانسی بین تروتسكیسم و استالینیسم وجود دارد كه هر دو در اداره مملكت تنها بر شیوه های اجبار ، روشهای اداری و فرمانروائی تكيه می كردند . ارزیابی مثبت چنین رفتاری - كه اعاده حیثیت سیاسی دقیقا مشروط بر آن است - بگمانم غیر ممکن است .

كلا می خواستم در این فرصت بگویم كه در جنبش انقلابی و نوع طرز فكر فلسفی می توان تشخیص داد . یكی بر این اساس است كه اقلیتی ، یعنی حزب ، حامل حقیقت است و باید با كار خود اكثريت را ، یعنی خلق را ، " به سعادت رساند " . حتی در بیان عبارت تكيه بر جبر ، بر روشهای فرمانروایانه بر آن است كه اراده اقلیتی بر توده مردم تحمیل شود .

طرز فكر دوم كه لنینی راستین است ، عبارتست از : اقلیتی آگاه - حزب - باید پیشاهنگ باشد ، اما با اتفاق توده ها حرکت كند ؛ حق ندارد در روند تكاملی توده ها بجلو بشتابد بلكه باید راهنما و مشوق آنها باشد . در اینصورت خلق نه بوجود آمده بلكه موجد خلاقیت تاریخی است . طرز فكر لنینی از این نقطه نظر آشكارا در تضاد است هم با انواع گوناگون تفویضاتی افراطی و رادیکال چپ و هم با تروتسكیسم و استالینیسم كه خلق برایشان وسیله بازیهای سیاسی است .

* پ . ساندر ووال رامیرز : نظر رفیق كراسین درست است ، تروتسكی از بابت تمایلش به فرمانروائی سخت به استالین شباهت داشت . و كسی چه می داند ، شاید او هم اگر در رهبری كشور باقی می ماند سیاستی را پیش می برد كه به سیاست استالین خیلی شبیه می بود . لنین هم در نوشته مشهورش ، " نامه به كنگره " ، تمایل شدید تروتسكی را به فرمانروائی متذکر می شود . اصلا در عین حال او همانجا تروتسكی را توانا ترین عضو كمیته مركزی می خواند . لنین يك ارزیابی سیاسی ارائه می كند كه در آن كوچكترین اشاره ای هم به اتهامات ساختگی نیست . وقتی من از ضرورت اعاده حیثیت سیاسی صحبت كردم منظورم دقیقا همین بود .

* ج . طویی : چند كلمه ای راجع به نقش تروتسكی . این برای جنبش ما مسئله مهمی است و محتاج به بررسی اصل قضیه است . من با آنچه رفیق كراسین گفت موافقم . علاوه بر آن می خواستم

به نکته زیر اشاره کنم. همه می دانیم و بیاد داریم که تروتسکی از جمله می خواست ثابت کند که استقرار سوسیالیسم تنها در یک کشور غیر ممکن است. نادرستی این نظر مدتها است به اثبات رسیده است. در نتیجه بحث بازگشت به نظر غلط تروتسکی و اعاده حیثیت او نمی تواند مطرح باشد تروتسکیسم هنوز هم وجود دارد، از بین نرفته است. من نمی دانم وضع در رابطه با این موضوع در مکزیک چیست اما وضع اسرائیل را خیلی خوب می دانم. ما کمونیستها دائم با گروههای کوچک تروتسکیستی که فعالیتی پرهیاهو دارند برخورد می کنیم که حتی می کوشند با سوء استفاده از دگرگون سازی در شوروی نظریه های سیاسی غیرمارکسیستی و ماجراجویانه تروتسکی را وارد صحنه کنند. بنابراین مسئله ای که توسط رفیق ساند ووال مطرح شد آنقدر هم که در نگاه اول ممکن است بنظر برسد ساده نیست.

* د. پرتل: قبلا گفتم که گذشته جزئی از فرهنگ فعلی است و در این معنا عقیده دارم که باید تاریخ اتحاد شوروی، تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی، انقلاب اکتر، بازسی شود و از جعلیات و حذفاتی که در دوره استالینیسیم و استالینیسیم جدید معمول بوده، پاک گردد.

علاوه بر این باید همه اذعان کنیم که در گذشته، تاریخ بعضی احزاب کمونیستی مخدوش گشته است. گذشته از این - هر قدر هم که چنین اعترافی خجالت آور باشد - واقعیتی است که تا به امروز هیچ تک نگاری مارکسیستی عاری از غرضی از تاریخ جنبش جهانی کمونیستی وجود ندارد. گمان می کنم وقت آن رسیده است که چنین اثری تالیف شود که تاریخ فوق العاده غنی جنبش ما را با تمام پیروزیها و کاستی هایش منعکس کند. این کار مستلزم کار هماهنگ دانشمندان مارکسیستی کشور - های سوسیالیستی و کشورهای سرمایه داری است. پیشنهاد می کنم که این منظور به حزب کمونیست اتحاد شوروی عرضه شود که آرشيو انترناسیونال کمونیستی را باز کنند و در اختیار محققان تمام احزاب برادر بگذارند. در ضمن می خواستم با اطلاع برسانم که آرشيو حزب کمونیست اسپانیا از سالها پیش نه فقط بروی دانشمندان مارکسیستی بلکه برای دانشمندان سایر جریانهای هم که در تاریخ حزب تحقیق می کنند باز است.

بنظر من مناسب است که مجله "مسائل صلح و سوسیالیسم" هم آهنگ سازی کار مارکسیستها را در زمینه تالیف تاریخ جنبش کمونیستی بعهد بگیرد. و مجله چرا نباید آثاری از نویسندگان مارکسیست کشورهای مختلف را منتشر سازد که برای احزاب کمونیستی جالب است؟

* خ. ریوا: گمان می کنم که وقت آن رسیده باشد که دانشمندان شوروی، علمای تاریخ از سایر احزاب برادر، تاریخ جنبش جهانی کمونیستی را عملا از نو بنویسند. نباید بیش از این "لکهها" سفید آن را صبورانه پذیرفت.

* ی. کراسین: ضرورت تاسیس بنیاد تحقیقاتی مارکسیستی به وضوح روزافزون مطرح است.

در حالیکه کل محتوای جهان بینی مارکسیستی و بویژه لنینیستی (بعلمت کمی وقت فقط به اثر لنین "چه باید کرد؟" اشاره می‌کنم) در این جد و جهد است که شاهراه تمدن را بیهمایند، مارکسیسم و بنابراین جنبش کمونیستی را با فعالیت نیروهای وسیعتری پیوند دهند. گفته لنین را بی‌آباد بیاوریم: "کمونیست‌ها نباید در لاک خود فرو روند" * اما در عمل گاه کاملاً غیر از این است. چنین است که اخیراً بویژه در بعضی کشورهای اروپای غربی جریانی بسمت نوعی اوریه ریسیم * صاف-گرایانه بروز کرده است. این جریان در زمینه مبارزات تدافعی، یک اقدار سنتی طبقه کارگر، اینطور می‌شود گفت، برای حفظ موجودیت خود در زمان انقلاب تکنولوژیکی می‌کنند، بوجود آمده یا دقیقتر بگوئیم تولد دیگری یافته است. این مسئله بزرگی است. انحراف از شاهراه تمدن برای جنبش کارگری با سنت‌های انسان‌گرایانه و انترناسیونالیستی‌اش بمنزله نابودی است.

اگر قدم به این بیراهه گذاشته شود آنوقت این خطر می‌رود که کمونیست‌ها در پستوی بنیاد-گرائی دکماتیک بیافتند، خود را فراموش کنند و در ریای حیرت‌رویا‌های گذشته غرق شوند. در چنین حالی نمی‌توان جهان را آنطور که واقعا هست دید، با تمام پیچیدگی پرتضاد درونی‌اش. آشکارا پدید است که ما چاره‌ای نداریم مگر آنکه ذهن آگاه خود را از اساس متحول سازیم.

* د. پرتل: رشد و توسعه همکاری مارکسیست‌ها و پاکسازی این همکاری از خرد کارهای تکراری نرمالیزم و کلیشه‌ها در این زمان که انبوهی از مسائل وجود دارد که بر کار و پیکار احزاب ما بلاواسطه تاثیر می‌گذارد، که باید آنها را بحث کرد و فهمید، فوق‌العاده مهم است. از این دیدگاه بسیار امیدوارم که در جنبش جهانی کمونیستی معنای "وحدت در تنوع" حاکم شود. روند دگرگونسازی به این امر کمک می‌کند.

ما هنوز زیر فشار کلیشه‌ها هستیم. مثلاً ما عقیده داریم که ملاقات‌های هیئت‌های نمایندگی در چارچوب همکاری‌ها و جنبه کار سودمندی است، اما اغلب وقتی که هیئت‌ها در حزب ما به کشور دیگری می‌روند از پیش برنامه‌ای با تمام جزئیات آماده است. وقتی که هیئت می‌رسد مشورتی درباره برنامه می‌شود اما تغییری اساسی در آن بوجود نمی‌آید. من شیوه دیگری را پیشنهاد می‌کنم به این معنا که هر دو حزب مشترکاً برنامه‌ای برای مسافرت آتی هیئت تهیه کنند. در این صورت ملاقات‌ها بمراتب سودمندتر خواهد شد.

یا مثلاً زمینه دیگر همکاری را در نظر بگیریم. بسیاری از احزاب برادر متاسفانه مدرسه‌حزبی ندارند. اما تربیت سیاسی کمونیست‌ها، کارها، اهمیت روزافزون می‌یابد. برای حزب ما بسیار

* و. ای. لنین، کلیات آثار (روسی) جلد ۴۵، صفحه ۱۴۳ (آلمانی) جلد ۳۳، صفحه ۳۱۹

* اعتقاد باین معنا که تنها کارگران کفایت رهبری جنبش سوسیالیستی را دارند.

اما نخست باید آرشیه‌ها را بروی محققان گشود .

* خ . ریوا : بخصوص حزب کمونیست اتحاد شوروی باید به این مطلب توجه کند .

کنار گذاشتن کلیشه‌ها در مناسبات همکاری

* پ . ساند ووال رامیرز : یکی از برداشت‌های کلیشه‌ای مربوط می‌شود به ماهیت همکاری در چارچوب جنبش بین‌المللی کمونیستی که بسیاری از کمونیست‌ها آن را بعنايه فرقه‌ای درون‌گرا و منفصل از جهان خارج می‌پندارند . دگرگونسازی بوضوح نشان داده است که این برداشت کلیشه‌ای بی‌پایه است . وظیفه همه ما است که تشریح مساعی متفاوت‌ترین جریانهای کمونیستی ، سوسیالیستی و کل جنبش دموکراتیک را در جهان ، همکاری احزاب کارگری را که برداشت‌های متفاوتی از مارکسیسم دارند ، برآه اندازیم . اینها همه وظایف نویدبخشی است که بموقع از قبل دگرگونسازی وارد برنامه کار شده است .

* خ . ریوا : بگمان من مهمترین نکته دگرگونسازی برای همه کمونیست‌ها آن است که درجهت غلبه بر طرز تفکر کلیشه‌ای و جزم‌گرایی تلاش می‌کند . این ما را موظف می‌دارد که میراث اندیشه مارکسیسم - لنینیسم را از دیدگاه جهان امروز بطور خلاق بررسی کنیم .

* ج . وست : باتوجه به وضع جدید بین‌المللی ، ابتکار عمل‌های اتحاد شوروی و نقش روبه‌رشد احزاب برادر ، باید امروز بسیاری از کلیشه‌ها را دور ریخت . تنها کافی است تأثیری را که این تزیج‌های می‌گذشت و تبلیغات سرمایه‌داری بعد افراط آنرا بکار می‌برد مبنی بر اینکه احزاب کمونیستی " عوامل مسکو" هستند ، بخاطر آورد . همچنین مسائل و خطرات " کمونیسم اروپائی" ، " کمونیسم ملی" را نباید از یاد برد . روی‌گردانی از کلیشه‌ها ، زدايش اثرات " کمونیسم اروپائی" و دیگر انحرافات از مارکسیسم - لنینیسم - اینها همه باید کمک‌کننده برای تشریح مساعی احزاب کمونیستی و کارگری در شرایط جدید و رنمای مساعدی بوجود آید .

* ی . کراسین : من می‌خواستم توجه را فقط به یک جنبه از مسئله‌ای که مورد بحث ما است جلب کنم : به ضرورت روی‌گردانی از - اگر موافق باشید - بنیادگرایی جزئی مارکسیستی . بگمانم دگرگونسازی و بویژه اندیشه سیاسی نوین امروز عمدتاً این را از ما طلب می‌کند .

چنین است که ما گاه بی‌آنکه خود متوجه شویم منافع طبقاتی را بمشابه دیواری تلقی می‌کنیم که مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها را از سایر نیروهای اجتماعی و سیاسی جدا می‌کند . من نمی‌خواهم در باره تاریخ صحبت کنم - کافی است که فرمول " طبقه علیه طبقه" را که زمانی توسط کمینترن اعلام شده بود خاطر نشان کنم . امروزه نیز علائم این بیماری همواره ، دست‌کم در تفکر اجتماعی کشور ما دیده می‌شود .

سود مند می بود اگر می توانستیم از مدارس احزاب کمونیستی دیگر استفاده کنیم . اما برنامه آموزشی نباید از پیش توسط حزب مهماندار بلکه عمدتاً توسط حزبی تهیه شود که محصلان را می فرستد . بنظر من در این صورت آموزش بیشتر در جهت مسائل واقعی شکل می گرفت . بنظر من باین ترتیب ما به شکل جدیدی از همکاری دست می یابیم که سود مندی فوق العاده ای را نوید می دهد .

* ج . طوبی : کمونیستها باید در شرایط کنونی تفاهم متقابل و همکاری را بیش از پیش تعمیق کنند ، آنها باید وحدت جنبش بین المللی ما را تقویت نمایند و راهها و اشکال جدید تکامل آن را مذاکره کنند .

بعنوان نمونه اخیراً اظهار نظر شد که ملاقاتهای بین المللی و ناحیه ای کمونیستها فقط به شرطی می توانند برگزار شوند که يك توافق کامل وجود داشته باشد و همه در آن شرکت کنند .

باین علت آخرین مجمع بین المللی جنبش کمونیستی نزدیک به بیست سال پیش تشکیل شد . از آن زمان تا بحال تغییرات بسیاری صورت گرفته ، وظایف جدیدی پیش روی ما نهاده شده و دیگر زمان آن رسیده است که در این قاعده مثبت نشده تجدید نظر شود . لازم است که ما باز به این سنت روی بیاوریم که گرد هم آئی ها و تبادل نظرهای بین المللی بدون محدودیت و بدون تصویب اسناد نهائی تعهد آور برگزار شوند . بنظر من در گونسازی در این زمینه نیز ما کمک خواهد کرد از کلیشه های کهنه آزاد شویم .



مباحثات پیشتر ، علنیت پیشتر

فرّدا براون

صدر فدراسیون جهانی دموکراتیک زنان

بمناسبت سی امین سالگرد انتشار " مسائل صلح و سوسیالیسم " چه بهتر از آن که برای مجله رغبت پیشتر به مباحثه ، درج گفتگوهای ما هایت جدلی قوی تر و مناظره های بیشتر آرزو کنم . وگرنه از کجا باید به حقیقت دست یافت ؟ از صحبت های یک جانبه ؟ از شعارها و بیانیه ها ؟ نه فکر نمی کنم . می توان از درگیری عقاید ، اگر ظاهری نباشد و به گفتگوی بی ثمر از موضوع های پیش پا افتاده خلاصه نگرد ، بهره فراوان گرفت .

به تجربه می دانم که در میان کمونیستها هم کم نیستند کسانی که در بعضی مسائل نظرات متفاوت دارند و در صورتیکه این نظرات در برابر هم قرار گیرد ، آنطور که مثلاً در گرد هم آیی نمایندگان احزاب و جنبشها در نوامبر سال گذشته در مسکو و یا اخیراً در اجتماع برلین برای ایجاد منطقه عاری از سلاح اتمی عملی شد ، آنوقت نتیجه این کار مشترک بسی چشمگیر تر خواهد بود .

من یقین دارم که نشریه در بررسی روندهای مهم زمان می تواند کار ثمر بخش تری انجام دهد . بعنوان مثال مجله از حیث مطلب درباره جنبش زنان نقص چشمگیری دارد . در مقاله هائی که پیش از این در این باره نشر می یافت معمولاً مواضعی مطرح می شد که مورد قبول همگان بود . اما در جنبش امروزی زنان تضادهای بسیاری وجود دارد . نظرات بحث انگیز زیاد است و طیف فوق العاده وسیعی دارد از عقاید ماوراء محافظه کارانه هست تا فوق رادیکال .

این را هم علاوه کنم ، هرچند برای فعالیت تحریریه مجله در مجموع ارزش بسیار قائم ولی باز امید وارم که علنیت بیشتری در مقاله ها راه یابد . بخصوص در رابطه با جنبش زنان در کشورهای سوسیالیستی . تاکنون چنین بوده است که اینگونه مقاله ها از بابت تشریح سطحی مطلب صدمه چشمگیر دیده است . اما پوشیده نیست که در زندگی زنان در سوسیالیسم هم مسائل غامض کم نیست .



مجله «مسائل بین المللی»، که هر دو ماه یکبار انتشار می یابد، به تشریح مسائل تئوریک و سیاسی جنبش جهانی کمونیستی و کارگری اختصاص دارد. مندرجات این مجله از میان مقالات مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»، که نشریه تئوریک و اطلاعاتی احزاب کمونیست و کارگری و منعکس کننده نظریات و اندیشه های آنانست، انتخاب و ترجمه میشود.

در این شماره منتخبی از مقالات شماره های ۹ و ۱۰ (سپتامبر و اکتبر) سال ۱۹۸۸ مجله «مسائل صلح و سوسیالیسم»، بچاپ رسیده است.

مجله «صلح و سوسیالیسم»، می کوشد محیط آزادی باشد برای تبادل نظر و تجربه میان کمونیستها و نیز سایر نیروهائی که از تحکیم مبانی صلح و پیشرفت اجتماعی دفاع می کنند. بی شک این سیاست در مندرجات «مسائل بین المللی»، نیز بازتاب می یابد. بدیهی است خوانندگان برای آگاهی از مواضع هر حزب در هر مورد باید به ارگانها و اسناد همان حزب رجوع کنند.

PROBLEMS OF PEACE AND SOCIALISM

Theoretical and information journal of Communist
and Workers' Parties throughout the world

Price: 2DM or
its equivalent

NO. 9,10 1988

آدرس پستی:

P. B. 4 9034

10028 Stockholm 49

SWEDEN

بها ۴ مارک یامعادل آن

